



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عبور از تاریکے غیبت

(شرح دعائیہ زمان غیبت)

اللهم عرفني حلالاً وثقاً إن لم تعرفني حلالاً منعت عن ديني

لا تشكنا الذين أطول الأمد في غيبتك

لا تشكنا أكره وانتظاره

أمني بما القلوب اليأس

مرکز مطالعات تخصصی مہارویست

مطبوعہ دار عربیہ و اسلامیات مہاروی

کلیں، وادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبور از تاریکی غیبت (شرح دعای زمان غیبت)

نویسنده:

علی ربانی فروتقه

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عبور از تاریکی غیبت	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
اشاره	۱۲
فهرست مطالب	۱۷
سخنی با خواننده	۲۸
پیشگفتار	۳۰
بررسی سندی دعا	۳۲
اشاره	۳۲
بررسی رجال سند	۳۳
اشاره	۳۳
الف) افراد مشترک	۳۳
ب) افراد مختص	۳۳
انتساب دعا به معصوم	۳۶
اشاره	۳۶
الف) شواهد داخلی	۳۶
ب) شواهد خارجی	۳۷
منابع دعا	۳۸
اشاره	۳۸
۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲	۳۸
۲. مصباح المتهجد، ص ۲۹۲	۳۸
۳. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۵۲۱	۳۸
۴. البلد الامین والدرع الحصین	۳۹
۵. بحار الانوار	۳۹

۴۰	۶. مفاتیح الجنان، ص ۹۵۸، به نقل از جمال الأسبوع
۴۰	۷. صحیفه مهديه، ص ۳۵۴، به نقل از جمال الأسبوع
۴۲	بررسی محتوایی دعا
۴۲	فراز اول
۴۲	اشاره
۴۲	جایگاه شناخت و معرفت
۴۵	نقش معرفت امام در هر عصر و زمان
۴۶	نکات دعا با بیان آیت الله جوادی آملی
۴۹	بیان آیت الله صافی گلپایگانی
۵۷	فراز دوم
۵۷	اشاره
۵۷	آثار بی معرفتی به امام
۵۸	انحراف به خاطر رویگردانی از هدایت (وَلَا تُرْغِ قُلُوبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي)
۶۰	ولایت معصومین شاخص اصلی هدایت
۶۱	وجوب اطاعت از امامان معصوم
۶۳	امامان، ولات امرِ پروردگارند
۶۷	فراز سوم
۶۷	اشاره
۶۷	رمز ماندگاری در طریق ولایت
۶۷	اشاره
۶۸	۱. ثبات قدم در دین (اللَّهُمَّ فَتَّبْنِي عَلَى دِينِكَ)
۶۹	۲. عملگرایی و طاعت محوری (وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ)
۶۹	۳. دلدادگی به امام (وَ لَبِّتُ قُلُوبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ)
۷۰	۴. سالم گذر کردن از فتنه ها (وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ)
۷۱	۵. ثابت قدمی در پیروی از امام (وَ تَبَتَّنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ)
۷۱	۶. صبر در ولایت (وَ صَبَّرْنِي عَلَى ذَلِكَ)

کیفیت صبر (رضا و تسلیم)	۷۲
فراز چهارم	۷۴
اشاره	۷۴
دلبستگی های منتظرانه (وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ)	۷۵
پایداری در خدمت رسانی به امام (أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ)	۷۶
آمادگی برای خدمت	۷۶
مصادیق خدمت به امام	۷۷
۱. خدمت به اهداف و راه امام	۷۷
۲. خدمت به خادمان امام	۷۹
خادمانه زیستن	۷۹
پایدار ماندن در راه حضرت تا پایان عمر (وَ تَوْفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ)	۸۰
برانگیخته شدن در زمره مهدی یاوران (وَ اخْشَرْنَا فِي زُمْرَتِهِ)	۸۱
فراز پنجم	۸۲
اشاره	۸۲
دعا برای حفظ جان حضرت	۸۲
انواع شُرور	۸۳
محافظت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حفاظت از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او	۸۴
فراز ششم	۸۵
اشاره	۸۵
دعا برای طول عمر حضرت (مَدِّ فِي عَمْرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ)	۸۵
سرپرستی و عهده داری حضرت از چند امر (وَ أَعْنَهُ عَلَى مَا أُولِيَّتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ)	۸۶
هدایتگری (فَإِنَّهُ الْهَادِي وَ الْمُهْتَدِي)	۸۷
برپایی حق (وَ الْقَائِمِ)	۸۷
هدایت شدن برای امری خاص (الْمُهْتَدِي)	۸۸
پاکسازی و گسترش تقوا (الطَّاهِرِ التَّقِي التَّقِي الزَّكِي)	۸۹
تامین کننده رضوان الهی (الرَّضِيِّ الرِّضْوَانِ)	۹۰

۹۱	تحميل گرفتاریهای عصر غیبت (الضَّابِر)
۹۲	جهادگری در راه خدا با جان و دل (الْمُجْتَهِدُ الشُّكُور)
۹۳	فراز هفتم
۹۳	اشاره
۹۷	دعا برای حضرت (وَالِدَعَاءُ لَهُ)
۹۷	صلوات برای حضرت که ارتباط قلبی را قوی می کند (وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ)
۹۷	نشانه ی یقین و باورداشت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۰۱	فراز هشتم
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	جایگاه دعا برای تعجیل فرج
۱۰۲	زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج
۱۰۳	انواع دعا برای فرج و آثار آن
۱۰۵	انواع تاییدات الهی نسبت به امام زمان
۱۱۱	گونه شناسی مردم در زمان غیبت
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	الف) یاری کنندگان (وَأَنْصُرُ نَاصِرِيهِ)
۱۱۲	ب) بی تفاوتان و عدم یاری رسانان (وَأُخْذَلُ خَاذِلِيهِ)
۱۱۳	ج) مخالفان و تکذیب کنندگان (وَدَمَرُ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ)
۱۱۴	مصادیق فرج و گشایش در ترسیم سیمای ظهور
۱۱۴	الف) نسبت به جامعه و افراد آن
۱۱۴	اشاره
۱۱۵	نجات بخشی امام عصر علیه السلام
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	یکم. نجات انسانها
۱۱۶	دوم. نجات مسلمانان
۱۱۶	سوم. نجات بندگان مومن

۱۲۲	ب) نسبت به دین و دینداری
۱۲۶	شاخص امام زنده کننده دین (خصوصیات امام عصر علیه السلام)
۱۳۴	فراز نهم
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	مفهوم صلوات
۱۳۴	صلوات بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۵	صلوات بر ائمه طاهرين عليهم السلام
۱۳۷	اهمیت و فضیلت صلوات
۱۳۸	خواص صلوات
۱۳۸	استجاب دعا
۱۴۰	بخشش گناهان
۱۴۱	همراهی با ملائکه و برخورداری از استغفار آنان
۱۴۱	از بین برنده نفاق، غم و بخل
۱۴۲	حقیقت صلوات
۱۴۵	صلوات بر شیعیان برگزیده
۱۴۷	صلوات خالص از هر شک و شبهه و ریاء و سمعه
۱۵۰	اخلاص
۱۵۳	فراز دهم
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	شکایت به درگاه خداوند متعال
۱۵۶	یادآوری مصیبت پیغمبر، یکی از راههای تسکین دردها
۱۶۳	وظیفه ما در برابر فتنه
۱۶۳	پناهگاه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام در فتنه ها
۱۶۳	تربیت فرزندان بر ولایت آل محمد علیهم السلام
۱۶۶	فراز یازدهم
۱۶۸	فراز دوازدهم

۱۶۸	 اشاره
۱۶۸	 عدالت مهم ترین توقع ما از ظهور (تَأَذَّنْ لِوَلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ غَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ)
۱۶۸	 اشاره
۱۷۰	 چیستی عدل
۱۷۱	 ارزش عدل
۱۷۴	 زمینه های فراگیری عدالت مهدوی
۱۷۴	 اشاره
۱۷۷	 تخریب بناهای شرک و نفاق (وَلَا تُكِنَّا إِلَّا هَدْمَتَهُ)
۱۷۸	 رسوایی و خواری گروه های مخالف امام (وَلَا جَيْشًا إِلَّا خَدَلْتَهُ)
۱۷۸	 شمشیر برنده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (وَأَضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ)
۱۸۰	 روش های برخورد با اهل جور
۱۸۰	 برخورد با فرقه های باطل و منحرف
۱۸۱	 برخورد با ناصبی ها
۱۸۳	 فراز سیزدهم
۱۸۳	 اشاره
۱۸۳	 رحمت های الهی نازل شده بر ولی خدا در زمین در دفع دشمنان
۱۸۴	 عواقب دشمنی با حضرت و بدخواهی برای ایشان
۱۸۴	 عملکرد دشمنان در مقابله با حضرت
۱۸۵	 فراز چهاردهم
۱۸۵	 اشاره
۱۸۵	 ثمرات وجودی حضرت بعد از ظهور
۱۸۶	 رفع مهجوریت و زنده کردن قرآن (اللَّهُمَّ وَ أَخِي بُولِيَّكَ الْقُرْآنَ)
۱۸۷	 نمایان شدن نور سرمدی برای همگان (أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ)
۱۸۸	 حیات و زنده شدن قلبهای مرده (وَ أَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ)
۱۹۰	 تسکین دردها و درمان کینه ها (وَ أَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ)
۱۹۰	 اتحاد نظر و یکدل شدن افراد مختلف حول محور حق (وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ)

ظهور حق و شکوفایی عدل (حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا غَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ)	۱۹۲
شاخص قرار گرفتن در جمع اصحاب حضرت	۱۹۲
اثبات یآوری (وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَغْوَالِهِ)	۱۹۲
تقویت حکومت و تسلط حضرت (وَ مَقْوَى سُلْطَانِهِ)	۱۹۳
قاطعیت در اجرائی کردن دستور حضرت (وَ الْمُؤْتَمِرِينَ)	۱۹۴
رضایت مندی از اقدامات امام (وَ الرَّاظِينَ بِفَعْلِهِ)	۱۹۵
گردن نهادن به حکم امام و تسلیم احکام شدن (وَ الْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ)	۱۹۶
در زمان ظهور احتیاجی به تقیه نیست	۱۹۶
سنت الهی برای تحقق ظهور امام	۱۹۷
سنت کشف ضَرْ (أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الشُّوءَ)	۱۹۷
نجات مضطر به شرط دعا (وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ)	۱۹۸
نجات از گرفتاریهای بزرگ (وَ تُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ)	۱۹۸
دعا برای تحقق سنت ها	۱۹۹
فراز پانزدهم	۲۰۱
اشاره	۲۰۱
دشمنی با دشمنان اهل بیت محور تبری	۲۰۱
امر عظیمی که از آن به خدا باید پناه برد (فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ)	۲۰۴
منابع	۲۰۵
درباره مرکز	۲۱۲

سرشناسه: ربانی، علی، 1358 -

عنوان قراردادی: دعای غیبت امام زمان. فارسی - عربی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: عبور از تاریکی غیبت (شرح دعای زمان غیبت) / مولف علی ربانی.

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، 1395.

مشخصات ظاهری: 192 ص.

شابک: 978-600-8327-09-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: دعای غیبت امام زمان -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره: BP270 / غ 90422 ر 1395 2

رده بندی دیویی: 297/774

شماره کتابشناسی ملی: 4579586

ص: 1

اشاره

عبور از تاریکی غیبت

شرح دعای زمان غیبت

مرکز تخصصی مهدویت

گروه ادعیه و زیارات مهدوی

علی ربانی

عبور از تاریکی غیبت (شرح دعای زمان غیبت)

مؤلف: علی ربانی - گروه ادعیه و زیارات مهدوی

ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت

صفحه آرا: رضا فریدی

طراح جلد: عباس فریدی

نوبت چاپ: اول / زمستان 1395

مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر

شابک: 978-600-8327-09-7

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: 10000 تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

o قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (22) / بن بست شهید علیان، پ24 /

ص.پ: 119-37135 / تلفن: 37841440 / 37749565 و 37737801 (داخلی 116) / فاکس: 025-37737160

o www.mahdi313.ir

o entesharatmarkaz@chmail.ir

کد فایل doc.4-0290101

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

سخنی با خواننده 11

پیش گفتار 13

بررسی سندی دعا 15

بررسی رجال سند 16

الف) افراد مشترک 16

ب) افراد مختص 16

انتساب دعا به معصوم 19

الف) شواهد داخلی 19

ب) شواهد خارجی 20

منابع دعا 21

1. کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 512 21

2. مصباح المتهجد، ص 292 21

3. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص 521 21

4. البلد الامين والدرع الحصين 22

5. بحار الانوار 22

6. مفاتيح الجنان، ص 958، به نقل از جمال الأسبوع 23

7. صحیفه مهديّه، ص 354، به نقل از جمال الأسبوع 23

بررسی محتوایی دعا 25

فراز اول 25

جایگاه شناخت و معرفت 25

نقش معرفت امام در هر عصر و زمان.. 28

نکات دعا با بیان آیت الله جوادی آملی.. 29

بیان آیت الله صافی گلپایگانی.. 32

فراز دوم. 40

آثار بیمعرفتی به امام. 40

انحراف به خاطر رویگردانی از هدایت (وَلَا تُرْغُ قُلُوبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي) 41

ولایت معصومین شاخص اصلی هدایت... 43

وجوب اطاعت از امامان معصوم. 44

امامان، ولات امر پروردگارند. 46

فراز سوم. 50

رمز ماندگاری در طریق ولایت... 50

1. ثبات قدم در دین (اللَّهُمَّ فَتَّبْنِي عَلَى دِينِكَ) 51

2. عملگرایی و طاعت محوری (وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ) 52

3. دلدادگی به امام (وَلَيْتَ قَلْبِي لَوْلِي أَمْرِكَ) 52

4. سالم گذر کردن از فتنه ها (وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ) 53

5. ثابت قدمی در پیروی از امام (وَتَّبْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ) 54

6. صبر در ولایت (وَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ) 54

کیفیت صبر (رضا و تسلیم) 55

فراز چهارم. 57

دلبستگیهای منتظرانه (وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَاهِ) 58

پایداری در خدمت رسانی به امام (أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ) 59

آمادگی برای خدمت... 59

مصادیق خدمت به امام. 60

خادمانه زیستن.. 62

پایدار ماندن در راه حضرت تا پایان عمر (وَتَوَفَّنَا عَلَىٰ مِلَّتِهِ) 63

برانگیخته شدن در زمره مهدی یاوران (وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ) 64

فراز پنجم. 65

ص: 6

دعا برای حفظ جان حضرت.. 65

انواع شرور 66

محافظت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حفاظت از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او 67

فراز ششم. 68

دعا برای طول عمر حضرت (مُدَّ فِي عُمُرِهِ وَزِدْ فِي أَجَلِهِ) 68

سرپرستی و عهده داری حضرت از چند امر (وَاعْنُهُ عَلَى مَا أُولِيَّتُهُ وَاسْتَرْعَيْتُهُ) 69

هدایتگری (فَإِنَّهُ الْهَادِي وَالْمُهْتَدِي) 70

برپایی حق (وَالْقَائِمُ) 70

هدایت شدن برای امری خاص (الْمُهْدِي) 71

پاکسازی و گسترش تقوا (الطَّاهِرُ النَّقِيُّ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ) 72

تامین کننده رضوان الهی (الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ) 73

فراز هفتم. 76

دعا برای حضرت (وَالدُّعَاءُ لَهُ) 80

نشانه ی یقین و باورداشت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف..... 80

فراز هشتم. 84

جایگاه دعا برای تعجیل فرج. 85

زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج. 86

انواع دعا برای فرج و آثار آن.. 86

انواع تاییدات الهی نسبت به امام زمان.. 88

گونه شناسی مردم در زمان غیبت... 94

الف) یاری کنندگان (وَانْصُرْ نَاصِرِيهِ) 94

ب) بی تفاوتان و عدم یاری رسانان (وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ) 96

ج) مخالفان و تکذیب کنندگان (وَ دَمَّرْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ) 96

مصادیق فرج و گشایش در ترسیم سیمای ظهور 97

الف) نسبت به جامعه و افراد آن.. 97

نجات بخشی امام عصر علیه السلام 98

ص: 7

ب) نسبت به دین و دینداری.. 105

شاخص امام زنده کننده دین (خصوصیات امام عصر علیه السلام) 109

فراز نهم. 117

مفهوم صلوات.. 117

صلوات بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف..... 117

صلوات بر ائمه طاهرين عليهم السلام 118

اهمیت و فضیلت صلوات.. 120

خواص صلوات.. 121

استجاب دعا 121

بخشش گناهان.. 123

همراهی با ملائکه و برخورداری از استغفار آنان.. 124

از بین برنده نفاق، غم و بخل.. 124

حقیقت صلوات.. 125

صلوات بر شیعیان برگزیده 128

صلوات خالص از هر شک و شبهه و ریاء و سمعه. 130

اخلاص.... 133

فراز دهم. 136

شکایت به درگاه خداوند متعال.. 136

یادآوری مصیبت پیغمبر، یکی از راههای تسکین دردها 139

وظیفه ما در برابر فتنه. 146

پناهگاه قرار دادن اهل بیت عليهم السلام در فتنه ها 146

تریت فرزندان بر ولایت آل محمد علیهم السلام 146

فراز یازدهم. 149

فراز دوازدهم. 151

عدالت مهمترین توقع ما از ظهور (تَأْذَنَ لَوْلِيكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ) 151

چیستی عدل.. 153

ارزش عدل.. 154

زمینه های فراگیری عدالت مهدوی.. 157

تخریب بناهای شرک و نفاق (وَلَا زُكُنَّا إِلَّا هَدَمْتَهُ) 160

ص: 8

رسوایی و خواری گروه‌های مخالف امام (وَلَا جَيْشًا إِلَّا خَذَلْتَهُ) 161

شمشیر برنده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ) 161

روش های برخورد با اهل جور 163

برخورد با فرقه های باطل و منحرف.. 163

برخورد با ناصبی ها 164

فراز سیزدهم. 166

رحمت‌های الهی نازل شده بر ولی خدا در زمین در دفع دشمنان.. 166

عواقب دشمنی با حضرت و بدخواهی برای ایشان.. 167

عملکرد دشمنان در مقابله با حضرت.. 167

فراز چهاردهم. 168

ثمرات وجودی حضرت بعد از ظهور 168

رفع مہجوریت و زنده کردن قرآن (اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ) 169

نمایان شدن نور سرمدی برای همگان (أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ) 170

حیات و زنده شدن قلبهای مرده (وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ) 171

تسکین دردها و درمان کینه ها (وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَغِرَةَ) 173

اتحاد نظر و یکدل شدن افراد مختلف حول محور حق (وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ) 173

ظهور حق و شکوفایی عدل (حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ) 175

شاخص قرار گرفتن در جمع اصحاب حضرت.. 175

اثبات یاورى (وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ) 175

تقویت حکومت و تسلط حضرت (وَ مُقَوِّى سُلْطَانِهِ) 176

قاطعیت در اجرائی کردن دستور حضرت (وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ) 177

رضایت‌مندی از اقدامات امام (و الرّاضینَ بِفِعْلِهِ) 178

گردن نهادن به حکم امام و تسلیم احکام شدن (و الْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ) 179

در زمان ظهور احتیاجی به تقیه نیست... 179

سنت الهی برای تحقق ظهور امام. 180

ص: 9

سنت کشف ضرّ (أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ) 180

نجات مضطر به شرط دعا (وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ) 181

نجات از گرفتاریهای بزرگ (وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ) 181

دعا برای تحقق سنت ها 182

فراز پانزدهم 184

دشمنی با دشمنان اهل بیت محور تبری 184

امر عظیمی که از آن به خدا باید پناه برد (فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ) 187

منابع 188

ص: 10

بایستگی تحقیق پیرامون ادعیه و زیارات مهدوی و معارف عمیق آن بر کسی پوشیده نیست. معصومین علیهم السلام در زمان غیبت پناهگاه دعا را به ما نشان داده و راه ارتباط معنوی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را معرفت افزایی با دعا معرفی نموده اند. راه دستیابی به این پناهگاه امن، پرداختن به معارف ژرف دعا و زیارت است.

ادعیه و زیارات مهدوی آنچنان نورانیته دارد که فطرت ها را بیدار نموده، به جان انسانهای تشنه می نشیند و انسان را به جایگاه اصلی خود هدایت می کند. جامعه انسانی در اثر پیوند با ادعیه ماثوره، شیفته کلام اهل بیت علیهم السلام شده و از ایشان تبعیت می کنند.

اثر پیش رو با همت گروه ادعیه و زیارات مرکز تخصصی مهدویت در شرح دعای زمان غیبت تدوین شده است. این دعا منسوب به حضرت مهدی علیه السلام و توسط نائب اول به ما رسیده است. سید ابن طاووس رحمه الله توصیه می کند خواندن دعای زمان غیبت در عصر جمعه ترک نشود. این دعا از محتوای بسیار عالی و بلندی برخوردار است. موضوعاتی نظیر معرفت افزایی و ولایت مداری در این دعا مطرح شده و بهترین راهکار برون رفت از آسیب های زمان غیبت، ثبات قدم و اطاعت پذیری معرفی شده است.

مرکز تخصصی مهدویت در راستای اهداف پژوهشی خود این کتاب را به جامعه علمی و همه علاقه مندان به مطالعه در عرصه معارف مهدوی تقدیم می کند. بر خود لازم می دانیم از جناب حجت الاسلام والمسلمین علی ربانی مدیر «گروه ادعیه و زیارات» که در تدوین این کتاب نقش اساسی داشته و زحمت فراوانی کشیده اند، کمال تشکر را به عمل آورده و از حجج اسلام زهیر دهقانی، حسن محمودی، سید جواد زهرا پور، مقداد

براتی و یوسف محمودی که در سامان یابی این پژوهش سهیم بوده اند، تقدیر نمائیم.

در پایان لازم است از جناب حجت الاسلام والمسلمین کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر این پژوهش را فراهم آورده، مراتب تشکر و امتنان فراوان خویش را ابراز نمائیم. امید آن داریم انتشار این کتاب مورد رضایت امام مهدی (عج) قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی مفید واقع شود.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

ص: 12

معارف دعاهایی که از معصومین به ما رسیده است، دربردارنده ی مضامین مختلفی است. از جمله دعاهایی که کاملاً مهدوی بوده و تمام فرازهای آن مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام است، دعای زمان غیبت است. بررسی سندی و بررسی محتوایی این دعای شریف از کارهایی است که این نوشته به آن پرداخته است. موضوعاتی از قبیل؛ رمز ماندگاری در طریق ولایت، راهکارهای عدم سلب یقین، گونه شناسی مردم در زمان غیبت، ثمرات وجودی حضرت بعد از ظهور، عواقب دشمنی با حضرت، سنتهای الهی برای تحقق ظهور و شاخص قرار گرفتن در جمع اصحاب حضرت، از نمونه

موضوعاتی است که در این مجموعه به آنها اشاره می شود.

این دعای شریف حاوی معارف بلندی است که احتیاج به تأمل فراوان در جهت فهم مطالب عمیق آن دارد. در اهمیت این دعا از سید ابن طاووس - که متخصص دعا شناسی است - نقل شده است:

اگر عذری داشتی و نتوانستی همه آن اعمالی که ما در تعقیبات نماز عصر جمعه ذکر کردیم، بجا آوری؛ سزاوار است که این دعا را ترک نکنی، چون ما این دعا را از فضل خداوند متعال شناختیم که ما را به آن اختصاص داده است؛ پس به آن اعتماد کن. (1)

شدت اهتمام ایشان به این دعا حاکی از عنایاتی است که پروردگار در اثر تداوم بر این دعا به ایشان عنایت فرموده است. پس بر ماست که این توصیه ایشان را به گوش جان شنیده و به آن عمل نمائیم.

ص: 13

چند نام برای این دعای شریف وجود دارد از جمله:

1. دعای زمان غیبت که برگرفته از سند روایت می باشد؛

2. دعای اللهم عرفنی نفسک که با توجه به آغاز دعا با این عبارت، این نام بر آن گذاشته شده است؛

3. دعای معرفت در زمان غیبت که عالم جلیل القدر سید مرتضی مجتهدی سیستانی بر آن نام نهاده است.

اگر بخواهیم یک عنوان کلی برای مطالب این دعا انتخاب کنیم، می توان گفت در این دعا تأکید زیادی بر ثبات قدم در اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است که متناسب با نام اول دعا است و با فتنه های زمان غیبت ارتباط مستقیم دارد.

ص: 14

بخش کوتاهی از دعا یعنی [اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي] مضمون روایتی موثق (1) است که زرارہ از امام صادق علیہ السلام نقل می کند. حضرت در این روایت به توصیف زمان غیبت می پردازد و زرارہ به ایشان عرضه می دارد: اگر این زمان را درک کردیم شما چه دستوری برای ما دارید؟ حضرت در پاسخ می فرماید: خدا را به این دعا بخوان که [اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي] این دعای کوتاه، با دعای مفصلی که مورد بحث ما است، مختصر تفاوتی دارد.

این دعای شریف که مفصل است و همانند روایت زرارہ کوتاه نیست، دو سند برای آن ذکر شده است:

اول، سند مرحوم شیخ صدوق که این چنین است:

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهِ وَهُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...» (2).

دوم، سند شیخ طوسی رحمة الله که این چنین آورده شده است:

«وَمَا رَوَى عَنْ أَبِي عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكْبَرِيِّ أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ مُحَمَّدَ بْنَ هَمَّامٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَذَكَرَ

ص: 15

1- اصول کافی، ج 1، ص 342، باب فی الغیبة، حدیث 29.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 512، باب 45، حدیث 42.

أَنَّ الشَّيْخَ أَبَا عَمْرٍو الْعُمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَهُوَ الدَّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...» (1)

بررسی رجال سند

اشاره

همانطور که مشاهده می شود افرادی در هر دو سند مشترک بوده و افرادی خاص در یک سند است که ابتدا به افراد مشترک و سپس به افراد مختص در هر یک از آن دو می پردازیم.

الف) افراد مشترک

1. ابو عمرو عثمان بن سعید العمری (2)

باتوجه به اینکه ایشان نائب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند و علاوه بر آن در زمان عسکریین علیهما السلام وکیل آن دو امام معصوم نیز بوده اند وثاقت و جلالت و علو شأن ایشان بر کسی پوشیده نیست که مفصل به آن پرداخته خواهد شد.

2. ابوعلی محمد بن ابی بکر همام (3)

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می فرماید: «شیخ اصحابنا و متقدمهم، له منزله عظیمه، کثیر الحدیث». همچنین مرحوم طوسی ایشان را توثیق کرده و علاوه بر آن جلیل القدر می داند. در منزلت و توثیق این راوی بحثی نیست، اما بنا به نقل مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله طریق شیخ به این راوی توسط ابی مفضل ضعیف است.

ب) افراد مختص

1. هارون بن موسی بن احمد التعلکبری (4)

ایشان در سند دوم یعنی سند شیخ طوسی رحمه الله می باشد. مرحوم نجاشی رحمه الله در مورد این راوی می گوید: «کان وجهها فی اصحابنا ثقة معتمداً لا یطعن علیه». شیخ طوسی رحمه الله در

ص: 16

1- مصباح المتهجد، ص 294.

2- معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 111.

3- همان، ج 14، ص 232.

4- همان، ج 19، ص 235.

مورد این راوی جلیل القدر می گوید: «یکنی ابا محمد علیهم السلام جلیل القدر، عظیم المنزله، واسع الروایة، عديم النظير، ثقه». بی نظیر بودن این راوی در کلام شیخ رحمة الله، نشانه ای از فوق وثاقت بودن این عالم بزرگ است.

2. الحسن بن احمد المکتب(1)

آنچه در سند مرحوم شیخ صدوق رحمة الله آمده نام الحسین است، ولی به نظر میرسد الحسن صحیحتر است؛ چرا که در جای دیگر کتاب کمال الدین نام الحسن آمده و این راوی از مشایخ صدوق بوده است و تنها دلیل ما بر مدح این راوی ترحم خود شیخ صدوق است؛ البته در صورتی که ترحم و واژه [رحم الله] دلالت بر مدح راوی بکند. دلیل دیگر بر تشخیص ما از راوی واژه المکتب است.

در جمع بندی نهایی می توان گفت مشکلی از جهت راویان نداریم و اگر مشکلی وجود داشته باشد قابل تصحیح است، اما مشکل عمده عدم انتساب دعا به معصوم است. آیا در این مورد و نظایر آن که نائب اول کلامی یا دعایی را بدون انتساب آن به یکی از معصومین بیان کرده است، راه چاره ای برای انتساب آن به معصوم وجود دارد؟ یا اینکه نمی شود به این کلام و یا دعا به عنوان کلام معصوم استناد کرد؟

ممکن است کسی برای حل این مشکل به این روایت صحیح(2) که احمد بن اسحاق قمی رحمة الله نقل می کند، تمسک نماید. احمد بن اسحاق قمی می گوید: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. عرضه داشتم: ای آقای من، این امکان که در تمام وقتها خدمت شما برسم، برایم نیست. در چنین صورتی قول چه کسی را بپذیرم و امر چه کسی را امتثال کنم. حضرت در پاسخ به من فرمودند:

هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَذَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ؛(3) این عثمان بن سعید، امانتدار و مورد اطمینان ماست؛ هر آنچه را به شما بگوید، از ما می گوید.

نظیر همین مطلب را زمانی که خدمت امام عسکری علیه السلام بعد از امامت امام هادی علیه السلام

ص: 17

1- همان، ج 4، ص 285.

2- همان، ج 11، ص 111 (تعبیر آیت الله خوئی در مورد روایت این است که: و الروایة صحیحة).

3- غیبت طوسی، ص 354.

رسیدم، سؤال کردم و ایشان در پاسخ فرمودند: «هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ ثِقَةُ الْمَاضِي وَثِقَتِي فِي الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ فَمَا قَالَ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُودِيهِ» (1).

در این روایت شریف هر دو امام به صورت مطلق می فرمایند، هرآنچه عثمان بن سعید می گوید، از ما می گوید و این دلیل می شود بر اینکه حتی اگر عثمان بن سعید کلامی را نقل کند و آن را به معصومی نسبت ندهد نیز آن کلام معصومانه باشد.

در پاسخ به استدلال این چنین می توان گفت: این روایت دلیل نمی شود تا سخنی که عثمان بن سعید رحمة الله به امام نسبت نداده است را، کلام امام بدانیم؛ چرا که منظور از روایت این است: اگر عثمان بن سعید کلامی را از ما نقل کرد، شک نکنید و بدانید که آن سخن ماست، زیرا او ثقة و امین است و این بدان معنا نیست که هرآنچه او می گوید سخن امام باشد.

علاوه بر آن روایت دیگری وجود دارد که در آن تصریح به قید [عنّی، از من] شده است و بر فرض که اطلاق روایت گذشته را بپذیریم، این روایت آن را مقید می کند و روایت این است که امام هادی علیه السلام در پاسخ به سوال احمد بن اسحاق که می پرسد: قول چه کسی را بپذیریم، می فرمایند:

الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسَّ مَعَهُ وَ أَطْعُ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ؛ (2) عثمان بن سعید مورد وثوق من است؛ آنچه از من به تو می رساند از من گرفته است و آنچه از من به تو می گوید از من می گوید، پس به سخنانش گوش کن و اطاعت نما چون که او ثقة و مورد اعتماد است.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در پاسخ همین سؤال به احمد بن اسحاق فرموده اند:

الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثَقَتَانِ فَمَا أَدَيَا إِلَيْكَ عَنِّي يُودِيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسَّ مَعَهُمَا وَ أَطْعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ؛ (3) عثمان بن سعید و پسرش محمد هر دو ثقة هستند و آنچه از من به تو می رسانند از من گرفته اند و آن سخنانی که از من نقل می کنند از من می گویند، پس به سخنان آن دو گوش کن و از آن دو اطاعت نما

ص: 18

1- همان.

2- کافی، ج 1، ص 330، ح 1.

3- همان.

چرا که آن دو نزد من موثق و مورد اعتمادند.

پر واضح است این روایت که به سند صحیح نیز نقل شده است، جایگاه عثمان بن سعید در نقل از معصوم را بیان می کند و سخن او زمانی مورد پذیرش است که به امام نسبت داده شده باشد.

انتساب دعا به معصوم

اشاره

در هر دو سند دعا ابوعلی محمد بن همام می گوید، عثمان بن سعید رحمة الله این دعا را به او املاء کرده و امر کرده است که این دعا را بخواند. ابوعلی این دعا را با توجه به جایگاه و نقش نیابتی عثمان بن سعید از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ایشان نقل می کند؛ در غیر این صورت با توجه به اینکه محمد بن همام معاصر با عثمان بن سعید بوده و خود از جایگاه ویژه علمی برخوردار بوده است، معنی ندارد مطلبی را از ایشان نقل کند، چون محمد بن همام همانند نائب اول ساکن بغداد بوده و در فرض صدور دعا از طریق دیگری، خودش می توانسته است به آن دسترسی پیدا کند.

چه بسا خود عثمان بن سعید این دعا را منتسب به امام نموده است و به طور قطع از جایگاه نیابت سخن گفته است؛ اما ابوعلی به جهت وضوح مطلب و مشخص بودن جایگاه نائب اول در مقام نیابت، تصریح نکرده و آن را مفروغ عنه گرفته و پیش فرض دانسته است. شواهدی داخلی و خارجی وجود دارد که برای ما اطمینان حاصل می کنند این دعا انتساب به معصوم دارد.

الف) شواهد داخلی

اگر کسی امر می کند و مأمور وظیفه دارد اطاعت نماید، به جهت جایگاه و مقام آن شخص است، یعنی سخن آمر به خاطر جایگاه و منزلت او شنیده شده و مورد پذیرش واقع می شود. همانطور که در دو روایت گذشته سوال شد که امر چه کسی را اطاعت نمایم و امام در پاسخ بعد از معرفی عثمان بن سعید و پرسش > فرمودند که از این دو اطاعت نمایید. پس معلوم می شود به خاطر جایگاه نیابت است که عثمان بن سعید امر می کند و از این جهت امر او باید امثال شود. عبارت [أمره أن يدعو] که در سند وجود دارد و عثمان بن سعید به محمد بن همام امر کرده است، شواهدی بر این است که عثمان بن سعید از

جایگاه نیابت سخن می گوید، چون امر کردن او به فقیه‌ی مانند محمد بن همام، تنها از این جایگاه معنی دارد و این دلیل و شاهی بر انتساب دعا به امام زمان علیه السلام است.

احتمال اینکه این دعا از خود عثمان بن سعید بوده و امر او از جایگاه نیابت نباشد، بسیار ضعیف است، چرا که مضمون های بلند دعا اذعان دارند که از غیر معصوم صادر نشده اند. علاوه بر آن، کلام معصوم بودن بخشهایی از این دعا مثل فراز اول که در روایتی از امام صادق علیه السلام بود، مسلم است و از آنجا که ائمه اطهار نور واحدند و سرچشمه علم و معرفت آنها یکی است، مشابهت در کلام و مکمل بودن کلام هریک کلام دیگر از آن بزرگواران را، از مشخصه های این نور واحد است. اینها شواهدی از خود دعا و سند آن بر انتساب دعا به معصوم است.

(ب) شواهد خارجی

شیخ صدوق رحمه الله این دعای شریف را در باب 45 از کتاب گرانسنگ «کمال الدین» که این باب مربوط به ذکر توقیعات می باشد، آورده است و این شاهی بر این است که ایشان انتساب این دعا را به معصوم مفروض گرفته است و این چنین برداشت نموده که عثمان بن سعید این دعا را از جایگاه نیابت خاص نقل نموده است، چون عنوان توقیع به کلمات امام عصر علیه السلام که به صورت مکتوب و به مهر و امضای امام بوده اطلاق می شود.

شاهد دیگر این که مرحوم کفعمی در کتاب «البلد الامین» بدون ذکر سند این دعا را منسوب به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و این چنین تعبیر می کند "و هو مروی عن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف" به طور قطع ایشان سند را مشاهده نموده است و برداشت ایشان از سند این بوده که این دعا منسوب به حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. معلوم می شود که در نزد این دو عالم جلیل القدر شواهدی خارج از این متن دعا وجود داشته که به ما نرسیده است و کلام این دو بزرگوار شاهد بر مدعای ماست که این دعا از ناحیه ی امام عصر علیه السلام صادر شده است.

با توجه به اینکه عثمان بن سعید در زمان سه امام می زیسته و وکالت این سه امام بزرگوار را به عهده داشته است، احتمال انتساب این دعا به یکی از این سه امام همام علیهم السلام وجود دارد، اما با توجه به شرایط زمانی می تواند این عدم انتساب، به جهت تقیّه باشد و احتمال بودن در زمان غیبت صغری و صدور از ناحیه مقدسه را تقویت کند، پس می توان

گفت که این دعا از ناحیه حضرت حجت صادر شده است و چه بسا آنان که به طور قطع این دعا را منسوب به حضرت مهدی علیه السلام نموده اند، به همین جهت باشد.

منابع دعا

اشاره

در مورد منابع دعا ابتدا به ذکر منابع دست اول و سپس به دیگر منابع می پردازیم و در ترتیب آنها سابقه زمانی را لحاظ کرده و از قدیمی ترین منبع آغاز نموده و سپس متأخر از آنها را ذکر می کنیم.

1. کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 512

این کتاب شریف که توسط شیخ صدوق رحمه الله متوفای 381 هـ. ق و بنا بر کلام خود شیخ در مقدمه کتاب، به دستور خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته شده است، از قدیمی ترین منابع به شمار آمده که در زمان غیبت صغری و یا نزدیک به آن تدوین شده است. همانطور که گذشت این دعای شریف در باب 45 از کتاب (توقیعات) آمده است. ایشان در این باب 52 روایت و یا توقیع را می آورند که روایت 43 همین دعای شریف است.

2. مصباح المتعبد، ص 292

شیخ طوسی رحمه الله متوفای 460 هـ. ق در این کتاب بعد از ذکر برخی احکام به آداب و تعقیبات نمازها و ادعیه می پردازند. این کتاب از جمله کتابهای دعایی ایشان به شمار می رود که در آن به امور مستحب پرداخته شده است. این دعای شریف به صورت جداگانه بعد از «صلوات بر ائمه اثنی عشر» آمده است و بعد از آن «دعای سمات» نقل شده است.

3. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص 521

سید ابن طاوس رحمه الله یعنی رضی الدین علی بن موسی بن طاوس الحلّی متوفای 664 هـ. ق در این کتاب از کتابهای دعایی اش علاوه بر ذکر این دعای شریف، هردو سند دعا را به سند جدش شیخ طوسی رحمه الله (جدّ مادری) و سند شیخ صدوق رحمه الله آورده است و اسامی راویانی که او را به شیخ صدوق متصل می کنند، به سند دعا افزوده است. در بررسی سندی با وجود نقل خود شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از بررسی رجال تا شیخ صدوق بی نیاز هستیم، به همین جهت به آن نپرداختیم.

4. البلد الامين والدرع الحصين

مرحوم کفعمی رحمه الله یعنی الشیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد العاملی الکفعمی متوفای 900 هـ.ق در این کتاب بعد از زیارت جامعہ این دعا را به عنوان «دعاء القائم فی يوم الجمعة» می آورد و می گوید: بعد از اینکه از دعاہای روز جمعہ فارغ شدی این دعا کہ از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده است را بخوان.

5. بحار الانوار

مرحوم محمد باقر مجلسی رحمه الله متوفای 1110 هـ.ق در سه جای این کتاب ارزشمند این دعای شریف را آورده است کہ اهتمام ایشان به این دعا قابل تقدیر است.

الف (جلد 53، صفحه 187

در این جلد دعا را به نقل از کتاب کمال الدین و به سند شیخ صدوق می آورد و بابتی کہ ایشان این دعا را در آن قرار داده است باب 31 و «باب ما خرج من توقيعاته عليه السلام» نام دارد کہ در «تاریخ الامام الثانی عشر» به آن پرداخته شده است. از میان 23 توقیع این باب توقیع 18 به این دعا اختصاص داده شده است.

ب (جلد 92، صفحه 327

این دعا در «کتاب الذکر و الدعاء» و در باب 115 تحت عنوان «ما ينبغي ان يدعى به في زمان الغيبة» آورده شده و سومین دعا را به خود اختصاص داده است کہ از کتاب کمال الدین با ذکر سند نقل شده است.

ج (جلد 99، صفحه 89

در این جلد مرحوم مجلسی رحمه الله در «کتاب المزار» و باب 56 با عنوان «باب زيارة الحجة بن الحسن» این دعا را کہ هفتمین باب از اول این جلد به حساب می آید، آورده است. ایشان این دعا را در اینجا بدون ذکر سند و منبع و در اعمال سرداب مقدس می آورد و می گوید: زمانی کہ از نماز فارغ شدی، این دعا کہ به دعای در غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مشهور است را بخوان.

ص: 22

6. مفاتیح الجنان، ص 958، به نقل از جمال الأسبوع

مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله متوفای 1359 هـ. ق در ملحقات کتاب مفاتیح الجنان که خود ایشان در چاپ دوم به آن افزوده است، این دعا را با عنوان «دعائی که در زمان غیبت باید خواند» آورده است. غرض ایشان از اینکه به خود کتاب مفاتیح دست نزده و به عنوان ملحقات هشت مطلب را اضافه نموده است، این بوده که فتح بابی برای این کار نشود و ایشان برای کسی که این کار را بکند، نفرین و لعنت خدا و رسول را قرار داده است.

7. صحیفه مهدیه، ص 354، به نقل از جمال الأسبوع

مؤلف گرانقدر سید مرتضی مجتهدی سیستانی که از معاصرین بوده و در قید حیات می باشند در بخش ششم این کتاب این دعا را آورده است. این بخش به دعاهایی که مخصوص روز معینی از ایام هفته نیست، اختصاص دارد و ایشان پنجمین دعای این بخش را همین دعا با عنوان «دعای معرفت در زمان غیبت» قرار داده است.

ص: 23

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رُسُوكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رُسُوكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛

پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی، من نمی توانم رسولت را بشناسم. پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، من نمی توانم حجت تو را بشناسم. پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجت خود را به من معرفی نکنی، از دینم منحرف می شوم.

در این دعا از سه نوع معرفت که با هم ارتباط تنگاتنگی دارند سخن به میان آمده است. یکی معرفت الله که به عنوان اولین در خواست مطرح شده و دیگری معرفت پیامبر که بر معرفت الله مترتب شده و سومی معرفت امام که بی بهره بودن از آن مساوی با گمراهی از دین معرفی شده است.

با توجه به عمیق بودن درک معارف این فراز لازم است جایگاه معرفت و ارتباط بین معرفت های بیان شده به خوبی ترسیم شود. به همین جهت ما در این بخش بعد از تبیین جایگاه شناخت، بیشتر از کلام بزرگان در توضیح و تفسیر این فراز نقل قول نموده ایم.

جایگاه شناخت و معرفت

چه بسا در نگاه اولیه بین معرفت و شناخت تفاوتی نباشد، اما تفاوت هایی که بین علم و معرفت بیان کرده اند، گویای آن است که بین این دو واژه نیز همان تفاوتها وجود دارد. اصطلاح معرفت شناسی امروزه به عنوان شاخه ای علمی مطرح است که ما در این نوشتار به آن نظر نداشته و بیشتر به دنبال استعمال واژه ی معرفت در روایات و ادعیه هستیم.

راههای دستیابی به علم، حواس ظاهری با همراهی قوای باطنی است. انسان با حواس ظاهری بیشتر به علوم تجربی و با قوای باطنی بیشتر به علوم عقلی احاطه پیدا می کند. حصول معرفت برای انسان درجه ای بالاتر از کسب علم است. انسان با مدد گرفتن از حواس و قوای خود بعد از کسب علم با تفکر معتقد می شود و با به وجود آمدن اعتقاد است که معرفت حاصل می شود. پس در واقع معرفت، علمی است که با اکسیر تفکر تبدیل به اعتقاد شده باشد.

راغب اصفهانی در مفردات، معرفت و عرفان را این گونه معرفی نموده است: «الْمَعْرِفَةُ وَالْعِرْفَانُ: إدراك الشيء بتفكير وتدبر لا أثر، وهو أخص من العلم، و يضاده الإنكار» (1) معرفت

و عرفان؛ درک کردن و دریافتن چیزی است با اندیشه کردن و تدبر در اثر آن. معرفت اخص از علم است و واژه انکار نقطه مقابل و ضد آن است. در قرآن کریم و روایات معصومین تاکید زیادی بر تفکر در آفاق و انفس شده است. ثمره و نتیجه تفکر، کسب معرفت است. اهمیت و ارزش تفکر به نتیجه و ثمره آن بستگی دارد، پس در واقع تمامی آیات و روایاتی که ما را به تفکر دعوت می کند به جهت معرفت یافتن است و همه آنها اهمیت معرفت و شناخت را گوش زد می کنند.

خداوند در قرآن، هدف از خلقت انسان ها را عبودیت معرفی می کند. در روایات این عبودیت به کسب معرفت و شناخت تفسیر شده است. ارتباط عبودیت و بندگی با معرفت از آن جهت است که بدون معرفت، عبودیت و بندگی واقعی حاصل نمی شود. پروردگار عالم طریق ویژه ای برای کسب معرفت خود قرار داده که از غیر آن طریق، بندگی خدا حاصل نشده و جز ضلالت و گمراهی چیزی نصیب انسان نمی شود.

در روایتی از امام باقر علیه السلام این طریق خاص و ارتباط معرفت با بندگی بیان شده است. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت می فرماید:

إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا

ص: 26

وَاللَّهُ ضَالًّا لَا؛ (1) کسی حقیقتاً به خدا معرفت دارد و او را بندگی می کند که هم خدا را شناخته و هم امامش از ما اهل بیت را شناخته باشد و کسی که نه خدا را شناخته و نه امام از ما اهل بیت را شناخته است به خدا قسم گمراه است و در واقع غیر خدا را شناخته و عبادت می کند.

از این روایت بر می آید که هر معرفتی مطلوب نیست و این طور نیست که معرفت به خودی خود مطلوبیت داشته باشد، بلکه معرفتی که به عبودیت و بندگی خدا منتهی شود و در این راستا باشد، مرضی خداوند است و غیر از آن جز گمراهی چیز دیگری نیست.

مرحوم ملا صدرا رحمه الله در شرح خود بر کافی در توضیح این روایت سوالی را مطرح کرده که در این روایت معرفت امام متوقف بر معرفت الله است و از طرفی معرفت خدا متوقف بر معرفت امام است، آیا این دور یعنی توقف شیء بر نفسش است تا محال باشد؟ یا دوری در کار نیست، چون مراتب شناخت خدا و مراتب معرفت امام متفاوت است.

ایشان در پاسخ می گوید: «آن چیزی که انسان در مرحله اول به آن مکلف است، این است که بداند برای او معبودی که یکتا و زنده و قدرتمند و عالم است، وجود دارد. زمانی که مکلف این مقدار از شناخت را دارا شد، ناگزیر است در پی امامی باشد که خود رشد یافته و هدایت کننده بوده و راه معرفت انسان به معبودش و کیفیت عبادت انسان، معبودش را بداند تا از راه معرفت پروردگارش گمراه نشود و با اغواء شیطان در کفر و اباحه گری نیفتد.

زمانی که با این معرفت موافق شد و امام به حق را یافت، در معرفتش به خدا می افزاید و عبادتش را نیکو می کند و هر چه معرفتش به خدا و عبادتش را افزایش دهد، اعتقادش به امام و سرسپاریش نسبت به هرآنچه امام به آن فرمان داده و هرآنچه امام از آن نهی نموده است، بیشتر می شود تا آنجا که در اطاعتش از امام مانند میتی در دستان غسل دهنده می شود که حرکت نمی کند مگر با حرکت او و جز اراده ی او از خود اراده ای ندارد.

زمانی که بر این حالت مداومت ورزد، بدان معرفتی که حق معرفت الله است و سزاوار است، نائل شود و خداوند را آنگونه که در توان اوست عبادت کند و حق عبادتش را به جا

ص: 27

آورد، پس بدین صورت روشن می شود کسی که معرفت اولیه به خدا پیدا نکند و نسبت به امام نیز معرفت نداشته باشد تا از او پیروی کند، در واقع معرفت به خدا ندارد و او را پرستش نمی کند. همچنین مشخص می شود کسی که ادعا می کند به امام حق معرفت دارد و معرفت به خدا ندارد، ادعای گمراه و دروغگو است که غیر خدا را عبادت می کند»⁽¹⁾.

نقش معرفت امام در هر عصر و زمان

امامت در حفظ نظام خلقت و کمال بشر و سیر او به سوی خدا و اجرای احکام الهی نقشی اساسی دارد؛ از این رو اطاعت از امام معصوم شرعاً و عقلاً واجب است. در وجوب معرفت امام نیز به حکم عقل و شرع جای هیچگونه تردید و شبهه ای نیست، زیرا معرفت مقدمه اطاعت است و وقتی اطاعت واجب شد به طبع آن معرفت نیز واجب خواهد شد.

حضرت صادق علیه السلام با تاکید بر معرفت امام فرمودند:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛ امام خود را بشناس، زیرا هرگاه شناختی، تقدیم یا تأخیر این امر، به تو زیانی نرساند.⁽²⁾

یعنی اگر معرفت به امام را دارا باشی، چه زمان استقرار دولت حق فرا رسد و چه به تأخیر افتد، برای تو یکسان است و ضرر نکرده ای، اما زیان کار کسی است که امام زمانش را نشناخته باشد.

از «فضیل بن یسار» روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد همانند مردم عصر جاهلیت مرده، و هر که از دنیا برود و عارف به امامش باشد زود یا دیر انجام شدن این امر (یعنی ظهور دولت حقه ی آل محمد علیهم السلام) زیانی به وی نرساند. کسی که بمیرد و امامش را شناخته باشد، همچون کسی است که همراه قائم علیه السلام، زیر خیمه ی آن حضرت

ص: 28

1- شرح أصول الكافي، ج 2، ص 516.

2- کافي، ج 1، ص 371.

علامه ی مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث شریف، بیانی دارد که خلاصه اش این است: «لیس له امام» یعنی کسی که امام زمانش از ائمه ی هدی را نشناسد، و مراد از «جاهلیت»، ملتی است که نه در آن معرفت خدا باشد و نه معرفت رسول او و نه معرفت شرایع دین، چنانکه بیشتر مردم، قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این چنین بودند، و بعد از وفات آن حضرت نیز اینگونه شدند، و این خبر، متواتر است به تواتر معنوی، بین خاصه و عامه و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی گردد: اول، شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژگیهای او و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است.

نکات دعا با بیان آیت الله جوادی آملی

امام در این فراز به ما می آموزد که: «معرفت نیز باید از آن سو باشد، یعنی همان طور که بدون راهنمایی امام نمی توان دین را شناخت و بدون معرفی پیامبر، شناخت امام معصوم ممکن نیست، بدون معرفی خدا نیز شناخت پیامبر او امکان ندارد، چنان که خداشناسی نیز باید با معرفی خود او باشد». (2)

«تا برهان لیم (3) نباشد یا ما به این برهان جاهل باشیم و بر اساس آن خدای تعالی را نشناسیم، ضرورت احتیاج به انبیا و پیامبران را ادراک نمی کنیم؛ اما چنانچه خدا را شناختیم و دانستیم که او ما را آفریده است و به سویش باز خواهیم گشت و آفریدگار عالم و آدم به همگان روزی می رساند و حساب و حشر ما با اوست و سرانجام، از آنجا که تمام کارهای علمی و عملی ما به او مربوط می شود ناگزیر باید به سوی او بازگردیم، آن وقت به ضرورت وجود نماینده او پی برده و او را نیز خواهیم شناخت و در پرتو این دانش، قانونی را که شایستگی اطاعت داشته باشد و ما را به سعادت و فلاح راهنمایی کند می شناسیم». (4)

ص: 29

1- همان.

2- ادب فنای مقربان، ج 3، ص 146.

3- برهانی که در آن علت پی به وجود معلول برده می شود.

4- امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود موعود، ص 39.

«در این دعا شناخت «نبی» و «حجت» طلب شده است. اصطلاحاً نبی و حجت به کسی می گویند که در نظام تشریع سهم تعیین کننده دارد. بدین ترتیب شناخت جایگاه آن ذوات معصوم در نظام تشریع در این دعا مطلوب است، چنان که از گمراهی در دین: ضللت عن دینی بر اثر نشناختن این جایگاه اظهار نگرانی شده است».(1)

{تبدیل شدن غدیر به سقیفه، برای این است که آنان پیغمبر را نشناختند و خیال می کردند ایشان جزو نوابغ و رهبران عادی اند، لذا گفتند چند روزی او رهبری مردم را برعهده داشت و امروز سقیفه تعیین می کند که رهبر چه کسی باشد. آنان نمی دانستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جزو نوابغ است؛ لیکن نبوت و رسالت و سایر سیّمتهای ملکوتی همگی مواهب الهی است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»(2) و سنخ آنها از سیّمتهای نوابغ ممتاز است، لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوابغ را تربیت می کند و خلیفه خداست.

اینکه در طلّیعه دعا می خواهیم که خدا خود را به ما بشناساند، از آن جهت است که پیغمبر جانشین اوست و اگر ما خدا را نشناسیم، قهراً گمان خواهیم کرد که پیغمبر جزو نوابغ بشری است، زیرا وقتی مُسَدِّ تَخَلَّفُ عَنْهُ را نشناختیم و از اصل استخلاف آگاهی نداشتیم، معنای خلیفه را به خوبی ادراک نمی کنیم و در تطبیق آن بر خلیفه راستین به کژراهه می رویم.

اگر کسی خدا را شناخت و فهمید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه اوست، می فهمد تنها راه تشخیص صلاح و صلاحیت اشیا و اشخاص و قوانین، وحی است. مگر خلیفه خدا را می توان با سقیفه و شورا برگزید؟ در حالی که وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام کسی است که هیچ پرنده ای از وهم و عقل نمی تواند اوج مقام ایشان را ادراک و به آنجا پرواز کند: «لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛ مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد».(3) اگر زبان به گفتن بگشایند، سیل علوم از ایشان جاری می شود و کسی در مقابل آن، قدرت ایستادگی ندارد: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ؛ علم و دانش، از وجود همچون سیل سرازیر می شود».(4)

ص: 30

1- ادب فنای مقربان، ج6، ص 198.

2- انعام/ 124.

3- نهج البلاغه، خطبه 3 (شقشقیه).

4- همان.

نشناختن خدا و پیغمبر او سبب می شود علی علیه السلام را کنار عثمان، عبدالرحمن، طلحه و زبیر قرار دهند، لذا امام صادق علیه السلام سفارش فرمود که در عصر غیبت چنین گفته شود که خدایا خودت را به ما بشناسان تا پیغمبر تو را بشناسیم؛ خلیفه تو را بشناسیم و اگر کسی پیغمبر را بشناسد، خلیفه واقعی او یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را می شناسد، چون تنها کسی می تواند به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بنشیند که می گوید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَا نَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ؛ هر چه می خواهید، از من پرسید که من به راههای آسمان از راههای زمین داناترم» (1).

هیچ کس این سخن را نگفته و جرأت نکرده است که چنین سخنی بر زبان براند. مگر می شود میان همه علما بگوید که شما هر چه را می خواهید، از اخبار گذشته و آینده و آسمان و زمین و... از من پرسید؟ بعضی خواستند چنین ادعایی کنند؛ اما همان جا رسوا شدند. این ادعای بلند، وقف انسان کامل معصومی مانند حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. البته همه امامان معصوم علیهم السلام هم همین مقام را دارند.

تنها حضرت علی علیه السلام است که اگر بخواهد سرنوشت و سرگذشت حال و آینده و گذشته تک تک افراد را بگوید، می داند:

وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَوَلَجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ به خدا قسم اگر بخواهم هر کدام از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می رود و تمام امورش چه خواهد شد خبر می دهم، ولی می ترسم درباره ام دچار غلو شوید و مرا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفضیل داده، در نتیجه کافر گردید. (2)

عالمان مؤمن و مؤمنان خردورز، اگر حضرت علی علیه السلام را بشناسند و همچنین از معرفت امامان معصوم علیهم السلام آگاه شوند، خود را جانشین کسانی می دانند که از طرف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نصب شده اند، زیرا مؤمن عالم، خلیفه «ولی الله» است؛ «ولی الله» خلیفه رسول الله است و خلیفه هم کلام مستخلف عنه را بیان می کند، لذا مؤمنان متعهد هماره پیرو گفتار خداوند.

ص: 31

1- نهج البلاغه، خطبه 189.

2- همان، خطبه 175.

نتیجه آنکه ثمره شناخت انسان کامل (یعنی امام معصوم)، رهایی از گمراهی است که چنین فیضی فقط در پرتو ارجاع خویشتن به آن ذوات مقدّس و تفسیر خود به عقل منفصل جامعه بشری تحقّق می یابد. (1)

بیان آیت الله صافی گلپایگانی

اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ

{ معرفت خدا، شناختن خدا به هستی و صفات جلال و جمال او است که مقول به تشکیک است و مراتب و درجات متفاوت دارد و به حسب مراتب آثار آن در اخلاق و کردار و رفتار شخص عارف نیز تفاوت دارد. در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصَّيَّامِ وَ الْقِيَامِ؛ هر کس خدا را بشناسد و تعظیم کند، دهان خود را از کلام (بیهوده و غیر ذکر و اطاعت او) و شکم خود را از طعام (حرام و زیادتیر از مقدار لازم) منع می نماید و خود را با روزه و ایستادن به نماز و عبادت به زحمت می اندازد. (2)

خوف و خشیت، رضا و تسلیم، توکل و استقامت، صبر و شجاعت و خلاصه همه صفات حمیده، میوه درخت معرفت و خدا شناسی است. هر چه معرفت کامل تر باشد این صفات نیز در انسان کامل تر می شود. محبت و دوستی خدا که از اعظم درجات و متعالی ترین مقامات است محصول معرفت است، زیرا انسان هر کس و هر چیزی را که دوست می دارد برای این است که او را به کمالات متصف می داند؛ عالم را برای علمش، بخشنده را برای بخشش، جمیل و زیبا را برای جمال و زیبائیش، قادر و توانا را برای قدرت و توانائیش و رحیم را برای رحمت و مهربانیش و خلاصه هر کس را که دوست می دارد برای این است که او را دارای وصفی از کمال می شمارد. چون حب به کامل و کمال، فطری بشر است و بر حسب این فطرت وقتی معرفت به خدا پیدا کرد که کمال مطلق و جامع جمیع کمالات و بخشنده هر کمال به هر صاحب کمال است، او را دوست خواهد داشت و هر چه را به او تعلق دارد از آن جهت که وابسته به او است، دوست می دارد و

ص: 32

1- تفسیر انسان به انسان، ص 379 - 381.

2- کافی، ج 2، ص 237.

دعایش این دعا می شود:

وَأَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرَّبُنِي إِلَيْكَ حُبِّكَ؛ خدایا روزی من فرما دوستی خودت و دوستی هر کس که تو را دوست می دارد و دوستی هر عملی که مرا به دوستی تو نزدیک می کند. (1)

و در مناجاتش با خدا او را اینگونه توصیف می نماید:

أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ؛ تویی آنکه بیگانگان را از دل‌های دوستانت می بری تا غیر از تو کسی را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناه نبرند. (2)

و حاصل آنکه آثار معرفت، باید در اعمال و رفتار انسان ظاهر باشد. چون اگر آثار آن نباشد از عدم اثر پی به عدم مؤثر می بریم و از جمله علائم معرفت، شوق به عبادت و دعا و مناجات و خلوت با حضرت قاضی الحاجات و انجام تکالیف و فرائض است که در عارف به خدا و عارف به آثار و برکات دعا و عبادت و اطاعت باید وجود داشته باشد.

بالجمله تفاوت مراتب معرفت از تفاوت تعهدات دینی و التزامات اسلامی افراد معلوم می شود. هر چند طریق معرفت صاحبان مراتب مشاهده آثار و مصنوعات و مخلوقات باشد که جمیع خردمندان در آن شرکت دارند از انبیاء تا افراد عادی؛ چنانکه در قرآن مجید می فرماید:

« وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و همچنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسد». (3)

لذا اگر چه همه سالک این راه می باشند، اما سلوک و وصولشان به مقصود بر حسب مراتب عقول و صفای باطن آنها مراتب و درجات دارد و همان طور که حضرت خلیل الرحمن علیه السلام به ملکوت آسمان ها و زمین، و طلوع و غروب کواکب استدلال بر وجود خدا نمود، دیگران هم استدلال می نمایند، اما بعضی معرفتشان چنان ضعیف است که در کمترین ابتلا و فشاری که بر آنها وارد شود، به هر کسی ملتهجی می شوند و در برابر هر

ص: 33

1- إقبال الأعمال، ج 2، ص 612.

2- همان، ج 1، ص 349.

3- انعام / 75.

کس تضرّع و تذلل می نمایند؛ ولی ابراهیم خلیل چنان در اوج ایمان قرار گرفته بود و علم ثابت و یقین جازم داشت که وقتی او را توسط منجنیق به سوی آتش می انداختند، جبرئیل امین به او گفت: «أَلَاكَ حَاجَةٌ؟ آیا حاجتی داری؟ فرمود: أَمَا إِلَيْكَ فَلَا؛ به تو حاجتی ندارم» (1).

این اظهار بی نیازی حضرت خلیل الرحمن از مثل روح الامین و التجاء او به خدا برای معرفتش به خدا و صفات کمالی او بود. او ما سوای خدا را به خدا نیازمند و مغلوب و مقهور او می دانست، لذا اظهار نیاز به غیر خدا در آن حالت بسیار حساس و خطرناک از او ظاهر نگردید.

بعد از این بیانات باید توجه داشت که در این دعا چون مقام، مقام دعا و توجه به حق و مسئلت حاجت است، مسلم است که دعا کننده بی معرفت نیست. بنا بر این مقصود از طلب معرفت یا طلب ثبات و بقاء بر آن و در خواست توفیق در نگهداری آن است؛ نظیر آنچه در تفسیر آیه کریمه «اهدنا الصراط المستقیم» فرموده اند: «أَيُّ ثَبْتًا عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ».

و ممکن است مراد از طلب معرفت، طلب افزایش کمال و درجات و منازل بالاتر باشد؛ چون هر مرتبه ای از مراتب معرفت را که انسان حاصل نماید، ارتقاء به مراتب بالاتر از آن را باید وجهه همت قرار دهد.

و محتمل است مقصود از اینکه از خدا طلب معرفت می شود این باشد که خدا خودش، خود را به بنده بشناساند، زیرا هر چند انسان به هر چه او را بشناسد، آن معرفت هم به دلالت خدا می باشد چون همان شیء دلالت کننده را او آفریده است و خود را به آن شناسانده است و خود انسان را نیز که یکی از مجموعه های دلایل بی شمار او است او آفریده است و انسان، هم عارف است و هم دلیل معرفت و معرفت حاصل است. مع ذلک مراتبی از مراتب معرفت است که عنایت مستقیم الهی سبب آن می شود و در اثر دعا و عبادت و خضوع و خشوع حاصل می گردد و شخص عارف این نوع عرفان اشراقی را ذوق می نماید.

بنابراین، مقصود دعا کننده این نیست که معرفت ندارم یا تو را با آثار و دلایل نشناخته ام، بلکه مقصودش این است که تو خودت، خودت را به من بشناسان و این معرفت مانند

ص: 34

نورائیت عقل است که خدا افاضه فرموده است و هر کس که آن را دارا شد سخت در نگهداری آن مراقبت می نماید.

ما همه چیز را به خدا شناخته ایم، زمین و آسمان و کوه و دریا و حیوان و انسان، و همه چیز و همه کس را شناختیم؛ اگر خدا به ما عقل و تمیز و رشد نداده بود، ما هیچ چیز را نمی شناختیم و اگر او مخلوقات را نیافریده بود و این همه دلایل را برای اثبات وجود خودش قرار نداده بود، شناسانده و شناخته نمی شد.

پس چنانکه صحیح است بگوئیم «عَرَفْتُ اللَّهَ بِالْأَشْيَاءِ؛ شناختم خدا را به اشیاء». صحیح است که بگوئیم «بِاللَّهِ عَرَفْتُ الْأَشْيَاءَ؛ به خدا شناختم اشیاء را». و این هم ممکن است معنائی از «انا لله وانا الیه راجعون» باشد، زیرا از سوی خدا و به اعانت و یاری و افاضه خدا اشیاء را می شناسیم مثل اینکه در اول، از خدا به سوی خلق سفر کرده باشیم - هر چند برخی به مبدأ سفر توجه ندارند - و سپس از خلق به سوی خالق سفر می نمائیم.

باری، این مرتبه از معرفت وقتی کامل شد، عارف، خدا را اظهر اشیاء می داند، بلکه او را فقط ظاهر مطلق و حقیقی می یابد و لذا در دعای عرفه است: «كَيْفَ يُسَدِّلُ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْ كَوْنُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتٌ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْباً؛ چگونه استدلال می شود بر تو به چیزی که آن در وجود و هستی محتاج به سوی تو است؟ آیا هست برای غیر تو از ظهور، چیزی که نیست برای تو؟ چه هنگام پنهانی تو تا نیازمند باشی به دلیلی که بر تو دلالت کند؟ و چه زمان دوری تو تا آثار بوده باشند که برسانند به سوی تو؟ کور باد (یا کور گردیده است) چشمی که ندیده است تو را و حال آنکه همواره بر او رقیب و نگهبانی، و زیان کرده است کالای بنده ای که برای او از دوستی خودت بهره و نصیبی قرار ندادی».(1)

خدایا تو از همه چیز ظاهرتر و آشکارتری، تو اصلی و تو ذاتی، تو حق حقیقی و حقیقت حقی، تو کمال مطلق، چه چیز از تو ظاهرتر می باشد که تو را به آن بشناسیم، ظاهر و

ص: 35

آشکار توئی، باطن و پنهان هم توئی. اگر گفته شود، با اینکه خدا اظهر اشیاء است، بلکه ظاهر حقیقی و با لذات او است؛ چگونه بر بسیاری مخفی و پنهان است؟ پاسخ این است که: این خفا عکس العمل ظهور است و این پنهانی از فرط آشکاری و نمایانی، و این بُعد و دوری در اثر کمال قرب و نزدیکی است.

به طور مثال گفته اند: ماهیان دریا نزد ماهی دانائی رفتند و به او گفتند همیشه می شنویم که به ما می گویند: حیات شما از آب است، آب را به ما بنمایان. آن ماهی جواب داد: شما چیزی غیر از آب به من نشان دهید تا من آب را به شما نشان دهم.

و جهت دیگر که اینگونه خفا و نهانی را موجب می شود این است که هر چیزی به ضد خود معروف و شناخته می گردد. «تُعَرَفُ الاشياء بأضدادها» مثلاً روشنائی و نور به ظلمت و تاریکی، علم به جهل، و صحت و تندرستی به بیماری، شناخته می شوند؛ اما اگر چیزی را ضد نباشد شناسائی او بر بسیاری پنهان می ماند و چون خدا را ضدی نیست و هیچگاه جهان بی خدا نبوده و نخواهد بود، لذا اثر فیض خدا در پیدایش این جهان و بقا و پایداری آن ناشناخته می ماند و کمال ظهور موجب خفا می گردد.

آخرین توضیح دیگر در مراتب معرفت الله که به طور فشرده بیان می شود این است که معرفت الله در مرتبه ای که خود حاوی مراتب زیاد است، عبارت است از سلب نعوت و صفاتی که ذات باری تعالی از آن منزّه است، مثل جهل و عجز و جسمیت و ترکیب و غیره که باری تعالی از آنها منزّه است.

و مرتبه دیگر که آن نیز مراتب بسیار دارد، معرفت صفات کمالیه مثل وجود و وجوب و قیوم و عالم و قادر و حی و سمیع و بصیر است که این صفات همه از صفات وجودی است و حق - عز اسمه - به آنها اتصاف دارد. در این مرتبه عارف می شناسد که تنها مرتبه سلب نقایص از خدا در معرفت به امور مسلوبه از باری تعالی نباید اکتفا شود. بلکه باید به صفات وجودی که حق به آنها اتصاف دارد نیز عارف شود. مثلاً علم یکی از صفات خدا است که به آن اتصاف دارد و معنی علم او به اشیاء عدم جهل نیست یا موجودیت یا وجوب وجود او و قدرت او سلب عدم موجودیت یا وجوب و نفی عجز از او نمی باشد، بلکه معنای تمام این صفات اتصاف ذات مقدس باری تعالی به آنها است.

خلاصه آنکه صفات وجودی باری تعالی همه موجود به وجود واحدند و به عین وجود

ذات مقدس او موجودند و ذات او وجود است و علم است و قدرت و حیات است. و او موجود و عالم و قادر و حی است و این بیان با فرمایش حضرت مولی العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «وكمال الاخلاص له نفی الصفات عنه؛ کمال اخلاص برای خدا نفی صفات از او است»⁽¹⁾ منافات ندارد، زیرا مراد از نفی صفات در این کلام معجز نظام نفی صفاتی است که به وجود زاید بر ذات موصوف به آنها متصف می گردد مثل عالم و قادر در مقام اطلاق بر انسان و اینکه صفات خداوند - سبحان - عین ذات او و ذات او صفات او و صفات او ذات او است نه اینکه ذات شی ای باشد و صفت شیء دیگر باشد، تا لازم شود ترکیب و احتیاج و امکان. «تعالی الله عن ذلک کلاً علواً کبیراً»⁽²⁾.

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ

{به طور کلی شک نیست که معرفت نبوت و رسالت عامه مقدم بر امامت عامه است، یعنی شناخت اینکه بر خدا لازم است (بر حسب قاعده لطف و به مقتضای ربانیت و رحمانیت و هادویت و فیاضیت و برای اتمام حجت بر بندگان و اینکه نقض غرض از آفرینش انسان که باید به مراتب بلند کمال علمی و عملی برسد پیش نیاید) پیغمبر بفرستد تا بندگان را در فکر و عمل راهنمایی کنند و به آنها برنامه بدهند، بر شناخت اینکه پس از پیغمبر نیز باید شخصی که معصوم باشد و افعال و اقوالش حجت باشد از جانب خدا به وسیله پیغمبر منصوب و معین گردد، مقدم می باشد؛ چنانکه معرفت نبوت و رسالت خاصه نیز بر معرفت امامت خاصه مقدم است، یعنی شناخت اینکه شخص شخیص صاحب خُلق عظیم حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و رسول خدا است بر شناخت شخص امامان و اولیای امر بعد از آن حضرت مقدم است و چنانچه کسی معرفت به نبوت عامه نداشته باشد معرفت به امامت عامه که مترتب بر آن است، حاصل نخواهد شد.

همچنین اگر معرفت به نبوت خاصه و اینکه شخص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر است پیدا نکرده باشد، معرفت خلفا و اوصیا و اولیای امور بعد از آن حضرت بی مفهوم و غیر قابل تصور است. با این همه، در این دعا مقصود از نبی در جمله اوّل و رسول در این

ص: 37

1- نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص 39.

2- معرفت حجت خدا، ص 80-89، با کمی تلخیص.

جمله شخص حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است، چنانکه مقصود از حجت نیز شخص حضرت خاتم الاولویاء امام عصر - ارواحنا فداه - است.

و چنانکه در شرح جمله اول توضیح داده شد، دعا کننده به نبوت رسالت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت حضرت حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفت دارد، مقصودش از این دعا و طلب معرفت یا مسئلت ثبات و بقاء بر آن، یا کمال معرفت و نیل به درجات بالاتر است و یا اینکه از خدا می خواهد خودش به مقتضای «ان قلوب بنی آدم بین اصبع بعین من اصابع الرحمن یصرفها کیف یشاء»⁽¹⁾ و همچنین «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»⁽²⁾ نسبت به مقامات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قلب او معرفت القا فرماید.

واضح است که درجات معرفت به پیغمبر نیز متفاوت است که کمترین مراتب آن این است که او را بین خالق و خلق، در ابلاغ تعالیم و تکالیف و اوامر و نواهی خدا واسطه و سفیر و فرستاده و صاحب معجزه و معصوم بدانند.

مراتب بعدی معرفت این است که آن حضرت را اشرف و افضل تمام ممکنات از ملائکه و انبیاء و دیگران، و خُلق اعظم و اعظم خُلق و صاحب مقام ولایت بر عالم امکان و اقرب و نزدیک تر از هر مخلوقی به خدا بدانند، به حدی که جبرئیل نیز در لیلۃ المعراج از ادامه صعود و همراهی با آن حضرت بازماند و گفت: «لیس لی أن أجوز هذا المقام؛ برای من گذشتن (و پیش رفتن) از این مقام نیست».⁽³⁾ و از آن حضرت روایت است که فرمود: «لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب ولا نبی مرسل».⁽⁴⁾

بنا بر این عرفان و شناخت چنین پیغمبری در شناخت و مقام حجت و جانشینان و خلفای او کمال تأثیر را خواهد داشت، زیرا جانشین و خلیفه باید منعکس کننده اوصاف و مقامات کسی که از او خلافت می نماید باشد و نمونه او و اعمال او و رفتار او استمرار بخش دعوت و حرکت او باشد و اگر پیغمبر را نشناسد یا در معرفت او قصور یا وقوف داشته باشد به همان مقدار حجت خدا و خلیفه پیغمبر را نشناخته است.

ص: 38

1- آمالی مرتضی، ج 2، ص 454.

2- مصباح الشریعة، ص 16.

3- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 575.

4- بحار الأنوار، ج 18، ص 360.

لذا مطالعه تاریخ زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و تأمل و تفکر در حالات و شؤون و مقامات و مواقف آن حضرت و تلاش برای دریافت رسالت آن حضرت که اعظم و خاتم رسالات آسمانی و جامع جمیع رهنمودها به سعادات دنیوی و اخروی و مادی و معنوی است، برای افزایش و گسترش و استحکام معرفت آن حضرت و خلفای او و بلکه برای تکمیل و تقویت معرفت الله لازم و مطلبی است که سالک الی الله و طالب مقامات عرفانی نباید از آن غافل بماند [\(1\)](#).

ص: 39

1- معرفت حجت خدا، ص 94-98، با کمی تلخیص.

اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِي مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلِّى
الله عليه وآله وسلم حَتَّى وَالَيْتَ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيّاً وَ
الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛

پروردگارا! مرا در مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلی نمیران و پس از آن که مرا هدایت کردی، قلبم را منحرف نساز. پروردگارا! همان طور
که مرا با پیروی ام از امامان بعد از پیامبرت که اطاعت از آنها را بر من واجب کردی، هدایت نمودی به گونه ای که من ولایت حضرت
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه
السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت
علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه
السلام و حضرت حجة بن الحسن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که درود تو بر همه آنان باد، را پذیرفتم، {پس مرا ثابت قدم کن}.

آثار بی معرفتی به امام

مردگی به جای زندگی (اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِي مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً)

مرگ جاهلی ثمره و نتیجه ی زندگی جاهلی است. زندگی جاهلی آن است که بر مبنای خواسته های نفسانی جهت گیری شده و در آن اثری
از خدا محوری نیست. جاهل از حقایق هستی دور است و تنها در فکر رسیدن به هواهای نفسانی خویش است. اگر انسان طبق خواسته
های دلش زندگی کند ثمره و نتیجه اش تباهی و فراموشی زندگی ابدی می شود. جاهل متاع کم ارزش را از متاع ارزشمند تشخیص نمی
دهد و در زندگی همیشه زیان می کند. به خاطر سرگرم شدن به لذت های زودگذر دنیا، از تجارت پر سود باز مانده و آخرتش را به دنیا می
فروشد.

در روایات در مقابل جهل، عقل قرار داده شده است پس کسی که می خواهد جاهلانه زندگی نکند باید عاقلانه رفتار کند. زندگی عاقلانه
این است که در تصمیم گیری برای هر

کاری، خدا و آخرت را محور قرار دهد، چون عقل آن است که با آن خداوند بندگی شود و رسیدن به بهشت ثمره‌ی تلاشِ عاقل باشد. (1)

علمی که به ما کمک می‌کند از جهل و زندگی جاهلانه بیرون بیاوریم، از جنس علوم بشری نیست بلکه از جنس علوم وحیانی است و شخصی که به ما در فراگیری مهارتِ زندگی کردن کمک می‌کند و دست ما را در این مسیر می‌گیرد تا به منزل عافیت و سلامت برسیم تنها امام بر حق است.

روایت نبوی: «مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» (2) گویای این مطلب است که بدون معرفت امام، زندگی جاهلانه است و برای رهایی از زندگی جاهلی باید راهبر را شناخت و دل در گرو فرامین او نهاد. اگر کسی در شناخت امام اشتباه کند و از کسی دیگر به جای امام اطاعت کند باز زندگی اش جاهلی است.

در این فراز از خدا طلب می‌کنیم ما را به مرگ جاهلی نبراند، یعنی در راه معرفت به امام دچار خطا و اشتباه نشویم و امامِ زمانمان را بشناسیم تا بتوانیم از او تبعیت کنیم. اثر تکوینی عدم معرفت به امام، مرگ جاهلی است لذا فعل میراندن به خدا نسبت داده شده است، یعنی اگر کسی در اثر کوتاهی امامش را شناخت خداوند او را به مرگ جاهلی می‌میراند و این در واقع اثر وضعی عمل خود اوست.

انحراف به خاطر رویگردانی از هدایت (و لَا تُزْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي)

کتابهای لغت به مناسبت لغت زیغ این جمله از دعا را ذکر کرده و آن را معنا نموده‌اند. برخی مانند ابن اثیر در النهایه گفته‌اند: «لَا تُزْغِ قَلْبِي أَيْ لَا تَمْلَهُ عَنِ الْإِيمَانِ. يَقَالُ زَاغٌ عَنِ الطَّرِيقِ يَزِیْغُ إِذَا عَدَلَ عَنْهُ» (3) یعنی خدایا قلبم را از ایمان مایل مگردان همچنانکه به کسی که رویگردان از راهی شود زاغ عن الطريق گفته می‌شود». ابن منظور در لسان العرب نیز دعا را همین گونه معنا می‌کند؛ اما طریحی در مجمع البحرین مراد از دعا را اینگونه شرح می‌دهد: «والمراد لا تسلبني التوفيق بل ثبتي على الاهتداء الذي منحني

ص: 41

1- «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»؛ (کافی، ج 1، ص 11).

2- کافی، ج 2، ص 20.

3- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج 2، ص 324.

به؛(1) مراد از دعا این است که خدایا توفیق را از من سلب نکن، بلکه مرا بر هدایتی که با آن سرفرازم نمودی، ثابت قدم کن».

آسیبی که بعد از هدایت دامنگیر جامعه می شود، رویگردانی از حق و حقیقت و عدم ثبات قدم در راه است. عاقبت به خیری کسی که بر طریق هدایت است به در راه ماندن تا پایان عمر است و در راه ماندن آن است که پس از دریافت هدایت بر آن پایداری شود و رویگردانی از آن صورت نگیرد.

فطرت بیدار هر انسانی توجه قلبی او را به هدایت و رشد اقتضا دارد، اما عواملی باعث می شود قلب انسان متمایل به چیزهایی شود که با هدایت او در تعارض باشد. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آیه رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا روايت شده که آن حضرت به هشام فرمودند:

خداوند در این آیه صالحان را وصف می فرماید که مراقب و متذکر به این آیه می باشند چون می دانند دل انسان میل به جهل و هلاکت پیدا می کند و کسی که تعقل نکند از خدا نمیترسد و دلش ثابت و مستقر بر معرفت خدا نمی گردد و در دل خود نور ایمان را نمی یابد و کسانی اعتقاد قلبی به خدا حاصل می نمایند که کردار و گفتارشان مطابق هم باشد و ظاهر و باطن آنها یکی بوده و در عقاید خود استوار و ثابت قدم بمانند.(2)

در فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام که کیفیت آن منقول از امام رضا علیه السلام است، از خدا می خواهیم: «أَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ» (3) یعنی خدایا معرفت اهل بیت را از ما سلب نکن و ما را تا پایان عمر در طریق معرفت به اهل بیت قرار بده و در فرازی دیگر از خداوند مسئلت داریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فَلَا تَسْلُبَ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ» (4) خدایا از

ص: 42

1- مجمع البحرين، ج 5، ص 10.

2- «یا هشام ان الله قد حكى عن قوم صالحين انهم قالوا ربنا لا تغث قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب حين علموا ان القلوب تزيغ و تعود إلى عماها و رداها انه لم يخف الله من لم يعقل عن الله و من لم يعقل عن الله لم يعقد قلبه على معرفة ثابتة يبصرها و يجد حقيقتها في قلبه و لا يكون احد كذلك الا من كان قوله لفعله مصدقا و سره لعلانيته موافقا لأن الله تعالى لم يدل على الباطل الخفى من العقل الا بظاهر منه و ناطق عنه»؛ (كافي، ج 1، ص 39).

3- بحار الأنوار، ج 99، ص 267.

4- نکته ای قابل توجه است که مراد از (ما أنا فيه) می تواند معرفت اهل بیت باشد که با سلام به ایشان آن را ابراز کردیم و می تواند جنت و بهشتی باشد که چند امام آن را به زیارت کننده ی با معرفت حضرت معصومه علیها السلام وعده داده اند.

تو می خواهم که کارم را با سعادت پایان دهی و آنچه در آن هستم را از من نگیری». این دو فراز گویای این حقیقت اند که معرفت و هدایت سلب شدنی است و در اثر اعمال یا رفتاری انسان از راه هدایت منحرف شده و معرفت اهل بیت از انسان سلب می شود. از همین جهت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: «بسیار بگوئید و مکرر بخوانید آیه رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا رَا تَا آخِرَ آيَةٍ وَاطْمِئِنَّا نَدَاشْتَه بِاشِيْد به آنکه دل شما به باطل میل نخواهد کرد»⁽¹⁾ یعنی از خداوند بخواهید که قلب شما را متزلزل نسازد پس از آنکه به نعمت هدایت بهره مند فرموده است.

ولایت معصومین شاخص اصلی هدایت

جمله ی (اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُوْلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) منظور از هدایت در جمله ی قبلی را معنا می کند. پذیرش و سرنهادگی به ولایت و سرپرستی والیان امر بعد از پیامبر، اصل و اساس هدایت است و برای آنکه کسی در مصداق این ولایت امر دچار اشتباه نشود، تک تک اسامی امامان بعد از پیامبر نام برده شده است.

روایات در این زمینه فراوان است که در آن تنها به عدد دوازده اکتفا نشده است و ائمه ی بعد از پیامبر با نام مبارکشان آورده شده است. دسته ای از آنها دلالتشان بر این است که اول این دوازده بزرگوار امیر المؤمنین و آخر ایشان حضرت مهدی علیهما السلام است. گروهی دیگر از این روایات اول جانشینان پیامبر را امیر المؤمنین و دوم ایشان را امام حسن و امام سوم را امام حسین و نه نفر دیگر را از نسل امام حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) معرفی می کنند. طائفه ای دیگر امام دوازدهم از ایشان را فرزند نهم از صلب امام حسین معرفی نموده و تعداد زیادی از این روایات همانند این دعای شریف، اسامی امامان دوازده گانه با معرفی شخص آنها بیان شده است.⁽²⁾ مجموع این چند طائفه روایات تعدادشان به

ص: 43

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 164.

2- منتخب الاثر، ج 1، ص 258.

ولایت معصومین به قدری اهمیت دارد که اگر کسی تمام عمرش در حال نماز خواندن در بهترین مکانها، یعنی بین رکن و مقام باشد و ولایت اهل بیت را نداشته باشد این عمل ظاهری اونه تنها عبادت و بندگی حساب نمی شود، بلکه اگر بمیرد مرگش جاهلی است و گویا اسلام را درک نکرده است. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که امام صادق علیه السلام به سفیان بن عیینه فرمودند: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ عُمْرَهُ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَلْقَى اللَّهَ بِمِيتَةٍ جَاهِلِيَّةٍ» (1).

در جای دیگر از امام باقر علیه السلام ذیل آیه ی شریفه (2) نقل شده است که فرمودند: «ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمْرَهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ مَاتَ وَلَمْ يَجِئْ بِوَلَايَتِنَا لَأَكَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ» (3). منظور از هدایت، هدایت به سوی ولایت ما اهل بیت است، پس به خدا قسم اگر کسی تمام عمرش را در بین رکن و مقام به عبادت ظاهری سپری کند، سپس بمیرد در حالی که ولایت ما را نیاورده باشد، خداوند او را با صورت در آتش می افکند. معلوم می شود کسی که به ولایت معصومین ملتزم نباشد علاوه بر اینکه اعمال او مورد قبول حق واقع نمی شود، مشمول عذاب الهی نیز می شود، چرا که در تکلیف خود کوتاهی کرده و معرفت و شناخت نسبت به معصومین پیدا نکرده و بدین جهت مسیر را از اول اشتباه پیموده است.

وجوب اطاعت از امامان معصوم

اطاعت از امام معصوم اطاعتی است که خدا آن را واجب نموده است. آیه ی شریفه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى

ص: 44

1- رجال کشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادی)، ج 2، ص 689.

2- «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»؛ (طه/ 82).

3- مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 3 (بنا به گفته ی صاحب مجمع البيان این روایت را حاکم حسکانی روایت نموده و مرحوم عیاشی نیز در تفسیرش با چند طریق آورده است).

اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»⁽¹⁾ گویای این است که اطاعت از اولی الامر واجب است و اگر در هر چیزی از جمله تعیین مصداق اولی الامر دچار اختلاف شدید، اگر حقیقتاً به خدا و روز آخرت ایمان آورده اید باید برای حل آن مشکل به خدا و رسول او مراجعه کنید، پس با شور و مشورت نمی توان امام تعیین کرد، بلکه نصب امام به دست خدا و رسول است.

مرحوم کلینی در کتاب کافی شریف بابی را به همین عنوان یعنی وجوب اطاعت از ائمه اختصاص داده است که به ذکر یک نمونه از روایات آن اکتفا می کنیم. ابی سلمه از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از امام شنیدم که فرمودند:

نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا؛ مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا، كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا، كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ، فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ، يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ؛⁽²⁾ ما امامان معصوم کسانی هستیم که خداوند متعال اطاعت از ما را واجب نموده است. مردم جز با معرفت ما به گشایش نمی رسند و نسبت به عدم شناخت ما و در جهالت ماندن معذور نیستند و عذرشان پذیرفته نمی شود. هر کس ما را شناخت مومن است و هر کس ما را انکار کند کافر است و هر کس به ما معرفت ندارد و ما را نیز انکار نمی کند گمراه است مگر به هدایتی که خدا بر او واجب کرده است، برگردد همان هدایتی که وجوب اطاعت از ما است؛ اما اگر با همین ضلالتش بمیرد، خداوند با او هر طور که بخواهد رفتار می کند.

در این که خداوند با این افراد چگونه رفتار خواهد کرد مرحوم مجلسی در شرح حدیث می گوید:

گمراهان دو دسته اند بدترین این دو، کسانی هستند که امر دین را وهن شمرده و بدون هیچ استضعافی، طلب معرفت را رها کرده اند. در نتیجه رفتار خداوند نسبت به آنها با عقاب و نکال خواهد بود، اما دسته دوم که مستضعفین باشند، کسانی هستند که خداوند در قرآن آنها را استثناء نموده است، پس رفتار خداوند با آنان از روی عفو و

ص: 45

1- نساء / 59.

2- کافی، ج 1، ص 187.

امامان، ولات امر پروردگارند

در جای جای این دعا این تعبیر نسبت به امامان معصوم به کار برده شده است که آنها والیان امر پروردگارند. در دو باب از کتاب الحجه کافی شریف این عنوان آمده است و برخی شارحان کافی از جمله مرحوم مجلسی منظور از امر را امر خلافت و امامت گرفته اند(2) و در این دعا هم با توجه به کلمه ی "بعد رسولک" بیشتر این معنا به ذهن تبادر می کند.

ولات به ضم واو جمع والی به معنای متولی است.(3) مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح « نَحْنُ وَلَاءُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ »(4) بیانشان این است که:

به خاطر خصائصی که در ائمه اطهار موجود است، ولایت امور مسلمین و امارت مومنین و جانشینی پیامبر گرامی اسلام برای ایشان ثابت است. آن ویژگی ها عبارتند از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. همچنین اینکه ایشان یاریگر خداوند بوده و اوامر الهی را اقامه نموده و از دین الهی دفاع می کنند.(5)

برخی دیگر از شارحان کافی شریف منظور از "امر الله" را دین و یا حکم پروردگار گرفته اند.(6) بنابراین حاکمیت خداوند برای ایشان نیز ثابت است یعنی اگر خداوند متعال مالک مطلق بوده و حاکمیت مطلق از برای اوست، متولی این امر خداوند در بین بندگانش

ص: 46

1- «الضالون علی قسمین أسوأهما المتهاونون بأمر الدين، التاركون لطلب المعرفة بلا استضعاف» فإن یمت علی ضلالته یفعل الله به ما یشاء من عقابه و نکاله، و أما المستضعفون الذین استثناهم الله تعالی "إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ" فمن یمت علی حد ضلاله یفعل الله به ما یشاء من العفو و الخذلان؛ (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 2، ص 333).

2- "ولایة أمر الله" أى أمر الخلافة و الإمامة (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 2، ص 346).

3- «وَنَحْنُ وَلَاءُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ». الولایة بضم الواو جمع «الوالی» بمعنی المتولّی (الشافی فی شرح کافی (للمولی خلیل القزوینی)، ج 2، ص 404).

4- کافی، ج 1، ص 145.

5- شرح کافی (الأصول و الروضة)، ج 4، ص 302.

6- و قوله: (ولایة أمر الله) أى دینه، أو حکمه (البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من کافی لابن قاریاغدی)، ج 2، ص 246).

امامان معصوم هستند و تفاوت ولایت معصومین که همان حق مالکیت و حاکمیت است با ولایت خداوند در این است که ولایت معصوم در طول ولایت الله است و از خود استقلالی ندارد، یعنی بالتبع بوده و ولایتی است که با اذن پروردگار و با رضایت او برای معصومین از جانب خداوند منظور شده است.

ولایت پذیری از معصومین وظیفه‌ی اساسی شیعه (حَتَّىٰ وَآلِیَّتْ وَآلَۀَ أَمرِکَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَینَ وَ عَلِیًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسٰی وَ عَلِیًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِیًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِیَّ)

درجه ولایت پذیری یک فرد به میزان تبعیت وی در زندگی از افرادی است که مسیر حرکت خود را با آنها تنظیم می‌کند، پس می‌توان گفت کسی وجود ندارد که ولایت پذیر نباشد؛ اما مهم این است که از چه کسی در زندگی الگو می‌گیرد. افرادی که از قبول ولایت الله سر باز زنند، لاجرم ولایت شیطان را پذیرفته‌اند و حتی کسی که ادعا می‌کند به خواسته‌ی دلش رفتار می‌کند، گرفتار دام شیطان است و در واقع ولایت او را پذیرفته است.

شیعه کسی است که مسیر کلی زندگیش در راستای اهداف اهل بیت باشد و در جزء جزء زندگی نیز نظر خداوند که از طریق امامان به ما رسیده است را لحاظ کند. هدف نهایی معصومین، هدایت الله و برپایی توحید در سرتاسر جهان است و کسی پیرو اهل بیت شمرده می‌شود که در جهت عبودیت و بندگی خودش و جامعه اش تلاش می‌کند و هدفش گسترش آن به تمامی عالم است.

شیعه‌ی اثنی عشری به دارا بودن مذهب جعفری معروف است که ملاک اولیه برای شیعه بودنش، پذیرش ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه صلوات المصلین است. در روایات خصلت‌های فراوانی برای شیعه‌ی امیرالمومنین بیان شده است که ملاک شیعه‌ی جعفری نیز می‌باشد و با آنها می‌توان شیعیان واقعی هر زمان را شناخت. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

پرهیزد از مردمان دون و زبون؛ همانا شیعه‌ی علی کسی است که شکم و فرج خود را از حرام حفظ کند و کوشش او بسیار باشد و برای خدا کار کند و به پاداش او

امیدوار باشد و از کيفر الهی بترسد، اگر اینان را دیدی آنها شیعه جعفر هستند.(1)

همین منش های شیعه را در روایت(2) دیگری امام بدون انتصاب به امیر المومنین، برای شیعیان خود شمارش می کنند.

امام صادق علیه السلام در عرصه ی اجتماعی نیز ویژگی های شیعه ی خود که پیرو امیر المومنین نیز می باشد را شرح داده اند. زید شحام گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَأَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّعَنَ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَالْمِخِيطِ، صِلُوا عَشَائِرَكُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسْرُتُنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَى بَلَاؤُهُ وَعَارُهُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَوَاللَّهِ لَحَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَقْضَاهُمْ لِلْحَقِّ وَأَصَدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ تُسَالُّ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَيَقُولُ مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ إِنَّهُ لَا دَانَ لِلْأَمَانَةِ وَأَصَدَقُنَا لِلْحَدِيثِ؛ به هر کس از مردم که دیدی پیروی از من کنند و به گفتار من عمل کنند سلام مرا برسان. به شما سفارش می کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوا داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید و به راستگویی و به اداء امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می کنم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم همین دستورات را آورده است. هر کس پیش شما امانتی سپرده باید آن را به او پس دهید، چه آن فرد نیک رفتار باشد یا بدکردار، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور می داد که حتی نخ و سوزن را نیز به صاحبش پس دهید. با فامیل خود پیوند داشته باشید و در تشییع جنازه ی مرده هاشان حاضر شوید و بیمارانشان را عیادت کنید و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد،

ص: 48

1- «إِيَّاكَ وَالسَّيْفَةَ فَإِنَّمَا شَيْعَةُ عَلِيٍّ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجُهُ وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَخَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شَيْعَةُ جَعْفَرٍ»؛ (کافی، ج 2، ص 233).

2- «إِنَّمَا شَيْعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجُهُ وَ...»؛ (صفات الشيعة، ص 11 [الحديث الحادي والعشرون]؛ خصال، ج 1، ص 296).

گویند او جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او سروری در (دل) من آید و (مردم) گویند: این روش پسندیده جعفر (بن محمد) است و اگر غیر از این رفتار کند، بلایش و ننگش بر من داخل شود و گویند این دست پروده ی جعفر است. به خدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی علیه السلام در قبیله ای بود و زینت آن قبیله به شمار می رفت، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود و حقوقشان را بهتر مراعات می کرد و در گفتار راستگوتر بود. سفارشات و همه ی وصیت های اهل قبیله و سپرده هاشان را آنان به او می سپردند و چون درباره ی او از آنها پرسش می شد، همگی می گفتند: مثلِ فلان کس کیست؟ (کسی مانند او در بین ما نیست) او در پرداخت امانت و راستگوئی از همه ما بهتر است. [\(1\)](#)

ص: 49

اللَّهُمَّ فَتَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَكُنْ لِي وَلِيًّا أَمْرًا وَعَافِيًّا مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَتَبِّئْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَإِذَا ذُنُوبُكَ غَابَ عَنْ بَرِّيَّتِكَ وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيَّتِكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أَتَازِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَأُفُوضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ؛

پروردگارا! اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم، پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را با حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسیله آن، دیگران را امتحان کردی، به سلامت دار و مرا در پیروی از ولی امر خویش ثابت قدم بدار.

همان امامی که او را از دید مردم پنهان نمودی و به اذن تو از نظرها غایب شد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می دهی.

پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیل بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم. و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست و جوی بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شده؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست با کفایت تو بسپارم.

رمز ماندگاری در طریق ولایت

روزگار غیبت دوران دوری و فراق دردانه هستی و خلیفه الهی، امام حق و ولی صدق، حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است. گذار از این زمانه تاریک و پرخطر، امری بس

خطیر و مشکل است و بدون یاری و راهبری پیشوای معصوم، غیر ممکن. امامان هدایت، خود سختی این دوران را به گوش پیروان رسانیده اند و از خطرات آن حذر داده اند.⁽¹⁾ با وجود این ناهمواریها، پاداش به سلامت گذشتن از این مسیر پرتلاطم و دشوار، قابل شمارش و پیمایش نیست.⁽²⁾

حال سوال اینجاست که چگونه می توان در این میدان پرخطر، عقیده را مرزبانی نمود و ایمان و امید را نگاهبانی؟ این فقره شامل چند دعاست که به ما راه سربلند بیرون آمدن از این امتحان را نشان می دهد:

1. ثبات قدم در دین (اللَّهُمَّ فَتَّنِي عَلَى دِينِكَ)

ثبّت از باب تفعیل بوده و نشان از مداومت⁽³⁾ دارد. این فقره نشان می دهد باید لحظه به لحظه بر دین خود پاسبان بود و از پروردگار ثابت قدمی مداوم طلب نمود. ثابت قدم بودن در دین امری است که به طور متعدد در ادعیه صادره از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام آمده و مورد تاکید قرار گرفته است⁽⁴⁾ و این اهمیت موضوع را هویدا می سازد. چه بسیارند کسانی که در ابتدای کار ایمانی راسخ و نیتی خالص داشته اند، ولی در ادامه پایشان لغزیده و به وادی گمراهی و هلاکت سرنگون گشته اند. این مساله به ویژه در دوران غیبت که دوران تمحیص و غربالگری بوده⁽⁵⁾ و نگاه داشتن ایمان در آن بسیار سخت و دشوار توصیف شده، ارزشی مضاعف می یابد.

ص: 51

1- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ بِيَدَيْهِ؛ صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس دین خود را نگاه دارد همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد خارهای آن را از آن بکند»؛ (غیبت نعمانی، النص، ص 169).

2- امام سجاد علیه السلام: «يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ ای ابو خالد! مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند از مردم هر زمانی برترند»؛ «کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 320».

3- «هو الاستقرار واستدامة ما كان»؛ (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 2، ص 6).

4- به عنوان مثال رک: مصباح المتعبد، ج 1، صص 33 و 142.

5- امام صادق علیه السلام: «وَاللَّهِ لَتَمَحَّضَنَّ وَاللَّهِ لَتَغْرَبَنَّ كَمَا يُغْرَبُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ»؛ (غیبت طوسی، النص، ص 340).

ثَبَّتْ گاهی به تنهایی می آید (مانند اینجا) و گاهی به قلب (ثَبَّتْ قلبی، ثَبَّتْ فؤادک) و گاهی به قدم (ثَبَّتْ اقدامنا) نسبت داده می شود. چنانچه در ادعیه قرآنی که واژه تثبیت در آنها به کار رفته نظری بدوزیم، معمولاً- کاری عظیم و مشکل پیش رو بوده و احتمال لغزش و جازدن وجود داشته است. به عنوان مثال وقتی که طالوت و سپاه کم تعداد او در مقابل سپاه عظیم جالوت قرار گرفتند، چنین دعا نمودند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (1).

2. عملگرایی و طاعت محوری (وَ اسْتَغْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ)

عبارت فوق تعبیر زیبایی است که هم درصدد جهت دهی به عمل انسان است (تنها به سوی طاعت و انجام دستورات الهی) و هم درخواست توفیق از جانب خداوند است، چرا که بدون توفیق الهی، پیمودن چنین مسیری ممکن نیست و هم از خداوند خواسته می شود طاعت و دستور الهی به واسطه خود فرد و نه فرد دیگری انجام شود. (واستعملنی)

مشابه تعبیر فوق در ادعیه دیگر نیز مشاهده می شود مثلاً در صحیفه سجاده (دعاهای 14، 16، 20، 24) یکی از جایگاههای این دعا که در اصول کافی نیز ذکر گردیده (2) هنگام خروج از منزل است که در آن جایگاه از خداوند خواسته می شود کردار روزانه در راستای فرامین الهی باشد.

3. دلدادگی به امام (وَ لَيْتَ قَلْبِي لَوْلِي أَمْرِكَ)

لَيْتَ به معنای نرمی و ضد خشونت است و در مورد اشیاء و اخلاق به کار می رود. (3) صفت لیت و نرمی در قرآن کریم برای گفتار (4) و قلب (5) به کار رفته است.

ص: 52

1- بقره/250.

2- «اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَغْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ...»؛ (کافی، ج 2، ص 542).

3- مفردات راغب؛ لسان العرب، واژه لیت.

4- «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا؛ با او سخن نرم بگوید»؛ (طه/44).

5- «ثُمَّ تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ؛ آنگاه وجودشان و دلهایشان به سوی یاد خدا نرم و مطیع می شود»؛ (زمر/23).

دوران غیبت زمان سنگدلی انسانها به واسطه دوری از حجت خداست. فراموشی آن یگانه هستی غبار بر پنجره دل می نشاند و این تیره دلی راه بر شعاع روحبخش آفتاب عالم تاب می بندد. پذیرش امام، قلب و روانی آماده می طلبد تا دوست دل را "به هر جا که خاطرخواه اوست" ببرد. در این فراز زیبا از خداوند درخواست می شود دل آنچنان نرم و لطیف گردد که نام و یاد حجت خدا را با تمام وجود پذیرا باشد.

امام، هادی باطنی انسانهاست و هدایت او به شیوه "ایصال الی المطلوب" است و دست هدایتگر او انسان هدایت خواه را تا سر منزل مقصود همراهی می کند. ولی این هدایت شرطی هم دارد که البته به قابل - خود انسان - مربوط است و باید قابلیت هدایت را در خود مهیا نماید. در این فراز دعا آمادگی دل برای دستگیری امام خواسته می شود و صد البته دلی را که به دلدار سپرده شود، دیگر غمی نیست!

4. سالم گذر کردن از فتنه ها (وَ غَافِنِیْ مِمَّا امْتَحَنَتْ بِهٖ خَلْقَکَ)

دوران غیبت، گاه امتحانات سخت و فتنه های دشوار است و گذر از این مسیر پر پیچ و خم با دره های تاریک و ژرف، بدون حفاظت و دستگیری بلد این راه، ناممکن. در این فراز دعا، مؤمن از خداوند می خواهد که از این دوران - که از آزمایش آن گریزی نیست - جان سالم به در برد و گوهر ایمان خویش را به منزل مقصود برساند.

گرچه آزمونهای دشوار از اقتضائات طبیعی دوران غیبت و دوری از امام است، ولی ائمه طاهرین راه عبور و پشت سر نهادن این ابتلائات را نیز به پیروان نشان داده اند. (1) از جانب دیگر هم یاری و عنایت خداوند در این دوران بیش از زمان حضور، سالکان طریق را در بر می گیرد و هم پاداشی عظیم برای ایشان در نظر گرفته شده است. (2) امتحانات دوران غیبت برای هر مؤمن امری اجتناب ناپذیر است و تعالی و پیشرفت مؤمن با گذر از این امتحانات حاصل می گردد.

ص: 53

1- «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ»؛ (کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 484).

2- به عنوان مثال: «الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 645).

5. ثابت قدمی در پیروی از امام (و تَبَتُّی عَلٰی طَاعَةِ وَلِیِّ اَمْرِک)

درخواست دیگری که در این دعا از خداوند می شود، ثابت قدمی در اطاعت عملی از امام معصوم علیه السلام است. نکته جالب توجه در این عبارت آن است که تنها اطاعت مورد درخواست نیست، بلکه پایداری در اطاعت مسألت می گردد و شاید علت آن به ماهیت زمان غیبت بازگردد که مدعیان اطاعت از امام بسیاری دارند، ولی آنانکه در هر حال و هر امری از امام را جامه عمل می پوشانند، کم و نادرند و آنجا که اطاعت و اجرای دستورات امام با خواسته ها و تمایلات انسان تعارض می یابد و یا منافع وی را تهدید می کند، ثابت قدمی در این راه، منتظران حقیقی را از مدعیان جدا می سازد.

تکرار عبارت "تَبَتُّی" در این دعا اهمیت و جایگاه پایداری و محکم ماندن در مسیر دشوار انتظار را هویدا می سازد. علاوه بر آنکه جداسازی عبارت اخیر، با آنکه ثابت قدمی در دین متضمن اطاعت از امام نیز هست، شاید حاکی از اهمیت و تاکید همراهی عملی و ثابت قدمی در اطاعت از امام باشد.

6. صبر در ولایت (و صَبْرُنِی عَلٰی ذٰلِک)

در مسیر اطاعت از ولی الله، از خدا باتمام وجود طلب صبر می کنیم، زیرا که نتیجه ی آن تحقق ایمان است و اگر صبر نباشد دوام و ثباتی نیست. در آیه شریفه این مهم به آن اذعان شده است «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ اَقْدَامُنَا» (1).

علامه مصطفوی در ذیل آیه می فرماید:

برای دعا و طلب نمودن صبر، این درخواست بلیغ ترین تعبیر است تا خداوند به او صبری عطا کند که بر تمام وجود و ظاهر و باطنش مستولی شود و نتیجه این صبر همان ثبات قدم و پایداری و تحقق ایمان است. (2)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صبر آنچه را که در باطن انسان از مراتب صفات نیکو و نورانیت و صفا است آشکار

ص: 54

1- بقره / 250.

2- «و هذا أبلغ تعبیر فی مقام طلب الصبر، و دعاء له حتّی یعطیه الله تعالی صبرا یستولی بوجوده و ظاهره و باطنه و نتیجه هذا الصبر هو الثبّت و الاستقامة و تحقّق الایمان»؛ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 9، ص 69).

می‌کند. و جزع آنچه را که در قلب آدمی از ضعف و تیرگی و اضطراب و وحشت است را ظاهر می‌کند و همه دعوا دارند که دارای صبر هستند و در مقابل، جزع و اضطراب را همه از خود نفی کرده و منکر می‌شوند، ولی فقط آنان که در مقابل عظمت و فرمان خداوند متعال خاضع و به حکم او گردن نهاده‌اند، صابر هستند. مفهوم جزع درباره منافقین و در وجود آنان بهتر روشن و معلوم می‌شود چون با ابتلائی که برای آنان پیش آمده، حقیقت اضطراب و تردید و وحشت و تیرگی باطن آنان ظاهر گشته، و در قدم اول اطمینان و تظاهر به ایمان و ثبات قدم را از دست می‌دهند، و دروغ بودن دعوی آنان آشکار می‌شود. (1)

معلوم شد که صبر ممدوح، آغاز آن قرین خضوع و خشوع و تسلیم و توجه به خداوند متعال و تضرع بوده، و تا پایان، ادامه دادن همین حالات است و چون توأم با این حالات و قیود نگردد جزع خواهد بود و همین طوری که صبر از آثار و علائم ایمان است، بهترین وسیله ای است برای تحکیم و تثبیت و تنویر قلوب که دلها با صبر تقویت پیدا کرده، و صفاتی که موجب ضعف و تیرگی و تزلزل است محو می‌شوند و چون دل آدمی تقویت پیدا کرده و منور گشت، توفیق استقامت در راه مطلوب و استفاضه از انوار و فیوضات غیبی را پیدا خواهد کرد. (2)

کیفیت صبر (رضا و تسلیم)

صبر دارای مراحل و مراتبی است. در این فراز به دو نوع صبر اشاره شده است:

اول صبر قلبی (باطنی): حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتُ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتُ؛ تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیل بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم.

و دوم صبر عملی و قولی (ظاهری): وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتُ وَلَا أَنَاذِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولُ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنْ

ص: 55

1- قَالِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّبْرُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ التُّورِ وَالصِّفَاءِ وَالْجَزَعُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِهِمْ مِنَ الظُّلْمَةِ وَالْوَحْشَةِ وَالصَّبْرُ يَدْعِيهِ كُلُّ أَحَدٍ وَ مَا يَثْبُتُ عِنْدَهُ إِلَّا الْمُخْبِتُونَ وَالْجَزَعُ يُنْكِرُهُ كُلُّ أَحَدٍ وَ هُوَ أَبْيَنُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ لِأَنَّ نَزُولَ الْمِحْنَةِ وَالْمُصِيبَةِ مُخْبِرٌ عَنِ الصَّادِقِ وَالْكَاذِبِ...»؛ (مصباح الشريعة، ص 185).

2- مصباح الشريعة (ترجمه مصطفوی)، ص 415.

الْجَوْرِ؛ و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم. و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست و جوی بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شده؟

قبول خاشعانه ی تدبیر الهی در امر غیبت امام (وَلَا تُنَازِعْكَ فِي تَدْبِيرِكَ) نوعی صبر عملی است که آن تسلیم است و تسلیم طبق بعضی روایات اصل ایمان است: «أَصْلُ الْإِيْمَانِ حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ» (1).

واوج صبر تقویض است (وَأُفْوِضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ) یعنی در نهایت مرتبه ی صبر، تمام امور را به خداوند واگذار می کنیم، که این کامل کردن ارکان ایمان است.

نکته

هماهنگی این فراز با سوره ی عصر بسیار جلب توجه می کند. قسمت های اصلی این فراز در خواست چهار مطلب مهم است که عبارتند از : درخواست ایمان، درخواست طاعت یا عمل صالح، درخواست ولایت، و درخواست صبر، همانند آن در آیه ی سوم سوره ی عصر نیز به چهار مطلب اشاره شده : ایمان، عمل صالح، سفارش به حق (که طبق تفسیر روایی ذیل یعنی ولایت)، و سفارش به صبر

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیائی همچو صبر آدم ندید

صبر را با حق قرین کن ای فلان

آخر والعصر در قرآن بخوان

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این سوره می فرماید:

العصر، عصر خروج قائم علیه السلام است. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، یعنی دشمنان ما. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا، یعنی به آیات ما ائمه، وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، یعنی همراهی با برادران وَ تَوَصَّوْا بِالْحَقِّ یعنی به امامت، وَ تَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ، یعنی در دوران فترت و غیبت امام (2).

ص: 56

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 87.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 656.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَسِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ صَاحِبِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَجْزَلُ يَا رَبَّ مَشَاهِدَهُ وَثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَاقْمِنَا بِخِدْمَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ؛

پروردگارا! چون علم دارم که تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل، برهان، اراده و حول و قوه هستی، از تو می خواهم ولی امر خویش، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را که آشکارا به اداره امور می پردازد و مردم هم از او پیروی می کنند، به من بنمایانی و چشمانم را به جمالش روشن کنی، پس در حق من و همه مؤمنین این محبت را بکن، در حالی که ولی امرت - که درود تو بر او باد - با سخنی آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می دهد و از بیماری نادانی شفا می بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن بینم. و بنیان کارهایش را استوار کن و ما را جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا روشن می شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمیران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان.

سه تعبیر (تُرِيَنِي) و (نَنْظُرُ) و (أَجْزَلُ يَا رَبَّ مَشَاهِدَهُ) در این فراز آمده است. تفاوتی که لغت شناسان بین واژه نظر و رؤیت قائل شده اند (1) اینجا لحاظ نمی شود و معنای واحد از هر سه واژه برداشت می شود، چون تفاوتها بر مبنی استعمالات قرآنی (2) و جهت خاصی که چند آیه دارد، سنجیده شده و عمومیت ندارد؛ هر چند ممکن است لطایفی در این سه تعبیر به کار رفته باشد. پس معنی چنین می شود: خدایا ولی امرت را به ما نشان بده تا او را بینیم و از

ص: 57

1- الفروق فی اللغة، ص 67 (الفرق) بین النظر والرؤية.

2- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج 4، ص 358. (نَظَرُ: بر گرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیز است. که مقصود از این عمل تأمل و تحقیق در باره آن است. و نیز مقصود از دیدن و تأمل به دست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل میشود و آنرا رویه؛ یعنی اندیشه و تدبر گویند. نَظَرْتُ فَلَمْ تَنْظُرْ؛ یعنی نگاه کردی، اما اندیشه و تأمل نکرده ای. در آیه گفت: قُلْ انْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ (یونس / 101)؛ یعنی تأمل و اندیشه کنید که در آسمانها چیست؟).

نزدیک به طور واضح حضرتش را مشاهده کنیم.

شواهدی وجود دارد که منظور از رؤیت در این فراز، زمان ظهور است و این فراز تقاضای دیدار حضرت در زمان غیبت نیست. آن شواهد عبارتند از:

1. نَافِذاً لِّأَمْرِكِ، زمان استیلای امر خداوند، یعنی غلبه نهایی حق بر باطل وقت ظهور محقق خواهد شد.
2. فَافْعَلْ ذَلِكَ (رؤیت) بی وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، فیض دیدار رخ دلربای مهدی برای همگان تنها در زمان ظهور امکان پذیر است.
3. ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ،

آشکارا سخن گفتن و دلیل و برهان واضح اقامه کردن در هنگام ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد.

4. ثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ، پایدار نمودن ارکان نسبت به حکومت امام معنی و مفهوم پیدا می کند.

سلطه و سلطنت خداوند بر عالم، قدرت و استیلای او بر ملک و ملکوت و گستره ی دلایل و آیات الهی با قوت و اتقان در اتمام حجت بر خلائق، همه گویای این است که ما در طلب ولی و سرپرست امر ظهور کوتاهی نموده ایم، چون از ناحیه خداوند تمامی اسباب فراهم است.

دلبستگی های منتظرانه (وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ)

واژه "تَقَرُّ عَيْنُهُ" به معنای چشم روشنی است. از خداوند می خواهیم تا ما را از کسانی قرار دهد که با رؤیت حضرت، چشمشان روشن می شود. برای هر کسی آنچه در زندگی اهمیت بیشتری دارد چشم گیر تر است و به آن دلبستگی و وابستگی بیشتری دارد. آیا تا به حال به این سوال اندیشیده اید که چشم روشنی های شما در زندگی چیست؟

چشم روشنی ها از جنس افراد مانند اولاد، پدر و مادر، همسر، خواهر و برادر و از جنس اشیاء مانند منزل مسکونی، وسیله نقلیه، اثاثیه لوکس زندگی و از جنس اعتباریات نظیر شهرت، زیبایی، موقعیت اجتماعی، موقعیت خانوادگی و موارد دیگر.

در میان این سه قسم چشم روشنی کدام یک بر دیگری برتری دارد؟ برای بسیاری از انسانها چشم روشنی از جنس افراد، ارزش غیر قابل مقایسه با اشیاء و اعتباریات دارد. هر چند برخی به خاطر مقام و شهرت افرادی را فدا نموده اند؛ اما به دلیل اینکه از ناحیه انسانهای دیگر مورد نکوهش واقع شده اند، مشخص می شود در فطرت انسانی چشم

روشنی از جنس افراد و ارزش انسانی بر همه چیز برتری دارد و در میان انسانها آنکه انسان کامل است و تمام کمالات انسانی را دارا است، از همگان بیشتر سزاوار علاقه و وابستگی است.

اگر کسی معرفت به امام پیدا کند و شخصیت و جایگاه امام را بشناسد، در می یابد که امام از اولاد و والدین و همسر و خویشاوندان به ما نزدیکتر است و سعادت دنیا و آخرت ما در گرو پیوند با او و مهر و محبت به اوست. از این روست که دلبستگی ها و وابستگی های یک زنده به حیات مهدوی مشخص می شود و معلوم می شود چشم روشنی او در زندگی چیست.

پایداری در خدمت رسانی به امام (اَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ)

وقتی صحبت از پایداری می شود که قبلش چیزی وجود داشته باشد. در مورد پایداری در خدمت به امام باید اول مدال افتخار آمیز خادم بودن را کسب نمود، سپس به پایداری در این راه رسید. برای کسب این مدال سختی هایی باید کشید؛ همچنان که به دست آوردن هر مدال افتخار آمیزی سختی و رنجهای خاص خود را طلب می کند.

خادم کسی است که آمادگی برای خدمت را پیدا کرده باشد و برای پذیرش این مسئولیت، شرایط لازم را در زندگی به وجود آورده باشد، لذا قبل از پرداختن به پایداری به موضوع آمادگی برای خدمت و نیز مصادیق خدمت رسانی و همچنین سبک زندگی خادمانه می پردازیم.

معنای دیگری نیز از این تعبیر می شود برداشت کرد و آن این که از خداوند می خواهیم تا ما را با خدمت به حضرت پایدار کند. پایداری و استواری یک جامعه به این است که افراد آن جامعه به چه میزان از ولی امرشان حرف شنوی دارند و به خواسته های او توجه می کنند. این حقیقتی است که در غالب دعا به ما آموزش داده می شود و ما را متوجه می سازد که در خدمت امام بودن موجب استواری ما است.

آمادگی برای خدمت

ذکر و یاد خدا مقدمه ای برای رسیدن به خدمت رسانی است، یعنی برای آمادگی یافتن در این راه باید انس و الفت با ذکر خدا، شبانه روز خادم را پر کند تا تمام اعمالش رنگ

خدایی پیدا کند. به فیض خادمی امام رسیدن، مقام والایی است که تلاش تمام وقت را طلب می کند.

در فرازی از دعای شریف کمیل از خداوند می خواهیم تمام لحظه های شب و روزمان را با ذکر و یادِ خودش پر نماید تا به خدمت گزاری اش برسیم و مهر قبولی بر اعمالمان بزند به گونه ای که همه ی اعمالمان یک سو و یک جهت گردد و حالمان در راستای خدمتش سرآمد گردد.⁽¹⁾

مسیری که خداوند از ما در راه رسیدن به عبودیت طلب می کند، طریقی است که به واسطه ی ولی خدا باشد چرا که دیگر مسیرها بیراهه و مورد خواست و رضایت پروردگار نیست.

خدمت به حضرت مهدی علیه السلام افتخار بزرگی است که ائمه ی اطهار همچون امام صادق علیه السلام آرزوی آن را داشته اند. شخصی از ایشان از ولادت قائم سوال می کند که آیا قائم متولد شده است؟ حضرت در پاسخ می فرماید: «لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»⁽²⁾ یعنی در زمان من هنوز قائم متولد نشده است، اما اگر او را درک می کردم تمام عمر خادمیش را می کردم. منظور از کلام امام صادق علیه السلام را علامه مجلسی اینگونه تفسیر می کند: «لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي وَ أَعْنَتُهُ»⁽³⁾ یعنی فرزندم مهدی را در دامن خود پرورش داده و او را برای قیام آماده کرده و خود به یاری او می پرداختم.

مصادیق خدمت به امام

1. خدمت به اهداف و راه امام

برای این نوع از خدمت باید اهداف امام را شناخت و دانست که در چه عرصه ای این اهداف عملیاتی است. یکی از اهداف حضرت مهدی ریشه کن نمودن ظلم و فساد در

ص: 60

1- «أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْزَادِي كُلُّهَا وَرِثَةً وَاحِدَةً وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»؛ (مصباح المتعبد، ج 2، ص 849).

2- غیبت نعمانی، النص، ص 245.

3- بحار الأنوار، ج 51، ص 148.

عرصه جهانی و برپایی عدالت در تمام دنیا است. خدمت به این هدف با رفع ظلم از زندگی خودمان شروع می شود. ظلم مصادیق مختلفی دارد که گناه یکی از آنها است و برای ریشه کن نمودنش در زندگی باید از نماز کمک گرفت، چون نماز جنبه ی بازدارندگی از فحشا و منکرات را دارد.

یکی از بهترین خدمتها نماز است. امام صادق علیه السلام بندگی و اطاعت از خدا را خدمت به پرودگار معرفی کرده و می فرمایند: «إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ؛ همانا بندگی خدا، خدمت به او در زمین است و در راه خدمتش چیزی که با نماز معادل باشد نیست».(1)

کسی که می خواهد خادم عدالت باشد باید خودش اهل ظلم به دیگران نباشد و عدل را در کارهای شخصی و اجتماعی اش پایدار کند. ترویج فرهنگ عدالت محور زیر نظر معصوم از گامهای دیگر خدمت به این هدف مقدس است. خادم با نشان دادن عدل در رفتار و کردارش، مبلغی برای شیعه گری شده و تمام نقشه های دشمنان امام در جهت اسلام هراسی را نقش بر آب می کند. توصیه امام صادق علیه السلام در این زمینه اینگونه است که می فرمایند:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛ با غیر زبانهایتان و در عمل دعوت گر مردم باشید تا آنچه آنها از شما مشاهده می کنند پرهیزگاری و کوشش در اطاعت، نماز و خیر و صلاح باشد. همانا این دعوت عملی است که انگیزه ای برای آنها می شود.(2)

گسترش توحید در سراسر جهان هدف مهم دیگری است که زندگی خادم را تحت الشعاع خود قرار می دهد. مبارزه با شرک و بت پرستی و مواجهه و برخورد با کسانی که مانع فراگیری یکتا پرستی می شوند، زحمت زیادی را بر دوش او می نهد. بت پرستی مدرن در غالب دنیا پرستی و انسان خدایی جلوه نموده است و مبارزه با آن بهره مندی از دانش فراوان را طلب می کند. خادم با فراگیری علوم ابزاری برای معرفی توحید و خدا محوری جهاد علمی را بهترین روش خدمت برگزیده است و با این ابزار به مقابله با دشمنان می پردازد.

ص: 61

1- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 208.

2- کافی، ج 2، ص 78.

انقلاب اسلامی ایران مسیر این نوع از خدمت را هموار نموده است؛ به گونه ای که هر فردی که در جامعه اسلامی زندگی می کند امکان خدمت برایش فراهم است. حرکت عظیمی که حضرت امام خمینی رحمه الله آن را پایه ریزی کرد، به خواست خداوند به ظهور حضرت مهدی منتهی خواهد شد؛ از این جهت خدمت به پیشرفت انقلاب اسلامی و عرضه انقلاب به جهانیان، خدمت به راه امام مهدی علیه السلام و اهداف آن حضرت می باشد.

2. خدمت به خادمان امام

کسانی که امکان خدمت از نوع اول برایشان مقدور نیست و به هر دلیلی نمی توانند جهاد علمی یا جهاد عملی داشته باشند با خدمت به کسانی که در راه خدمت به اهداف امام قدم بر می دارند، می توانند در فضیلت خدمت به امام شریک شوند.

بارزترین خادمان امام در عصر غیبت علماء هستند. آنان که خود حضرت با ذکر خصوصیات آنها را به عنوان مرجع و پناهگاه معرفی می کنند. امروز پیرو ولایت فقیه بودن و پشتیبانی از آن بالاترین خدمت به امام است. کسی که از ولی فقیه اطاعت پذیری داشته و گوش به فرمان او حرکت کند و زندگی اش را بر اساس دستورات وی شکل دهد، در واقع به پیشبرد اهداف امام که به وسیله ولی فقیه صورت می گیرد، خدمت نموده است.

در آموزه های اسلامی خدمت به خلق جایگاه ویژه ای دارد، اما این جایگاه زمانی که رنگ و بوی ولایی به خود گرفته باشد و در مسیر خدمت به حجت خدا باشد، دو چندان می شود. خدمت به جهادگران علمی و علمای دین ارزش و اهمیت غیر قابل مقایسه ای نسبت به خدمت های دیگر دارد؛ از این رو کسی که با مال خود یا فراهم کردن شرایط به کسی که در جهت توحید و استیلای فرهنگ ولایی قدم بر می دارد کمک کند، همان اجر مجاهد را دارد.

خادمانه زیستن

محور اساسی خدمت به امام زمان علیه السلام، کسب رضایت حضرت در همه ی شئون زندگی است. آنچه همیشه پیش روی خادم است و آن را نصب العین خویش قرار می دهد، رضایت مندی امامش است و در این راه تا جایی پیش می رود که زندگی بدون خدمت برایش بی معنی و پوچ است.

خادمانه زیستن را باید از امیر المؤمنین علیه السلام آموخت. ایشان با تمام وجود، زندگی اش را

وقف خدمت به امام خویش یعنی رسول مکرم اسلام کرد تا آنجا که حاضر شد در لیلۃ المبیت جان خویش را فدای امامش کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن شب به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَرْضَيْتَ أَنْ أُطَلَّبَ فَلَا أُوجَدَ وَ تُوجَدَ، فَلَعَلَّهُ أَنْ يُبَادَرَ إِلَيْكَ الْجُهَالُ فَيَقْتُلُوكَ؛ آیا راضی هستی طلب شوم پس یافت نشوم و تو به جای من یافت شوی؟ (یعنی آیا راضی هستی در بستر جای من بخوابی؟) چه بسا در این راه، جاهلان به تو دسترسی پیدا کرده و تو را به شهادت برسانند! امیر المؤمنین در پاسخ فرمودند: «بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضَيْتُ أَنْ تَكُونَ رُوحِي لِرُوحِكَ وَقَاءً، وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ فِدَاءً، بَلْ قَدْ رَضَيْتُ أَنْ تَكُونَ رُوحِي وَ نَفْسِي فِدَاءً- لِأَخِي لَكَ أَوْ قَرِيبٍ أَوْ لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ- تَمَتُّعُهَا وَ هَلْ أَحَبُّ الْحَيَاةِ إِلَّا لِيَخْدَمَكَ

وَ النَّصْرَ رُفَّ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ وَ لِمَحَبَّةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ نُصْرَةِ أَصَفِيَائِكَ، وَ مُجَاهَدَةِ أَعْدَائِكَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا أَحْبَبْتُ أَنْ أَعِيشَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا سَاعَةً وَاحِدَةً؛ (1) بله ای پیامبر گرامی خدا! راضییم روح و جانم را فدایتان کنم، بلکه رضایت دارم روح و جانم را برای هر آنچه به شما انتصاب دارد، فدا کنم. زندگی را تنها برای خدمت به شما و اجرای دستورات شما دوست می دارم. آیا زندگی را به جز برای این و برای دوستی دوستانتان و یاری برگزیدگانتان و جهاد با دشمنانتان دوست بدارم؟ اگر برای اینها نبود دوست نداشتیم در این دنیا به اندازه ی یک ساعت زندگی کنم.

از منظر حضرت علی علیه السلام زندگی خادمانه آن است که در مقابل خواسته های امام باید با تمام وجود تسلیم بود. این سرسپردگی تا آنجا است که حتی محور اصلی محبت و دوست داشتن در زندگی، خدمت به امام و سر نهادن به اوامر و نواهی امام می شود. اگر خادم با کسی رابطه ی دوستی و محبت برقرار می کند بر مبنای محبت امام است و اگر با کسی به خصومت و دشمنی می پردازد بر همین اساس است.

پایدار ماندن در راه حضرت تا پایان عمر (و نَوَفْنَا عَلَى مَلَّتِهِ)

هر چند شهادت در رکاب حضرت آرزوی هر منتظر است، اما اگر برای او امکان شهادت در راه حضرت به وجود نیامد درجه پایین تر از آن این است که در صورتی که با مرگ طبیعی از دنیا برود، تا پایان عمر بر آئین حضرت باقی بماند و علاوه بر آنکه دیندار و متدین از دنیا می رود بر ولایت حضرتش ثابت قدم باقی بماند. در راه بودن و با گذر زمان

ص: 63

سست نشدن بسیار اهمیت دارد. مورد تقاضای ما در این بخش از فراز پایداری در راه و آئین حضرت تا پایان عمر و لحظه مرگ است.

آسیب جدی در زمان غیبت، دست کشیدن از انتظار و ناامیدی از فرج و به شک افتادن نسبت به وجود حضرت است. برخی از کسانی که معتقد به حیات و زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام هستند در اثر طولانی شدن غیبت حضرت مردد شده و با خود می گویند: اگر حضرت زنده بود حتما ظهور می کرد! این ناامیدی و تردید بیشتر در لحظه مرگ و پایان زندگی سراغ انسان می آید. در این دعا از خدا می خواهیم که حتی لحظه ای حالت شک نسبت به وجود حضرتش برای ما ایجاد نشود و سراسر لحظه های زندگی ما لبریز از اعتقاد راسخ به حضرت باشد؛ در این صورت است که سربلند بیرون آمدن از امتحان غیبت تا پایان عمر تضمین می شود.

برانگیخته شدن در زمره مهدی یاوران (وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ)

کسی می تواند حشر مهدوی داشته باشد که زندگی اش در دنیا نیز مهدوی باشد و کسی که می خواهد زندگی مهدوی داشته باشد، پیوسته در اندیشه ی برزخ و قیامت هر کاری است که با آن مواجه می شود. اگر آن کار به مصلحت نظام زندگی مهدوی بود، با لحاظ کردن رضایت حضرت آن را انجام می دهد، اما اگر برزخ و قیامت آن کار طوری بود که او را از اهل بیت به خصوص امام عصر علیه السلام دور می نماید، آن را رها می کند.

چقدر سعادتمند است کسی که با انسانهای کاملی چون پیامبر و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین و انبیاء و اولیاء الهی، محشور شده و با آنان هم نشین شود. زیبایی های منشی و رفتاری آنان آنقدر جذابیت دارد که آرزوی هرانسانی، هم کلامی با آنان هرچند برای لحظه ای کوتاه است و یکی از نعمتهای بهشتی هم جواری با آنان است.

اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأْتَ وَذَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛

پروردگارا! او را از شر همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت فرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست با محافظت خاص خودت که هر کس را در آن محدوده قرار می دهی، مصون می ماند، پناه ده و به وسیله ولی امرت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جدش حضرت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - و حضرت علی (علیه السلام) را جاوید و پایدار بدار.

دعا برای حفظ جان حضرت

یک سوال جدی این است که آیا دعای ما، تاثیری در محافظت از جان حضرت دارد؟ و آیا ما وظیفه ای در این زمینه داریم؟ هرچند یکی از علل غیبت، مصون ماندن حضرت از شر دشمنان است، اما گستردگی این شرور در زمانهای مختلف می طلبد که عنایت خاص خداوند که دعای اولیاء خدا در آن نیز موثر است، شامل حال حضرت بقیه الله الاعظم شود.

اگر بنا است امام عصر مشمول دعای انبیاء گذشته و نبی اکرم به صورت خاص باشد و دعای ویژه معصومین بدرقه راه و حرکت ایشان باشد، چرا ما در این فیض عظیم سهیم نباشیم. هرچند سهم ما در مقایسه با دعای انبیاء و امامان بسیار اندک است، اما نقش تربیتی آن و آثار وجودی دعا، بیشتر به خود ما برمی گردد که ما هم در برابر دعا برای ایشان مشمول دعای حضرت می شویم.

هر لحظه ممکن است شری از دشمنان و شرور متوجه حضرت باشد، پس دعای ما نیز باید در تمام لحظات برای مصون ماندن حضرت و دفع این شرور باشد؛ در نتیجه منتظر در همه حال به یاد حضرت است و اهمیت سلامتی ایشان به قدری دغدغه ی ذهنی اوست که در حین انجام وظایف روزانه زندگی اش، مدام دعای سلامتی را زمزمه می کند. شاید

سفارش به خواندن دعای سلامتی در همه حال، یعنی در حال قیام و قعود و خوابیده، بخواهد همین دغدغه را در ما ایجاد نماید که باید مدام جویای احوال ایشان بود. از این رونقش تربیتی دعا در وجود منتظر ظاهر می شود، چرا که لحظه ای از یاد امامش غافل نیست.

کسی که سلامتی امامش برای او مهم تر از سلامتی خود و عزیزانش است، حاضر است در راه امامش جانفشانی کند و از جان خویش در پیشبرد اهداف امامش مایه گذارد. به عنوان مثال افرادی که حفاظت از جان سید حسن نصر الله که یکی از سربازان امام عصر به حساب می آید را به عهده دارند تا حدی برای حفاظت از جان و سلامتی ایشان مایه می گذارند که گاهی شبی سه مرتبه جای ایشان را تغییر می دهند و شب و روز برای حفاظت از ایشان تلاش می کنند.

انواع شرور

برخی از شرور طبیعی و برخی دیگر انسانی است. بیماری ها و آفات صعب العلاجی که در گذشته وجود داشته است و امروزه راه درمان برخی از آن یافت شده است؛ همچنین امراض جدیدی که محصول تکنولوژی جدید است در دسته شرور طبیعی به حساب می آید و انسانهایی که در گذشته به دشمنی با حضرت پرداخته اند و انسانهایی که امروز به جنگ با آرمانهای حضرت به پا خواسته اند، جزء شرور انسانی به حساب می آیند.

زندگی حضرت در روی کره زمین به صورت طبیعی می باشد؛ از این رو برخی از شرور طبیعی، ممکن است متوجه حضرت شود که با توجه به علم ایشان، درمان حاصل می شود و برخی از امراض هم به جهت سبک زندگی اسلامی ایشان به هیچ وجه سراغ ایشان نمی آیند. مخفیانه زندگی کردن حضرت نیز باعث می شود بسیاری از شرور انسانی از حضرت دفع شوند.

این تقسیم بندی شرور از تعابیر این فراز قابل برداشت است. عبارت «من شر جمیع ما خلقت و برأت و ذرأت و أنشأت و صورت» اشاره به قسم اول، یعنی شرور طبیعی داشته و عبارت «احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته» اشاره به شرور انسانی دارد.

درخواست عنایت ویژه خداوند به حضرت از عبارت «بحفظک الذی لا یضیع من حفظته

به» به دست می آید و اشاره به این مطلب دارد که هر کس در حصن این محافظت قرار بگیرد از هر گزند مصون مانده و ضامن این مصونیت خود پروردگار است.

محافظت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حفاظت از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او

ادامه دهنده راه، اهمیت کسی را دارد که آغازگر راه است. احیاء سنتهای اصیل و ناب اسلامی به دست حضرت و تشکیل حکومت عدل مهدوی به همت امام عصر، احیاء سنتهای نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ از این رو محافظت از شخص حضرت مهدی علیه السلام محافظت از آن چیزی است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام به خاطر آن خون دلها خورده و رنجها به جان خریده اند.

امام مهدی باید زنده بماند تا بتواند آرمان انبیا و اولیا را جامه عمل بپوشاند و ثمره ی تلاش و مجاهدت آنان را به پایان رساند، پس بدین جهت است که محفوظ ماندن امام حفاظت از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان اوست.

اللَّهُمَّ وَ مَدَّ فِي عُمُرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ وَ أَعِنِّهِ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي وَ الْمُهْتَدِي وَ الْقَانِمُ الْمَهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ
النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ؛

پروردگارا! عمرش را دراز و مهلتش را زیاد کن و در اجرای اموری که سرپرستی اش را به عهده او سپرده ای، کمکش کن و لطف و کرمش را بر او افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام کننده هدایت گر و همان عنصر پاک، با تقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است.

دعا برای طول عمر حضرت (مَدَّ فِي عُمُرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ)

مَدَّ به معنی کشیدن است که به صورت مجازی در اینجا به کار رفته است. «و من المَجَاز: مَدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِكَ، أَيْ جَعَلَ لِعُمُرِكَ مَدَّةً طَوِيلَةً»⁽¹⁾ عمر طولانی داشتن سببهای مختلفی می تواند داشته باشد، اما بدون شک دعای دیگران در حق فرد، در به سلامت بیرون آمدن از حوادث و در نتیجه طولانی شدن عمر آن فرد مؤثر است.

طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند دیگر معمرین نظیر حضرت نوح و خضر نبی به عنایت خاص خداوند صورت می گیرد، اما از جمله چیزهایی که در این عنایت خاص دخالت پیدا می کند، دعا است. در کتاب کافی شریف بابی با عنوان اینکه دعا، بلا و قضا را برمی دارد وجود دارد که به روایات در این زمینه می پردازد. یک نمونه از آنها را در اینجا ذکر می کنیم. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام:

عَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبَقْ إِلَّا إِمُضَاؤُهُ، فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُئِلَ صَرْفَ الْبَلَاءِ صَرْفَةً؛⁽²⁾ بر شما باد (که ملازمت کنید) به دعا، زیرا دعا به درگاه خدا و خواستن از او، بلایی را که مقدر شده و حکم بدان شده و جز اجرای آن چیزی نمانده را برگرداند، پس چون خدای عز و جل خوانده شد و از او درخواست شد یکباره بلا را بگرداند.

ص: 68

1- تاج العروس من جواهر القاموس، ج 5، ص 250.

2- کافی، ج 2، ص 470.

دعا برای طول عمر حضرت فراتر از دعا برای سلامتی است، چون هم دعا برای سلامتی را در خود دارد و هم دعا برای به ثمر نشستن اهدافی که طولانی شدن عمر شریفشان به آن اهداف مبتنی است. علاوه بر اینکه دعا برای طول عمر نوعی دعا برای ظهور و فرج نیز می باشد.

سرپرستی و عهده داری حضرت از چند امر (وَأَعْنَهُ عَلَى مَا أُولَيْتَهُ وَاسْتَرْعَيْتَهُ)

در این فراز از خدا می خواهیم که حضرت را در اموری که به او سپرده شده است یاری کرده و موفق بدارد. اما باید دید این وظایف و امور چیست؟ از این تعبیر واضح می شود که در زمان غیبت، مسئولیت هایی به دوش حضرت است و ایشان در این امور اعمال ولایت می کنند، پس گمان آنان که فکر می کنند در زمان غیبت شئون امامت تعطیل شده باطل است.

زیارت جامعه کبیره به خوبی شئون امام را ترسیم می کند که یکی از آنها این است که امور همه خلائق و سرپرستی آنها به امام واگذار شده است. مرحوم طریحی صاحب مجمع البحرین در واژه شناسی "وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ" از این زیارت می نویسد: «أَي جَعَلَكُمْ وَلَاةَ عَلِي خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمْ رَعِيَةَ لَكُمْ تَحْكُمُ بِهِمْ بِمَا أَمَرْتُمْ؛⁽¹⁾ خداوند شما اهل بیت را سرپرستان جامعه قرار داده و مردم رعیت شما را تا شما بر آنان به آنچه مامور شده اید حکمرانی کنید».

اهل بیت اختیار داران در نظام تکوین و تشریع اند. این عنوانی است که علامه جوادی آملی در شرح فراز "وَأَمْرَهُ الْيَكْم" از زیارت جامعه برگزیده اند و در این باره می فرمایند:

این جمله نشان دهنده اختیارات ویژه ائمه اطهار علیهم السلام در دو نظام تشریع و تکوین است که از آن به «تفویض» تعبیر می شود. تفویض در امور تکوینی، اموری غیرعادی (خارق العاده) همانند اعجاز، کرامت، ارهاص و مانند آن است که با انکاب به ولایت الهی انجام می شوند و به اذن او نه به شکل مستقل، در نظام تکوین رخ می دهند و اجمالاً مورد پذیرش همه گروه های اسلامی اند؛ اما تفویض در امور تشریعی گونه های مختلفی دارد که برخی از اقسام آن محل نزاع و گفت و گو است. برخی از نویسندگان

ص: 69

ناگاه اهل تسنن با استناد به برخی روایات جوامع روایی شیعه و عنوانی که محدثان امامیه برگزیدند (1) به گونه ای ناروا به بزرگان شیعه تاخته اند، بی آنکه معنای این روایات را فهمیده و به مراد آن ها پی برده باشند. (2)

هدایتگری (فَائَةُ الْهَادِي وَالْمُهْتَدِي)

از تفریع این القاب حضرت بر جمله قبل استفاده می شود که این اوصاف در صدد بیان شئون امام و مسئولیت های حضرت است که اولین آن هدایتگری است.

در اخبار و ادعیه و زیارات لقب هادی مکرر ذکر شده است و خدای تعالی کسی را هادی برای همه ی عالمیان قرار می دهد که خود به حقیقت هدایت یافته باشد و جمیع راه های حق و حقیقت برای او مفتوح شده و مستعد هدایت کردن شده باشد، پس آنرا که خدای تعالی او را هادی قرار داده و به این لقب او را سرافراز نموده باید مهدی هم باشد و به همین جهت جنابش مهدی نیز نامیده شده است.

برپایی حق (وَالْقَائِمُ)

از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت قائم است. شیخ مفید در ارشاد از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد مردم را به اسلام تازه می خواند تا آنکه فرمود: و او را قائم نامیدند برای آنکه قیام به حق خواهد نمود.» (3) منظور از اسلام تازه دین جدیدی نیست، بلکه همان اسلام ناب محمدی است؛ اما به جهت فاصله گرفتن مردم از اسلام ناب برای آنها اسلام تازه ای جلوه می کند. به طور مثال گروه داعشی که امروز به اسم اسلام، اسلام ستیزی را در دنیا ترویج می کند، چقدر با فرامین و دستورات ناب اسلام و چهره رحمانی پیامبر اسلام فاصله دارد و چه تلقی غلطی از ظاهر برخی از آیات قرآن ارائه می کند! بی شک امام عصر علیه السلام با مبارزه با این گروه ها، حق و حقیقت اسلام را آشکار و دین مبین اسلام را پابرجا خواهد نمود.

شیخ صدوق از صقر بن دلف روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد تقی

ص: 70

1- ر. ک: کافی، ج 1، ص 265، باب التفویض إلى رسول الله و إلى الأئمة عليهم السلام فی أمر الدین.

2- ادب فنای مقربان، ج 6، ص 468.

3- الارشاد، ج 2، ص 283.

امام بعد از من علی فرزند من است. امر او امر من است و گفته او گفته من و طاعت او طاعت من است و امامت بعد از او در فرزند او حسن است و امر حسن مانند امر پدر او است و فرموده او فرموده پدر اوست و طاعت او اطاعت پدر اوست، پس حضرت ساکت شد. من عرض کردم: یابن رسول الله! کیست امام بعد از حسن؟ حضرت گریست، گریستن شدیدی؛ آن گاه فرمود: که امام بعد از حسن پسر اوست؛ قائم به حق و منتظر است. عرض کردم: یابن رسول الله! چرا او را قائم نامیدند؟ فرمود: برای آنکه او به امامت اقامت خواهد نمود بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قائل به امامت آن حضرت بودند. (1)

و نیز صدوق از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت:

سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که یابن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی، همه قائم به حقیق. گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟ فرمود: چون جدم حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند وسید ما! آیا غافل می شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟ پس حق تعالی وحی کرد به سوی ایشان که ای ملائکه من! قرار گیرید، قسم به عزت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمانها باشد؛ پس حق تعالی حجابها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند، پس یکی از آن نه نور را دیدند که در میان آنها ایستاده و به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود که به این ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید. (2)

هدایت شدن برای امری خاص (الْمَهْدِيُّ)

ابو سعید خراسانی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود که چرا نامیده شده آن جناب به مهدی؟ فرمود: «زیرا که او هدایت می شود به سوی هر امر مخفی». (3)

شیخ مفید در ارشاد روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السلام را مهدی نامیدند به

1- کمال الدین و تمام النعمه، ص 378.

2- علل الشرایع، ج 1، ص 160؛ نجم الثاقب، ص 89.

3- غیبت طوسی، ص 471.

آن دلیل که هدایت می شود به سوی امری که از او گم شده اند».(1)

یوسف بن یحیی السلمی در کتاب "عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر" از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند، زیرا که هدایت می شود به سوی امری خفی».(2)

در روایت دیگری حضرت باقر علیه السلام فرمود:

نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می شود به سیفرها از تورات؛ پس بیرون می آورد آنها را از کوههای شام و دعوت می کند به سوی آنها یهود را و اسلام می آورند برای این کتب قریب سی هزار نفر.(3)

مناسبت کلمه مهدی - که اسم مفعول می باشد با این اخبار این است - که واژه "یهدی" به صیغه مجهول، یعنی یُهدی به معنی هدایت می شود، خوانده شود؛ هر چند در ظاهر بسیاری از متون به صیغه معلوم است.

مرحوم محدث نوری در نجم الثاقب این روایات را ذکر می کند و به جای تصرف در معنای یهدی و مجهول خواندن آن، در معنای مهدی تصرف نموده و آن را به معنای اسم فاعل یعنی هادی تفسیر می کند و در توجیه اینکه می شود هر یک از این اسمها را به معنای دیگری تفسیر کرد، می گوید:

چون از جناب صادق علیه السلام پرسیدند از معنی مهدی، فرمود: آنکه هدایت نماید مردم را...، یعنی آن مهدی که خدای تعالی او را مهدی نامیده آن کسی است که مقام هدایت یافتنش به جایی رسیده که تواند از جانب اقدسش در مقام هدایت کردن بر آید.(4)

پاکسازی و گسترش تقوا (الطَّاهِرُ النَّقِيُّ النَّقِيُّ الرَّكِيُّ)

از منظر قرآن تقوا بهترین لباسی است که بر قامت انسان برازنده است و کسی که حتی برای مدت کوتاهی از این لباس بیرون باشد، صدمات جبران ناپذیری متوجه او خواهد شد.

ص: 72

1- الارشاد، ج2، ص383.

2- عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر، ص40.

3- همان.

4- النجم الثاقب، ص196.

این اهمیت تقوا نسبت به هر فرد است، اما در مورد عمومیت و گسترش تقوا در سطح جامعه، اهمیت آن به مراتب بیشتر و بیشتر می شود. با تقوا به کسی گفته می شود که در تمام مدت طول عمرش مواظبت داشته است تا از حدود الهی تعدی نکند، لذا ملکه شدن تقوا در هر فرد نیازمند تمرین و ممارست فراوان است و اگر تقوای فردی اینقدر مشکل است، تقوای جمعی و اجرای تقوا در صحنه اجتماع به قدری سخت است که تنها از عهده ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر می آید.

تقوا در عرصه ی اجتماعی باعث می شود خداوند متعال برکاتش را از آسمان و زمین بر اهل سرزمین تقوا نازل نماید: ((وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)) (1) اما این وعده ی الهی هنوز محقق نشده است و به جهت نافرمانی و تکذیب، انسانها گرفتار اعمال خویشند.

امنیت و آرامشی که در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، منشا آن تقوا و تکامل عقول انسانها است. در اثر بازشدن درهای آسمان و زمین علاوه بر وفور نعمت، زمینه زیاده خواهی با وجود تقوای فردی و جمعی وجود نخواهد داشت و این خود ایجاد کننده امنیت و آرامش است. امامی که می خواهد مجری تقوا در عرصه ی جهانی باشد باید خود بیشترین درجه تقوا را دارا باشد، از این جهت است که این فراز از دعا، امام را به اوصاف طاهر، تقی، نقی و زکی معرفی می کند.

تامین کننده رضوان الهی (الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ)

رضایت‌مندی خداوند، یعنی تامین هدف از خلقت انسانها که عبودیت و بندگی است. به هر میزان انسانها به بندگی خداوند نزدیک شوند به همان میزان توانسته اند موجبات خشنودی خداوند از خود را فراهم نمایند. قرب انسان به خداوند متعال با عبودیت امکان پذیر است و ثمره این قرب، مقام رضوان و جاودانه ماندن در بهشت و رضوان الهی است.

کسی می تواند انسان را به سر منزل مقصود رهنمون باشد که خود به مقام رضوان رسیده باشد و تشخیص اینکه چه کسی این مقام را دارا است تنها با انتصاب خداوند امکان پذیر است. امام به حق که منصوب از ناحیه پروردگار است همان رضی و مرضی است که

ص: 73

کارِ دستگیری از انسانها و ایصال الی المطلوب به او واگذار شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارنده ی مدال خشنودی و برگزیده ی برتر امتها، موعودی است که ثمرات تلاش و مجاهدت تمامی انبیا و اولیا را به بار خواهد نشاند و عبودیت و بندگی را در عالم گسترش خواهد داد. این همان وعده ای است که خداوند به اهل ایمان داده است: ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)) (1)

رضایت‌مندی خداوند در این است که دینی که مورد رضایت خداست، به دست کسی که برگزیده ی اوست بر جهان حاکم شود. طواغیت از صحنه روزگار محو شده و دستشان از دست درازی بر انسانها و سلطه بر آنها کوتاه شده و سرپرستی زمین به اهلش سپرده شود. از این منظر حضرت مهدی علیه السلام خودش همان رضوان الهی است.

تحمل گرفتاریهای عصر غیبت (الصَّابِرُ)

مقام صبر یکی از مقامات ائمه اطهار علیهم السلام است که با سربلند بیرون آمدن از امتحانات سنگین به ایشان عطا شده است که هر کدام از امامان به اقتضای شرایط و زمانه ی خویش، نوع صبوری آنان و نوع آزمایش الهی نسبت به آنان متفاوت بوده است. غیبت برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پنهان زیستی و گرفتار شدن مردم به فتنه ها بر امام دشوار است و تحمل این دشواری ها صبر طلب می کند.

اگر چه صبر بر غیبت و دوری امام برای ما ابتلاء است و اجر و پاداش در پی دارد، اما این صبوری از ناحیه امام با توجه به طولانی شدن چند قرنی اش به مراتب دشوار تر است و از اساس قابل مقایسه با صبر ما نیست. حضرت مهدی علیه السلام بر تمام مصائب امامان قبل از خود صبر دارد؛ از خانه نشینی امیر المؤمنین علیه السلام و مصائب حضرت زهرا علیها السلام گرفته تا مظلومیت و شهادت در جوانی امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام؛ بر همه اینها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صابر است و منتظر ماندن بر خونخواهی از سید الشهداء علیه السلام صبوری خاص را طلب می کند.

ص: 74

امام پدری مهربان است که ظلم ظالمان بر فرزندان را نظاره گر است و همچنان منتظر است تا اذن یابد و دمار از روزگار مستبدان عالم بگیرد و مظلومان را یآوری کند. امام ظلم به نفسها را می بیند و به حال مستضعفان فکری افسوس می خورد. با وجود این همه گرفتاری هایی که برای ابناء بشر وجود دارد در حالی که امام به آنها آگاهتر از دیگران است، به دستور خداوند امام بر آنها صبر نموده تا زمان مناسب فرا رسد.

جهادگری در راه خدا با جان و دل (الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ)

جهاد، جهاد، تلاش و کوشش در یک معنایی با هم اشتراک دارند، اما شدت و ضعف دارند. شدت تلاش را جهاد گویند و مجتهد همان جهادگر با تمام وجود است. مجتهد کسی است که خستگی در کارش معنا ندارد و شب و روز در پی انجام تکلیف خویش است که آن را به نحو کامل به انجام رساند.

به ثمر رسیدن تلاش و کوشش امید هر جهادگری است، اما اگر سالها بگذرد و خستگی ناپذیری و یزگی مجتهدی باشد، نشانه ی آن است که از انجام تکالیفش رضایت داشته و شاکر درگاه خداوند است. وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عین اینکه صبر بر غیبت را پیشه ی خود قرار داده راضی به امر پروردگار است و در این راه از تلاش و مجاهدت دست نکشیده و همواره شکرگزار است. این همان معنای "الصابر الشکور" و "المجتهد الشکور" است.

اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَلَا تُسَيِّمْنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَقْنَطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ وَيَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيْفِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ وَقَوْلُوبُنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُبَ لَكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْحُجَّةَ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَقَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَثَبَّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي حُزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرَ شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ؛

پروردگارا! همان گونه که به بعثت پیامبر تو - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدّت غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طولانی شد و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما نگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان به او و شدّت یقین به ظهورش در آینده و دعا برای سلامتی اش و درود فرستادن بر او را در ذهن ما زنده نگه دار تا این که طول غیبتش ما را از قیام آن قائم ناامید نکند.

پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسته است، به ظهور ولیّ امرت یقین داشته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او به ما کمک کن تا تحت سرپرستی او در راه روشن هدایت و شاهراه مستقیم دین راه بینماییم و در مسیر اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او ما را ثابت قدم بدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بده و نیز جزء کسانی که راضی به کارهایش باشند، قرار بده. و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار، و ما را در حالی که هیچ شکّی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده ایم و هیچ شبهه ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده ایم، بمیران.

سلب شدن یقین مهم ترین آسیب طولانی شدن غیبت (اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ)

این فراز از دعا به یکی از آسیب های زمان غیبت اشاره می کند که غیبت آن قدر طولانی

می شود که یقین خیلی ها به شک و در نهایت به انکار تبدیل می شود. تعبیری از قبیل "اگر زنده بود تا به حال قیام می کرد" و نظیر این گونه بهانه تراشی ها سخن کسانی است که در اثر طولانی شدن غیبت دچار تزلزل و سپس انکار شده اند.

امام صادق علیه السلام سخن کسانی که در اثر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفتار شک شده اند را نقل می فرماید (1) که می گویند: "مهدی هنوز متولد نشده است" و یا افراد دیگری که می گویند: "پدرش مرده و جانشینی برای خودش تعیین نکرده است" که کنایه از انکار تولد و وجود حضرت است و یا کسانی که می گویند: "دو سال قبل از فوت پدرش به دنیا آمده است" که کنایه از آن است که زمان فوت پدر شایستگی امامت نداشته و یا از آن زمان دیگر زنده نیست.

قابل توجه است که در این روایت، امام صادق علیه السلام راه کاری که برای زراره ارائه می کنند، دعای معرفت است که با فراز اول دعای زمان غیبت مشترک است.

شش راه کار برای اینکه یقین سلب نشود

یاد حضرت باید در زندگی ها وارد شود (وَلَا تُسِنَا ذِكْرَهُ)

در قرآن کریم یادِ نعمت به عنوان یک وظیفه از مسلمانان درخواست شده است «اذکروا نعمة الله عليكم، نعمت های خدا را بر خودتان یاد کنید» (2) و در آیه دیگر مصداق نعمت را مطرح کرده است «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي؛ امروز که ولایت و امامت به طور رسمی اعلان شد، نعمتم بر شما تمام شد». پس، از این دو آیه ی شریفه معلوم می شود مصداق اتم نعمت امام است که ما مأمور به یادش هستیم.

مفسران حقیقی قرآن یعنی اهل بیت، خود نیز به این امر تأکید و سفارش داشته اند. در همین دعا می خوانیم: «لا تسنا ذکرة و انتظاره؛ خدا یاد و انتظار امام را از خاطر ما مبر».

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: آیا در میان امامان شیعه کسی هم غایب

ص: 77

1- «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَلَمْ قَالَ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَلَمْ يُخْلَفْ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وَلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ مَا تَأْمُرُنِي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَالَ اذْعُ اللَّهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ- اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ وَ...»؛ (کافی، ج 1، ص 342).

2- بقره/221.

می شود؟

امام فرمودند: «نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِثْنًا؛ بله، شخصش از چشمان مردم غایب است، ولی یادش از قلوب مؤمنین غایب نمی شود و او دوازدهمین امام از ماست» (1) در این روایت، یاد امام عصر علیه السلام در سیره و روش ائمه ی دیگر علیهم السلام نیز دیده می شود.

هم چنین در کلمات بزرگان دین نیز توصیه به یاد حضرت از مهم ترین دستورات آن ها بوده است، برای کسانی که دنبال آرامش هستند و انسانیت را محور امور خویش قرار داده اند.

آیت الله کشمیری رحمه الله فرمود:

« روزی یک ساعت با حضرت خلوت کنید و در جای خلوت زیارت آل یاسین بخوانید. زیاد "یا صاحب الزمان ادرکنی" و نیز "یا صاحب الزمان اغثنی" بگوئید تا رفاقت با حضرت زیاد شود».

علامه شیخ محمد تقی قزوینی رحمه الله فرمود:

«وظیفه ما این است که نام حضرت را زنده کنیم؛ پس در همه حال بگوئید: "یا ولی عصر". انتظار حضرت نیز باید ابعادش بررسی شده و به خوبی ترسیم شود».

اهمیت انتظار، معنای واقعی و ابعاد وسیع آن باید به خوبی ترسیم شود (وَانتِظَارُهُ)

کارهای ما نباید از مدار انتظار خارج شود که اگر چنین شد، انتظار را فراموش کرده ایم. عمل منتظرانه عملی را گویند که در مرحله اول مورد رضایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و علاوه بر آن در راستای اهداف حضرت بوده و به پیشبرد اهدافش کمک نماید. کارهای شخصی فرد منتظر، جایگاه رضایت مندی حضرت و فعالیت های اجتماعی اش نیازمند همسویی با خلیفه خدا در غلبه حق بر جبهه باطل است.

با این تعریف از انتظار، شاخص اصلی فرد و جامعه منتظر، پویایی و حرکت در جهت زمینه سازی ظهور است و دیگر دست روی دست گذاشتن و در لاک خود فرو رفتن معنایی ندارد. حرکت انقلابی و جهادی برای حضرت، همیشه سلاح به دست گرفتن و جنگیدن

ص: 78

نیست، بلکه شرایط زمانی و مکانی اقتضا می کند که هر فرد در هر موقعیتی که قرار دارد فراموش نکند که چه هدفی را باید دنبال کند و به وظیفه ی فردی و اجتماعی خویش واقف بوده و به آن عمل نماید. همیشه در پی انجام وظیفه بودن، ما را از غفلت بیرون آورده و باعث نیرومندی ما در محافظت از یقین به حضرت می شود.

تا اینجا دو راه کار برای عدم سلب یقین، ارائه شد و از این دو راه کار استفاده می شود که همیشه باید هم به یاد حضرت بود و هم از راه حضرت غفلت نکرد و معنای عدم فراموشی انتظار همین عدم غفلت از راه حضرت است.

ایمان و اعتقاد به حضرت باید همیشه در نظر گرفته شود (وَ الْإِيْمَانُ بِهِ)

ایمان به معنای تصدیق قلبی است که همراه با آن امنیت باشد. (1) منظور از این راهکار این است که با معیار ایمان به حضرت می شود از آسیب های کج روی در امان ماند و اگر هم خطایی در طول مسیر رخ داد با بازگشت به ایمان جلو انحراف را گرفت.

آسیب انحراف از راه حضرت آن است که روز بروز از اعتقاد به حضرت کاسته می شود، پس اگر کسی احساس کرد که اعتقادش به حضرت دچار تزلزل شده است، باید در مسیر حرکت خود بازبینی نماید و روزه ی انحراف را شناسایی نموده و کار خود را از سر بگیرد.

اگر هر کسی کلاه خود را قاضی نماید، با تصدیق درونی به حضرت می رسد و این یک راهکار برای جلوگیری از انحراف است که با آن می شود جلو کم شدن یقین به حضرت را گرفت.

یقین در ظهورش که باید به باور قلبی ما به صورت جدّی برسد (وَقُوَّةَ الْيَقِيْنِ فِي ظُهُورِهِ)

اعتقاد به ظهور یکی از ارکان اساسی در پایداری بر اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مهدی بدون ظهور و اقامه حق، مهدی شمرده نمی شود و نا امیدان از ظهور اعتقاد صحیحی از مهدی ندارند. البته این به این معنی نیست که خود منتظر باید ظهور را درک کند، بلکه به این معنی است که از تلاش خود در راستای ظهور دست نمی کشد.

ص: 79

1- «الإيمان هو التصديق الذي معه أمن»؛ (مفردات ألفاظ القرآن، ص 91) و «الإيمانُ: التصديق نفسه»؛ (كتاب العين، ج 8، ص 389).

نشانه‌ی کسی که برداشت صحیحی از مهدویت داشته و اعتقاد جدی به ظهور دارد این است که در مقابل ناملایمات و دشواری‌ها دست از اعتقاد خود برنداشته و تا آخرین نفس در زمینه‌سازی ظهور تلاش می‌کند.

دعا برای حضرت (وَالدُّعَاءُ لَهُ)

دعا بهترین و مطمئن‌ترین راه ارتباط معنوی با حضرت است. مداومت بر دعا برای حضرت، علاوه بر آنکه موجبات الطاف حضرت در حق فرد دعاکننده را فراهم می‌آورد، مصونیت از فراموشی حضرت را در پی دارد. کسی که همیشه به یاد حضرت باشد، حضرت به یاد اوست و این یعنی پیوند ناگسستنی با امام و این چنین پیوند با امام، استواری قلب و استحکام اعتقاد به حضرت را به دنبال می‌آورد.

صلوات برای حضرت که ارتباط قلبی را قوی می‌کند (وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ)

از جمله خواص صلوات که به آن اشاره خواهد شد، قرب و نزدیکی به کسی است که برای او درود خداوند را درخواست می‌کنیم و به جهت این قرب است که مشمول شفاعت او در دنیا و آخرت واقع می‌شویم. شفاعت در دنیا به دستگیری او از مایه‌ی پرتگاههای سقوط است. از جمله خطرناک‌ترین سقوط‌ها، انحطاط اعتقادی و سلب یقین و باورها است که با صلوات بر حضرت و ایجاد ارتباطی که با حضرت می‌شود این خطر کاسته شده و با مداومت بر صلوات و ایجاد پیوند دائمی این خطر به حداقل ممکن می‌رسد.

صلوات بر حضرت و اجداد طاهرینش ما را به حضرت نزدیک می‌کند و در نتیجه از دشمنان آنها دور می‌شویم و نتیجه‌ی دور شدن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام طهارت و پاک شدن ظرف وجودی ما است که لیاقت و ظرفیت برای دریافت و تحمل فیوضات الهی را در ما ایجاد می‌کند و دیگر طولانی شدن غیبت امام، ما را از مسیرمان باز نمی‌دارد. از خود این فراز دعا می‌توان خاصیت دیگری برای صلوات در نظر گرفت که آن تقویت پیوند و محکم کننده‌ی اعتقاد به معصومین علیهم السلام است.

نشانه‌ی یقین و باورداشت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناامیدی از طولانی شدن غیبت حاصل نشود (حَتَّى لَا يَقْنَطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ)

ناامید نشدن از ظهور و قیام حضرت به معنی عمل منتظرانه است که در این بخش به آن اشاره می شود. کسی که محور همه کارهایش سمت وسوی مهدوی دارد و عالی ترین اهداف زندگی اش در یآوری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خلاصه می شود، اگر ذره ای شک و تردید در او پدید آید از راهش باز می ماند و ناامیدی ثمره ی این تردید و از راه باز ماندن است. پس کسی که ناامید نیست، یعنی شک و تردیدی در درست بودن راه و هدفش به خود راه نداده و پیوسته در یآوری امامش تلاش می کند و این همان یقین و باورداشت حضرت مهدی علیه السلام است.

امید داشتن به ظهور و قیام به این معنی نیست که توقع دارد ظهور و قیام در زمان حیاط او اتفاق بیفتد، بلکه بدین معنی است که از تلاش باز نمی ماند؛ چون نشانه و علامت امیدواری حرکت و تلاش است. کسی که یقین به درستی راه و حرکتش دارد هرچند آرزوی قلبی اش محقق شدن ظهور در زمان حیاتش است، اما می داند که اگر در اثر ممارست به مقام مومن محض برسد می تواند با رجعت به فیض درک زمان ظهور برسد، یعنی هر چند سالیان درازی از فوت یا شهادت او گذشته باشد، به امر پروردگار برانگیخته شده و به قیام قائم کمک خواهد کرد.

یقین ما به حضرت همانند یقین مومنان به پیامبر نسبت به وحی و دستورات الهی باشد (وَ يَكُونُ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيَقِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ)

افرادی که حضور نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را درک نموده و سجایای اخلاقی ایشان را با چشم خویش دیده اند و مهمتر از آن با تمام وجود به وحی و آنچه از سوی خداوند به وسیله ی ایشان آمده است، معتقد شده اند، آنچنان یقینی دارند که در زیر سخت ترین شکنجه ها دست از ایمان خویش نکشیده تا به مقام شهادت نائل شده اند. افراد دیگری هم بودند که با وجود درک محبت و عطوفت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم اسلام، چون به وحی و تنزیل اعتقاد راسخی نداشتند از همراهی و ادامه ی راه حضرت محروم شده و در کمند نفس خویش گرفتار ماندند.

دو گونه برداشت می توان از این عبارت داشت. اول آنکه درخواست ما در این دعا، همانند شدن با کسانی است که در اعتقاد به قرآن راسخ مانده و در همراهی با پیامبر لحظه ای گرفتار شک و تردید نشدند و تا آخر عمر به پیامبر و قرآن و آنچه از ناحیه خداوند

نازل شده بود از وصایت و جانشینی پیامبر گرفته تا وعده های حتمی محقق شده در آینده، مومن ماندند.

برداشت دیگر آن است که یقین ما به حضرت همانند یقین ما به نبی مکرم اسلام باشد، یعنی چطور در رسالت پیامبر و حقانیت قرآن به عنوان کلام الهی هیچ شکی به دل راه نمی دهیم؛ در مورد امام زمان نیز طولانی شدن غیبت نباید خللی در یقین ما ایجاد کند و ما در یقینمان به حضرت استوار بمانیم.

امام سجاد علیه السلام به ابوخالد کابلی می فرماید:

یا أبا خالد إن أهل زمان غيبته القائلين بإمامته والمنتظرين لظهوره أفضل من أهل كل زمان، لأن الله تبارك وتعالى أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف، أولئك المخلصون حقا وشيعتنا صدقا، والدعاة إلى دين الله عز وجل سرا وجهرا؛⁽¹⁾ ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدين پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند.

آثار قوی شدن اعتقاد قلبی به امام زمان علیه السلام (وَقَوَّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ)

1. همراهی و سلوک با امام (حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْحُجَّةِ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوُسْطَى)؛

هدایت به دست حضرت است و اوست که سالک را در مسیر هدایت وارد می کند و به برترین دلیل و میانه روترین راه نایل می سازد. ادامه این سلوک در گروی طاعت و فرمانبری از حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

2. اطاعت محض از امام (وَقَوَّنا عَلَى طَاعَتِهِ)؛

3. ثبات قدم و پایداری در تبعیت از امام (وَبَيَّنَّا عَلَى مُتَابَعَتِهِ)؛

ص: 82

4. به افتخار یاریگری حضرت رسیدن و در زمره انصار و اعوان امام قرار گرفتن (وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ).

امام جواد علیه السلام از خداوند متعال برای اسماعیل بن خطاب و صفوان بن یحیی درخواست رحمت نمود و فرمود: نتیجه این متابعت و قوی بودن در طاعت امام، قرار گرفتن در حزب او که همان حزب الله است. فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ می شود. این دو نفر از حزب پدرانم بودند و هرکس از حزب ما باشد خداوند او را در بهشت جا می دهد. (1)

5. به مقام رضا نائل شدن (وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ)

ظاهراً از این فقره برمی آید که راضی بودن به فعل امام، ظرفیتی می خواهد که باید در پی کسب آن بود؛ چه در زندگی و چه در لحظه مرگ.

6. عاقبت به خیر شدن (وَلَا تَسْأَلُنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِدَّةَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرُ شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ)

عاقبت به خیری این است که با همین حالت که هیچ گونه اعتراضی به حضرت و افعالش نداشته باشیم، بمیریم. تاریخ نشان می دهد رفتارهایی که مردم با ائمه معصومین علیهم السلام: مخصوصاً امام علی علیه السلام داشتند رفتارهایی از روی معرفت نبوده است. مارقین و ناکثین و قاسطین دوباره هم رخ نمایان کرده اند؛ در این دوران هم حضور دارند.

ص: 83

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَآيِدْهُ بِالنَّصْرِ وَانصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَدَمِّرْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ وَأَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ وَأَمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ وَاسْتَقِمْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَانْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَأَقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّالَّةِ وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَالْكَافِرِينَ وَأَبْرِ بِهِ الْمُتَافِقِينَ وَالتَّائِبِينَ وَجَمِيعَ الْمُخَالَفِينَ وَالمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ أَثَاراً وَتُطَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضّاً جَدِيداً صَحِيحاً لَا عَوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَازْتَصَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ وَاصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّاتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَأَظْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَنَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ؛

پروردگارا! در ظهورش تعجیل کن و به یاری خودت او را تایید کن و یارانش را یاری کن و بی تفاوتان و ترک کنندگان یاری را به حال خودشان واگذار و خوارشان کن و هرکس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز.

به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران و به وسیله او بندگان مؤمنان را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را درهم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه ای که در روی زمین هیچ زنده ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان بر جای نباشد.

خدایا! شهرهایت را از وجود آنان [منافقان] پاک کن و با این کار، دلِ دردمند بندگان را شفا بخش و به وسیله ولی امرت، بخش های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجای ایجاد شده در قانون و احکامات را اصلاح کن تا این که به دست او دین تو به سبکی جدید، تازه و روان و سالم که هیچ گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود تا به وسیله عدلِ او آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برای یاری دین

خویش او را پسندیدی و با آگاهیِ خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواستِ خویش علمی از غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی.

جایگاه دعا برای تعجیل فرج

مهم ترین وظیفه ی شخصی و همگانی در زمان غیبت امام بر طبق روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام دعا برای تعجیل فرج است:

وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنْ الْهَلَكَةِ اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيْهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهِ؛ به خدا قسم فرزندانم مهدی را غیبتی است که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدای عز و جل او را بر اعتقاد نسبت به امامتش ثابت قدم بدارد، و او را نسبت به دعا برای تعجیل فرجش توفیق عنایت فرماید. (1)

در شرایط سخت دوران غیبت که دینداری و محافظت از آن چنان ننگه داشتن آتش در کف دست طاقت فرسا است، امام عسکری علیه السلام در کنار ثبات قدم بر امامت امام عصر، دعا برای تعجیل فرج را موثر در نجات از هلاکت می دانند.

به هر میزان که «ثبات قدم در امامت حضرت» اهمیت دارد؛ به همان میزان «دعا برای فرج» مهم است و چه بسا این دو عامل با یکدیگر هم پوشانی داشته باشند. یعنی دعا برای فرج منتظر را در ثبات قدم بر امامت حضرتش یاری رساند و از طرف دیگر ثمره و نتیجه و نشانه استواری در عقیده امامت امام، دعا برای تعجیل فرج باشد.

از آنجا که طولانی شدن غیبت تاثیر بسزایی در سست شدن ایمان معتقدان و وقوع در هلاکت دارد، آنچه عامل بازدارندگی داشته و می تواند روح امید را در قلب منتظران زنده نگه دارد، دعا برای فرج است که استمرار بر آن باعث می شود یاد امام از خاطرها محو نشود.

زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

در اینکه چه مقدار دعا برای فرج مطلوب است، به کلام خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف استناد می

ص: 85

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 384.

کنیم که خطاب به اسحاق بن یعقوب در توقیعی فرمودند: «وَأَكْثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای نزدیک شدن فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در آن است».(1)

اگر ضمیر «ذالک» به دعا برای فرج اشاره باشد، مطلوبیت نفس دعا استفاده می شود که فرج ما همان به یاد حضرت بودن و در مسیر اعتقاد به امامت امام حرکت کردن است و زیاد دعا کردن به معنی استمرار آن، راهی برای گشایش در امورات ما است که باعث پایداری در زمان غیبت می شود.

اما اگر ضمیر «ذالک» به خود فرج اشاره باشد، واضح است که ظهور و قیام حضرت فرج برای ما و دیگران است و از این جهت فرج امام زمان علیه السلام فرج آل محمد و اهل بیت پیامبر و اولیاء الهی و همگان است.

انواع دعا برای فرج و آثار آن

دعا برای فرج آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)

کسی که در ضمن صلوات برای فرج آل محمد دعا کند از اصحاب و یاران امام عصر به شمار آمده و تا حضرت را درک نکند نمی میرد. از این تعبیر در روایات استفاده می شود که فرج و گشایش برای آل محمد همان فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، چون اثر این نوع صلوات در روایات، همراهی با امام زمان بیان شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: «کسی که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، تا قائم را درک نکند نمی میرد».(2)

همچنین فرموده اند: «کسی که بعد از نماز جمعه هفت مرتبه بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ از یاران حضرت مهدی علیه السلام شمرده می شود».(3)

دعا برای فرج اولیاء الهی

در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان حماد بن عثمان تا صبح امام صادق علیه السلام را همراهی کرده و اعمال حضرت را گزارش می دهد. از جمله دعاهاى امام در حال سجده در

ص: 86

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 485.

2- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 368.

3- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 6، ص 98.

آن شب مبارک این بوده است:

أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجٍ مَنْ بِفَرْجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَايَكَ وَأَصْفِيَايَكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ، عَجَّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ (1) خدایا از تو می خواهم که بر محمد و اهل بیتش درود بفرستی و اذن دهی برای فرج کسی که با فرجش، گشایش در کار اولیائت و برگزیدگان از مخلوقات محقق می شود و با آن فرج، ظالمین ریشه کن شده و هلاک می شوند. ای پرورش دهنده عالمیان، در آن فرج شتاب کن!

حماد می گوید: « فلَمَّا فَرَّغَ رَفَعَ رَأْسَهُ، قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ سَمْعَتَكَ وَأَنْتَ تَدْعُو بِفَرَجٍ مَنْ بِفَرْجِهِ فَرَجُ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ، أَوْ لَسْتَ أَنْتَ هُوَ؟ قَالَ: لَا، ذَاكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَفَتَى إِمَامٍ سَرَّازٍ سَجْدَةٍ بَلَدٌ كَرْدٌ، سَوَّالٌ كَرْدٌ أَيْ أَنَّ كَسَى كَهْ بِفَرْجِش، فَرَجُ أَوْلِيَاءِ خُدا وَ بَرَكَزِيدِگَانِ الْهِي مُحَقِّقٌ مِي شُود، شَمَا هَسْتِيد؟ حَضْرَتٌ دَر پَاسِخِ فَرَمُودَنْد: خَیْر، آن فرد قائم آل محمد علیهم السلام است».

تاثیر دعای امام صادق علیه السلام برای فرج در زمانی که هنوز حضرت مهدی متولد نشده، چه بسا در بخشیده شدن قسمتی از زمان غیبت بوده و به پشتوانه ی همین دعاها ی ائمه علیهم السلام، خداوند متعال عمری همراه با صحت و شادابی جوانی به امام عصر علیه السلام عطا فرموده باشد.

دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام

با تعبیر مختلفی این نوع دعا در روایات بیان شده است که از جمله آنها عبارتند از: «عجل فرجه»، «عجل الله فرجه»، «عجل الله خروجه قائمنا»، «عجل فرج ولیک»، «عجل لولیک الفرج»، «تعجل بها فرجه»، «ان تعجل فرج المنتقم» و....

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز عصر در ضمن دعاهايشان این گونه می فرمودند: « أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ». (2)

مرحوم مجلسی اضافه ای را نقل می کند که مصداق منتقم از سوال راوی مشخص می

ص: 87

1- الإقبال بالأعمال الحسنة، ج 1، ص 368.

2- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 74.

شود: « قَالَ: قُلْتُ: مَنْ الْمَدْعُوُّ؟ قَالَ: ذَاكَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ». (1)

در برخی ادعیه به ما این چنین آموزش داده شده است که از خداوند تقاضا شود که فرج ما را در فرج امام عصر قرار دهد: « وَآمَنُنَّ عَلَيْكَ بِالنَّجَاةِ وَاهْدِنَا لِلْإِيمَانِ وَعَجِّلْ فَرَجَنَا بِالقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاجْعَلْ لَنَا رِذَاءً وَاجْعَلْنَا لَهُ رِفْدًا ». (2)

امام سجاد علیه السلام درضمن دعا برای ظهور که باز شدن درهای خیر به دست حضرت صورت می گیرد، از خدا درخواست می کنند که فرجشان همراه حضرت و به دست حضرت مهدی علیه السلام باشد. «اللَّهُمَّ أَظْهِرْهُ وَافْتَحْ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرَاتِ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَهُ وَ بِهِ». (3)

از آنچه بیان شد معلوم می شود که گشایش در کار همگان و باز شدن درهای بسته تنها با ظهور و فرج امام قائم به حق صورت می گیرد.

انواع تائیدات الهی نسبت به امام زمان

در لغت شناسی واژه تائید از قرآن مدد می جویم. قرآن از تائیدات الهی سخن می گوید که هم نسبت به انبیاء الهی و هم نسبت به آسمان و زمین و هم نسبت به هر که خدا بخواهد، به کار برده شده است.

راغب اصفهانی در مفردات در بررسی واژه اَیَّد از یک معنی جامع که همه مصادیق را شامل شود، استفاده کرده است. تائید به معنای تقویت کردن و نیرومند ساختن، همان معنای جامع است. (4)

مرحوم طریحی هم در بیان واژه (اید) می نگارد: « قوله تعالى: وَ اَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ [87/2] اى قويناه به، و الايَّدُ و الآدُ: القوة. قوله: ذَا الْاَيِّدِ [17/38] بغير ياء فيمن قرأ بذلك، اى ذى القوة على العبادة » (5) قوی ساختن و قدرتمند کردن معنایی است که ایشان از استعمالات قرآنی این کلمه ارائه می کنند.

ص: 88

1- بحار الأنوار، ج 83، ص 81.

2- إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج 2، ص 570، فصل فيما نذكره من فضل زيارة الحسين عليه السلام يوم عاشوراء.

3- همان، ج 1، ص 147، دعاء آخر في اليوم الثالث عشر من مجموعة مولانا زين العابدين.

4- نک: ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ج 1، ص 221.

5- مجمع البحرين، ج 3، ص 9.

به نظر می‌رسد که معانی دیگری برای (آید) از قبیل معاونت و یاری کردن؛ همچنین دلیل حقانیت از مصادیق تقویت کردن باشد که به تناسب افراد خداوند متعال به آنها تفضل می‌کند.

تایید با پیروزی

((قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ))؛ قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خدا می‌جنگیدند، و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می‌دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند، یقیناً در این [ماجرای] برای صاحبان بینش عبرتی است». (1)

آیه‌ی شریفه به غزوه بدر اشاره دارد که مسلمانان با وجود تعداد اندک که 313 نفر بیش نبودند، نصرت و پیروزی با تأیید الهی شامل حالشان شد. خداوند وعده داده است که هر که را بخواهد اینگونه یاری خواهد کرد؛ پس تاریخ می‌تواند دوباره تکرار شود، یعنی گروهی با همین تعداد در راه خدا به جهاد بپردازند و تأیید الهی شامل آنها شده و نصرت و غلبه بر گروه کافران پیدا کنند.

همانگونه که شیخ طوسی در تفسیر التبیان این نصرت را به دو گونه تفسیر می‌کند، مرحوم طبرسی نیز می‌فرماید:

نصرت خداوند برای پیروزی بر دشمنان به دو صورت است؛ یکی در جنگ و دیگری در استدلال و حجت. اما نوع اول نصرت همین بود که عدد کمی را بر جمعیتی بسیار بر خلاف جریان عادی و طبیعی به وسیله نیروهای غیبی و فرشته‌ها و نیز از راه کم جلوه دادن دشمن در نظر آنان پیروزی بخشید. و اما نوع دوم نصرت، همان وعده قبلی بود که خبر داد کدام یک از این دو طائفه پیروز خواهند شد. (2)

حضرت مهدی با اندک یارانی که در اختیار دارد بر عالم غلبه کرده و حکومت جهانی

ص: 89

1- آل عمران/13.

2- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 71.

تشکیل خواهد داد. نصرت خداوند به هر دو نوعش شامل حضرت می شود؛ هم به جهت عده و عدد و امداد غیبی همانند بدریون و هم به جهت وعده و وعید. وعده غلبه و پیروزی نهایی و کامل حق بر باطل که خداوند متعال در قرآن بدان اشاره نموده، همان تایید نصرتی است که این فراز به آن اشاره دارد.

تایید با علم لدنی

نظیر همین دعایی که ما در حق امام عصر داریم که «ایده بالنصر» امام صادق علیه السلام در حق فرزندشان امام کاظم علیه السلام دارند که ما را بر آن داشت تا این قسم از تایید الهی را شامل حال حضرت حجت بدانیم.

روایتی را امام رضا علیه السلام از زبان پدر بزرگوارشان نقل می کنند که امام کاظم فرمودند:

«در یک روز که من طفل پنج ساله ای بیش نبودم، نزد پدرم امام صادق علیه السلام بودم که گروهی از یهودیان وارد بر ایشان شدند و سوال کردند که آیا شما فرزند محمد پیامبر این امت و حجت بر اهل زمین هستید؟ حضرت پاسخ دادند: بلی. سوال دیگری مطرح کردند که ما در تورات اینگونه یافتیم که خداوند متعال به حضرت ابراهیم و فرزندانش کتاب و حکم و نبوت عطا کرده است و برای آنها ملک و امامت قرار داده است همچنین ما سایر انبیاء را اینگونه یافتیم، چه شده که شما اینگونه نیستید؟ و خلافت و وصایت پیامبر از شما تعدی کرده است؟»

اشک در چشمان امام صادق علیه السلام حلقه زد و فرمودند: بلی، پیوسته امناء خداوند مقهور و مقتول به نا حق واقع می شدند و ظلمه به ظاهر غالب، چرا که بندگان شاکر خداوند کم هستند.

باز یهودیان گفتند: انبیا و اولادشان از راهی غیر از تعلیم عالم شدند و از راه تلقین به مقامات علمی دست یافته اند، آیا شما هم این گونه اید؟ امام صادق خطاب به من فرمودند: نزدیک بیا ای موسی. من نزدیک رفتم و حضرت دست به سینه من گذاشتند و دعا کردند که: «اللَّهُمَّ آيِدُهُ بِنَصْرِكَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» سپس خطاب به یهودیان فرمودند: از هر چه می خواهید از او سوال کنید؟ آنان با تعجب گفتند: چگونه از طفلی که هیچ نمی داند، پرسش

کنیم؟ من گفتم برای رسیدن به فهم عمیق از من سوال کن و بهانه جویی را رها کن».(1)

یهودیان سوالات فراوانی را از امام کاظم علیه السلام می پرسند و ایشان به واسطه علمی که با دعای پدر بزرگوارشان از جانب خداوند دریافت نمودند به تک تک آنها پاسخ مناسب می دهند.

با توجه به این روایت می تواند منظور از دعای «ایده بالنصر» در حق امام عصر علیه السلام نیز دستیابی به علمی لدنی باشد تا به وسیله آن علم ایشان بر دشمنانشان به ظفر و پیروزی برسند و علاوه بر آن برای افرادی که دچار شک و شبهه هستند، تاییدی بر حقانیت حضرت باشد.

تایید با روح القدس

در دعای قنوت نماز جمعه که امام رضا علیه السلام به ابن مقاتل تعلیم فرمودند، آمده است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَفَّهُ بِمَلَانِكَ وَ آيَدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْمُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَى وَلِيِّكَ سُلْطَانًا وَ أَذَنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».(2)

در این دعا از جمله تاییدات الهی برای خلیفه و جانشین خدا، تایید با روح القدس بیان شده است. در قرآن کریم این نوع از تایید بیشتر نسبت به حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است. در مورد اینکه منظور از روح القدس چیست، نظرات مختلفی بین مفسرین وجود دارد. صاحب تفسیر مجمع البیان بخشی از این آراء را جمع آوری نموده است و می فرماید:

{«وَ آيَدُنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ وَ تَوَانِيهِ دَادِيمٍ أَوْ رَأْيَ وَاسِطَةِ رُوحِ الْقُدُسِ»}. قتاده، سدی، ضحاک و ربیع می گویند منظور از روح القدس جبرئیل است. اینکه چرا جبرئیل روح القدس نامیده شد در آن چند احتمال است:

1. همانطور که روح بدن را زنده می کند؛ جبرئیل با ادله و معجزاتی که همراه دارد ادیان را زنده می کند.

ص: 91

1- قرب الإسناد، متن، ص 318.

2- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 367.

2. چون جنبه روحانیت او غالب است از اینرو او را روح خوانند و سائر ملائکه اگر چه نیز چنین اند، لیکن این امتیاز اسمی از نظر شرافت برای جبرئیل است.

3. چون خداوند او را از پیش خود هستی داد و پدری وجود نداشت از اینرو او را روح القدس نامیدند.

ابن زید می گوید: منظور از روح القدس کتاب انجیل است؛ همانطور که خداوند قرآن مجید را روح نامیده و فرموده: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا».

ضحاک از ابن عباس نقل کرده: منظور از روح نامی است که عیسی به واسطه آن مردگان را زنده می کرد.

ربیع میگوید: منظور از روح همان روحی است که در او دمیده شد و اضافه کردن آن روح به خداوند جنبه تعظیم و تشریف دارد؛ مانند بیت الله و ناقة الله.

و بهترین اقوال و احتمالات همان گفتار اول می باشد که منظور از روح القدس جبرئیل است.

پرسش: در صورتی که تمام پیامبران به واسطه جبرئیل توانایی و اقتدار دارند، چرا خداوند از میان آنان عیسی را به این صفت اختصاص داد؟

پاسخ: زیرا عیسی از اوان کودکی تا آخر عمر دارای چنین اقتداری بود و در تمامی جریانات جبرئیل با او همراه بود و زمانی که یهود بر قتل او مصمم شدند جبرئیل باز با او همراه بود تا او را به آسمان بالا برد و در هنگام بارداری جبرئیل به صورت انسانی در برابر مریم ظاهر شد و او را بشارت به چنین فرزندی داد و در او دمید.

در معنای قدس نیز اختلاف است. گفته شده: منظور طهارت و پاکیزگی است. سدی می گوید: مراد برکت است، قطرب حکایت کرده: اینان می گویند: «قدس علیه الانبیاء» یعنی برکت دادند؛ همانند دعاء ابراهیم در باره حرم: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» و گفتار زکریا: «وَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا».

حسن و ربیع و ابن زید می گویند: «منظور از قدس خداوند است و قدس و قدوس یک معنی دارد» {[1](#)}

ص: 92

در روایات معنی دیگری برای روح القدس بیان شده است و به معنای روح پنجمی است که در اختیار انبیاء و رسل قرار می گیرد و این روح
سوای چهار روح دیگری است که در اختیار دیگر انسانها قرار دارد.

جابر جعفری از امام صادق علیه السلام در توضیح السابقون در آیه شریفه «السابقون السابقون اولئك المقربون» نقل می کند که حضرت
فرمودند: « السابقون همان رسولان الهی و برگزیدگان از خلائقند که خداوند در وجود آنها پنج روح قرار داده و ایشان را با روح القدس
تایید نموده است، پس با روح القدس است که اشیاء را می شناسند و...» (1).

شبه همین روایت را بصائر الدرجات با توضیحات بیشتر نقل می کند که حضرت این ارواح خمس را به ترتیب روح القدس و روح
الایمان و روح القوه و روح الشهوه و روح البدن، نام می برند. (2)

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام روح القدس به امام منتقل شده و امام نیز از تایید به روح القدس برخوردار است. امام صادق بنا بر نقل
مفضل بن عمر فرمودند: «فَإِذَا قُضِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ؛ (3) چون پیغمبر صلی الله علیه
وآله و سلم وفات کند، روح القدس از او به امام (جانشینش) منتقل شود».

مضمون روایتی از امام رضا علیه السلام است که: «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ؛ (4)
امام با روح القدس تایید می شود و بین او با پروردگار ستونی از نور وجود دارد که اعمال بندگان را در آن می بیند».

امام عصر علیه السلام از این تایید الهی به وسیله جبرئیل برخوردار است و علاوه بر آن دیگر ملائکه مقرب نیز همراه حضرت بوده و او را
یاری می کنند. در دعای افتتاح می خوانیم: «اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ... [وَحُفَّةً بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ (5) خدایا
بر ولی

ص: 93

1- کافی، ج 1، ص 272؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 253.

2- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج 1، ص 448.

3- کافی، ج 1، ص 272؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 99.

4- خصال، ج 2، ص 528؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج 2، ص 291.

5- مصباح كفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص 581.

امرت حضرت مهدی درود فرست و ملائکه مقرب را گرداگرد او قرار داده و او را با روح القدس، جبرئیل امین تایید گردان».

گونه شناسی مردم در زمان غیبت

اشاره

با توجه به اینکه غالب دعا در جهت ترسیم زمان غیبت امام است و نام گذاری آن به همین جهت می تواند باشد، این فراز بیشتر بیانگر حال مردم در زمان غیبت است، هر چند می تواند زمان ظهور را شامل شود. مردم زمان غیبت با توجه به رابطه ای که با امام دارند به سه دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

الف) یاری کنندگان (وَ اَنْصُرُ ناصِرِیه)

نصرت در زمان مبارزه و جهاد، بارزترین مصداق یاری کردن امام است. کسی سلاح به دست گرفته و در جهت اهداف امامش می جنگد و از جانش برای یاری بهره می گیرد و دیگری که توان مبارزاتی او کم است یا به هر دلیلی نمی تواند در صف مقدم جهاد یاری برساند با کمک در پشت جبهه یاریگری خود را نشان می دهد، اما یاری امام به زمان جهاد اختصاص ندارد، بلکه در هر زمانی می شود جزو گروه ناصران به شمار آمد.

مبارزه در زمان غیبت نیز اقتضای خاص خودش را دارد، یعنی گاهی تسلیحاتی و گاهی فرهنگی است. مبارزات تسلیحاتی اذن نائب امام را لازم دارد، اما مبارزات فرهنگی چنین نیست و هرکسی با هر توانی وظیفه دارد از آرمانها و ارزشها دفاع نماید.

یاران امام منحصر در 313 نفر نیستند، بلکه این عدد فقط عدد کارگزاران حضرت در بدو حرکت ظهور است. هر کسی می تواند در زمره یاران حضرت در زمان غیبت و ظهور درآید، اما این یاریگری نیازمند زمینه هایی است. اگر می خواهیم یاور امام در زمان غیبت همانند زمان ظهور باشیم باید این زمینه ها را در خودمان ایجاد کنیم. عنوان برخی از این زمینه ها این چنین است:

کسی که می خواهد مهدی یاور باشد باید خود بر طریق هدایت باشد

در زمان غیبت، در صراط مستقیم بودن به پیروی و تقلید از عالمانی است که وظیفه محافظت از دین به عهده آنان نهاده شده است و این خصوصیات را دارا هستند که با هواپرستی مخالفت می کنند و خود نیز الگو در مخالفت با هوای نفس هستند. در راه محافظت

از دین تا پای جان ایستاده و در مقابله با دشمنان دین ذره ای عقب نشینی نمی کنند و در نگهداری نفس خود و دیگران از ناراستی ها و کج روی ها تلاش می کنند. از این جهت است که مورد هجمه ی تهمت و بدگویی منحرفان و همچنین قدرت های استکباری واقع می شوند.

کسانی که به اسم یاریگری امام زمان عَلم مخالفت با عالمان دینی را بلند کرده اند باید بدانند که این خود مخالفت با امر و دستور حضرت مهدی علیه السلام است و برای منحرف بودن این گروه ها، هرچند خود را یمانی بنامند و ادعای خویشاوندی با امام عصر را داشته باشند، همین یک نشانه کافی است.

کسی که می خواهد یاریگر مصلح باشد باید خود صالح باشد

صالح کسی است که پاک زیستن را آموخته و از خود شروع به تهذیب و تزکیه نموده است. به این مقدار بسنده نکرده و از مقیاس های کوچک تر مانند خانواده و خویشاوندان، آغازگر حرکتی به سوی پاکی و عدالت بوده و آن را به مقیاسهای بزرگتر نظیر شهر و کشور گسترش داده است و منتظر است تا مصلح کل بیاید و این حرکت را جهانی کرده و به سرتاسر عالم بکشانند.

کسی که یآوری را طلب می کند باید رسم وفاداری را هم ادا کند

بسیاری از کسانی که در زمان ائمه ادعای یاری امام زمان خود را داشته اند، در اثر بی وفایی در لحظه آخر امام را تنها گذاشته اند و تنها کسانی که وفاداری به امام را شیرازه ی جان خود کرده اند، در لحظات سخت امام را تا پای جان یاری نموده اند.

راه و رسم وفاداری ایجاب می کند که عهد خود با امام در راه زندگی دینمدارانه را نشکنیم و هر روز صبح با امامان تجدید پیمان نماییم که : ای مولا- و سرورم اگر خطا و لغزشی در طول روز از من سرزد، خودت مرا یاری کن تا در جهت جبران آن باشیم و این خطا را بر من ببخش.

(ب) بی تفاوتان و عدم یاری رسانان (وَ اخْذُلْ خَاذِلِهِ)

(ب) بی تفاوتان و عدم یاری رسانان (وَ اخْذُلْ خَاذِلِهِ) ⁽¹⁾

اینان افرادی هستند که با حضرت و اهداف ایشان دشمنی ندارند، اما به این درجه از

ص: 95

1- «خَذَلَ يَخْذُلُ خَذْلًا وَ خِذْلَانًا، وَ هُوَ تَرْكُكَ نَصْرَةَ أَخِيكَ»؛ (کتاب العین، ج 4، ص 244).

معرفت و شناخت هم نرسیده اند که یاریگر امام باشند. کسانی که همت شان تنها سپری کردن زمان و مشغول شدن به لذت های چند روزه ی دنیوی باشد و برایشان مهم نباشد امام به حق کیست، جزء این گروه به حساب می آیند.

از ویژگی های این گروه کم همتی و ترسو بودن است که ظلم هر ظالمی را پذیرفته و تلاش دیگران در رفع ظلم را بی فایده و بی اثر می پندارند. ناامیدی و سرخوردگی در وجود آنان موج می زند و اعتقادی به تلاش در جهت زندگی در سایه دین ندارند. آنان کسانی هستند که هدفی متعالی ندارند تا آنان را به تکاپو و پایداری در راه حق و حقیقت وادار کند.

قشری دیگر از این افراد رفاه زدگانی هستند که آنقدر غرق در زندگی مادی شده اند که لذت های مادی فرصتی برای فکر کردن به اهداف عالی را به آنان نداده است، درد جامعه و دین را احساس نمی کنند و نسبت به همه چیز بی تفاوت هستند و دین را ملعبه ای در دست انسانهای فرصت طلب برای رسیدن به دنیای بیشتر تلقی می کنند.

(ج) مخالفان و تکذیب کنندگان (وَ دَمَّرَ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ)

کسانی که به مقابله با حضرت در جهت مخالفت با ایشان گام برمی دارند، دو گونه رفتار از آنان سر می زند که یکی نصب، کینه و دشمنی و دیگری تکذیب و انکار است. کینه و دشمنی از آن جهت است که امام و راه امام را سدی در مقابل اهداف فرومایه ی خود می دانند و امام را خطری برای منافع مادی خود تلقی می کنند.

تفکر مهدویت و در انتظار مصلح بودن، ایجاد انگیزه برای ایستادگی در مقابل زورگویی و روحیه ی استکباری است که خوشایند ظالمان و مستکبران دنیا طلب نیست. مستضعفان اگر امیدی به اصلاح و در هم شکسته شدن بساط ظلم داشته باشند، در راستای رسیدن به آن تلاش می کنند و این آن چیزی است که باعث تکذیب امام مهدی به عنوان مصلح و منجی از ناحیه ی استعمارگران شده است.

از اول تاریخ که انبیاء آمده اند همواره مورد انکار واقع شده اند که به تعبیر قرآن غالب تکذیب کنندگان ظالمان و کافران بوده اند. کافر کسی است که روی حق و حقیقت را پوشانده است، همچنانکه روی عقل خویش پرده افکنده است. از این جهت است که منکرین امام عصر کسانی هستند که نمی خواهند حقیقت روشن شود و از رویارویی با حقیقت امام زمان علیه السلام وحشت دارند.

عمده دلیل کسانی که با وجود شناخت اجمالی از مهدی موعود منکر وجود حضرت هستند، طول عمر امام است که برایشان ممکن نیست شخصی این مقدار عمر کند. عمر امام راهی برای آزمایش افراد است تا کسانی که در اعتقادشان به حضرت صادقند از کسانی که ادعای آن را دارند، جدا شوند. خواست خداوند متعال است تا حجتش را با غیبت از دیده ها و عمر طولانی حفظ نماید، همچنانکه به بسیاری از معمرین این لطف را کرده است.

نکته

بر طبق این دعا نصرت و یاری خداوند نصیب کسانی است که مهدی یاورند و خواری و ذلت برای کسانی است که یاری خود را از امام دریغ نمایند و کسانی هم که با امام به دشمنی و خصومت پردازند گرفتار هلاکت و نابودی خواهند شد.

مصادیق فرج و گشایش در ترسیم سیمای ظهور

الف) نسبت به جامعه و افراد آن

اشاره

1. بروز وظهور حق (1) (وَأُظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ)

اولین و مهم ترین مصداق فرج و گشایش برای بشریت، ظاهر شدن حق است که با ظهور امام محقق می شود، یعنی نه تنها امام میزان و معیار حق است؛ بلکه باید گفت امام خود حق است.

اگر «علی مع الحق و الحق مع علی» مشخص کننده ی حقیقت است، پس حکومت حق، حکومت عدالت محور علوی است که به دست فرزند علی در سراسر عالم نمایان خواهد شد.

2. نابودی و مردن باطل (وَأَمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ)

چهره ی عوام فریبانه ی باطل با واضح شدن حق و حقیقت رنگ خواهد باخت. باطل از آن جهت که باطل است طرفداری ندارد، اما چون رنگ حق به خود زده است و ادعای

ص: 97

1- «الظُّهُورُ: بدو الشیء الخفی»؛ (کتاب العین، ج 4، ص 37).

حقیقت را دارد و از طرف دیگر همسو با امیال و خواسته های نفسانی است، به ظاهر طرفداران فراوانی دارد. با بروز و ظهور حق دیگر جایی برای فریب و تغییر چهره باطل وجود ندارد؛ از این رو چون طرفداران بسیاری را از دست می دهد، در معرض اضمحلال و نابودی قرار می گیرد.

سردمداران باطل با وجود رسوایی آخرین تلاش ها برای باقی ماندن خود را انجام می دهند، اما توان رویارویی و مقابله با حقیقت حضرت مهدی علیه السلام را ندارند؛ از این رو باطل با تمام هیمنه ی پوشالیش به دست توانای موعود امم، نابود خواهد شد.

در زمان غیبت هر اندازه که انسانهای منتظر در راه مبارزه با باطل و شناساندن حق تلاش کنند، در راه گشایش و فرج گام برداشته اند؛ بنابراین دو وظیفه ی اساسی و جهادی از این دو جمله برای جامعه منتظر کشف می شود که یکی تقویت جبهه حق و دیگری تلاش برای رسوایی چهره باطل است.

3. نجات و بیرون آمدن بندگان مؤمن از مقهور بودن (وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ)

استنقاذ به معنای خلاصی و نجات است که در قرآن برای موارد مختلفی از جمله آتش جهنم به کار برده شده است و در این فراز به «ذل» تعلق گرفته است که به مقهور بودن معنی می شود، چون مومن عزیز است و خواری نسبت به مومنان جایگاه ندارد.

نجات بخشی امام عصر علیه السلام

اشاره

همانطوری که هدایتگری پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان - صلوات الله علیهم اجمعین - به خصوص حضرت مهدی علیه السلام تا قیامت ادامه دارد، نجات بخشی ایشان نیز تا قیامت ادامه دارد. دامنه ی شمول این استنقاذ را می توان بر سه دسته تقسیم کرد:

یکم. نجات انسانها

رهایی انسانها از شرک و دوگانه پرستی و بت های گوناگون طول تاریخ بشریت، برکت وجودی ستارگان درخشان آسمان هدایت است که خداوند متعال به بشریت اهداء نموده است. بنا بر نقلی امام باقر علیه السلام از سوال امیر المومنین سخن می گوید که ایشان از رسول مکرم اسلام سوال کرد: «أَمِنَّا الْهُدَاةُ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟» هدایت از ناحیه ی ما اهل بیت است یا از

ناحیه ی غیر ماست؟». پیامبر در پاسخ فرمودند: «بَلِّ مِنَّا الْهُدَاةَ إِلَى اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِنَّا اسْتَنْقَذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ضَلَالَةِ الشَّرِكِ وَبَنَّا يَسَّ تَنْقِذُهُمْ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ وَبَنَّا يُصِّ بِحُورٍ إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا بَنَّا أَصَ بِحُورٍ إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الشَّرِكِ وَبَنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ كَمَا بَنَّا فَتَحَ اللَّهُ» (1).

دوم. نجات مسلمانان

مسلمانان در قسم اول این تقسیم بندی داخل هستند، اما نسبت به آنان این نجات بخشی خاص می شود. ابوسعید مدائنی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ اسَّ تَنْقِذَ بَنِي إِسْرَئِيلَ مِنْ فِرْعَوْنَهَا بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَإِنَّ اللَّهَ مُسَّ تَنْقِذُ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ فِرْعَوْنَهَا بِسَمِيِّهِ؛ خداوند متعال بنی اسرائیل را به وسیله ی پیامبرش حضرت موسی از فرعون این قوم نجات داد؛ همچنین است برای این امت، یعنی امت پیامبر گرامی اسلام که خداوند این امت را به وسیله ی همنام پیامبرش، یعنی حضرت مهدی از فرعون این امت نجات خواهد داد. (2)

سوم. نجات بندگان مومن

در فرازی از زیارت اربعین که خواندن آن از علامات مومن است، می خوانیم: «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ حَتَّى اسْتَنْقَذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (3) یعنی آن نجات بخشی عمومی که نسبت به همه ی انسانها است به بندگان خدا نسبت داده شده است و این نسبت علاوه بر آنکه اهمیت قیام سید الشهداء را بازگو می کند، نشان از شدت انحطاط و عقب گرد مردم و بندگان زمان ایشان را دارد که نجات پیامبر گونه امام حسین علیه السلام را لازم داشته اند؛ هر چند این نجات بخشی به قیمت خون حضرت تمام شد.

این جمله از دعای زمان غیبت اشاره به خلاصی و نجات خاص بلکه اخص نسبت به بندگان مومن دارد که با ظهور امام عصر علیه السلام محقق می شود. در روایات از شیعیان واقعی به مومن تعبیر می شود و شیعیان در مدت امامت ائمه اطهار زیر سلطه ی طاغوت بوده اند و نتوانسته اند از ذل و مقهور بودن بیرون بیایند. ظهور امام علاوه بر آنکه رهایی از جهالت

ص: 99

- 1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 231.
- 2- غیبت طوسی، النص، ص 45.
- 3- المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 424.

های مدرن برای همگان را به دنبال دارد، عنایت ویژه برای مومنان است، چون خلاصی از سلطه مستکبران عالم را به آنان ارزانی می بخشد.

4. سربلندی بلاد و سرزمین ها به طبیعت از اهل آن (وَ اَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ)

واژه نعلش به معنای رفعت بخشیدن و بالا بردن است (1) که غالباً به افراد نسبت داده می شود، اما در این فراز به بلاد و سرزمین ها تعلق گرفته است و می تواند منظور اهل بلاد و مردم سرزمین ها باشد؛ همچنانکه در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَكْرَمَكَ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ، وَ الثُّورِ الْمُبِينِ، وَ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ، وَ خَتَمَ بِكَ النَّبِيِّينَ، وَ تَمَّمَ بِكَ عِدَّةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَحْيَا بِكَ الْبِلَادَ، وَ نَعَشَ بِكَ الْعِبَادَ». (2)

این رفعت و سربلندی سرزمین ها می تواند به تبعیت از سربلندی ساکنان آنها باشد و تعلق نعلش به بلاد حقیقی باشد و نیازی به تقدیر اهل نباشد. اگر منظور از نعلش آبادانی باشد باز نسبت حقیقی است و به معنای آن است که سراسر دنیا سر سبزی و شادابی واقعی پیدا کرده و ویرانی ها و از بین رفتن طبیعت ها پایان می یابد و با توجه به آنکه زمین و آسمان نعمات خود را به انسانها عرضه می کنند و عامل فساد و تباهی وجود ندارد، آبادانی شهرها و قاره ها دور از انتظار نیست.

5. کشته شدن گردنکشان و سردمداران کفر (وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَايِرَةَ الْكُفْرِ)

برخی نسبت به قتل حساسیت دارند و از این واژه خشونت را استشمام می کنند و آن را ناسازگار با رفت امام می دانند؛ درحالی که برای رهایی از شر عده ای از دشمنان امام جز کشتن راه دیگری وجود ندارد. خشونتی مذموم است که از روی ظلم باشد و راه دیگری برای اصلاح وجود داشته باشد، اما این کشتن توسط امام قتل جباره است، یعنی برای ریشه کن نمودن ظلم، کسانی که اساس و بنیان طغیان می باشند باید کشته شوند.

ص: 100

1- «وَ فِي الدُّعَاءِ» «أَسْأَلُكَ نِعْمَةً تَنْعَشُنِي بِهَا وَ عِيَالِي» أَيْ تَرْفَعُنِي بِهَا عَنْ مَوَاطِنِ الذُّلِّ، مِنْ قَوْلِهِمْ نَعَشَهُ اللَّهُ يَنْعَشُهُ نَعَشًا: رَفَعَهُ؛ (مجمع البحرين، ج 4، ص 155).

2- المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص 65.

قاصم به معانی مختلف از جمله هلاک کننده و نابود کننده آمده است. (1) وجود با صلابت حضرت مهدی علیه السلام درهم شکننده و پایان دهنده به ضلالت ها و گمراهی ها است و خورشید نورافشانی است که جایی برای هیچ گونه تاریکی و ظلمت باقی نمی گذارد و با نابود سازی سران گمراهی فساد را از ریشه می خشکاند.

آنچه به عنوان یک وظیفه در زمان غیبت برای کسانی که در انتظار فرج به سر می برند احساس می شود، تفکر مبارزه با اصل و اساس گمراهی ها است. کارهای روبنایی و مقطعی هر چند به ظاهر زود بازده است، اما در راه مبارزه با فساد، کار زیربنایی و عمق دار که پیوسته باشد مهم است. فساد که امروزه از طریق ماهواره، اینترنت و تلفن همراه دامنگیر جوامع اسلامی و حتی جامعه بین المللی شده است را با کار سطحی فیلترینگی نمی شود جلوگیری کرد. کار زیر بنایی آن است که به جای استفاده از اینترنت آلوده ی آمریکایی، اینترنت ملی با پهنای باند بالا و حداکثر سرعت طراحی و راه اندازی شود که نوید بخش فضای پاک و معنوی باشد تا آنجا که مورد تقاضای کشورهای خواهان سلامت روحی و روانی واقع شده و ما فروشنده پهنای باند در دنیا شویم.

7. ذلیل شدن ستمگران و کفر پیشگان (وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ)

از اینکه در جملات قبلی به سردمداران کفر قتل نسبت داده شد و در این فراز از تعبیر ذلیل شدن برای دیگر کافران استفاده شده است، معلوم می شود که قتل و کشتن به دست امام همگانی نیست و پاسخ مهدی هراسانی که کشتار را به حضرت مهدی نسبت می دهند، از این عبارت فهمیده می شود.

کافران و ستمگران نمی توانند بر کفر و ستم پیشگی خود باقی بمانند، بلکه باید پذیرای دین مقدس اسلام باشند و پذیرش توبه ستمگران و ایمان آوردن کافران مشروط به جبران ستمهای گذشته و ادای حقوق و رضایت مظلومان است. با این وجود، زندگی آنها به جهت اعمال گذشته شان، همراه با ذلت و خواری خواهد بود.

8. محو شدن منافقان و پیمان شکنان و همه مخالفان عدالت و معاندین و منکرین در سراسر عالم (وَأَبْرَ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَالتَّائِبِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرْهَا وَ بَحْرَهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا)

واژه ی ابر در لغت به معنای هلاک کن آمده است.(1) اگر این کلمه با علی متعدی شود به معنای غلبه و استیلا نیز می آید(2) و در برخی نسخ به جای این واژه، کلمه ی اُفَن آمده است.

در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام کسی نمی تواند منافق، پیمان شکن و معاند باقی بماند؛ چون پس از اتمام حجت باید با جان و دل بپذیرد یا محو و نابود شود. در آن زمان است که گستره ی نظام توحیدی شرق و غرب عالم را فرا گرفته و هیچ جایی برای مخالفان و معاندان در خشکی و دریا و کوه و دشت نیز وجود ندارد.

دامنه ی افرادی، زمانی و مکانی تبری

تبری به معنای بیزاری جستن قلبی و عملی است. از این عبارات و لحن گویش دعای بر علیه (نفرین)، نمونه ی کسانی که باید از آنها تبری جسته شود، مشخص می شود. در رأس آنها جابره و گردنکشان کافری هستند که کشتن آنها لازم است و از این جهت است که بالاترین حد تبری نسبت به آنان است. همچنین است تبری جستن از سران گمراهی که محکوم به هلاکت می باشند. دسته بعدی عموم ستمگران و کافرانی هستند که به پیروی از سران ظلم و ظالمت راه ستمگری را پیشه ی خود ساخته اند و دسته ی دیگر منافقان و پیمان شکنان و مخالفانی هستند که اگر جولان پیدا کنند نفاق و مخالفت خود را علنی کرده و در صف معاندان قرار می گیرند.

با توجه به این که دین اسلام ثمره ی مجاهدت و تلاش تمامی انبیای عظام؛ خصوصا خاتم آنان، یعنی نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بالاترین نعمتی که به انسانها تا به امروز عطا شده، دینداری در زیر لوای قرآن به سرپرستی پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان است. بزرگترین ظلم به این نعمت عظیم را کسانی مرتکب شدند که مانع شدند این

ص: 102

1- «لو عرفناه أَبْرَنا عِثْرته أی اهلکناهم»؛ (لسان العرب، ج 4، ص 5).

2- «من قولهم أَبْرَ فلان علی أصحابه أی علاهم»؛ (النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج 1، ص 117).

اسلام ناب، آن طور که خدا می خواهد در اختیار عموم بشریت قرار بگیرد و تا به امروز این ظلم آنان ادامه دارد که پیروان آنان با چهره ای زشت از اسلام در جهت اسلام هراسی و اسلام ستیزی تلاش می کنند؛ هر چند دسته ای از آنان نام مسلمان را نیز یدک می کشند.

واقعا این فراز از زیارت عاشورا مصداق کامل و تمام تبری است که می فرماید: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ؛ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً». لعن، بیزاری زبانی است که از قلب نشأت می گیرد و تبری عملی را به دنبال دارد. تبری عملی به معنای بیزاری جستن از اعمال ظالمان و راضی نبودن از کردار آنان است که در عمل به دور شدن انسان از رفتار آنان می انجامد.

هر انسان ظلم صفتی، چه ظالم به نفس خویش باشد و چه ظالم به دیگران، به میزان عملِ ظالمانه اش مورد تبری واقع می شود تا آنجا که حتی شخصِ مؤمنِ عدالت خواه از عمل خطایی خودش که مصداق ظلم به نفس است منزجر می شود و از آن عمل بیزاری می جوید. و از اینجا است که فراز بعدی از ریشه کن شدن بساط ظلم و نفاقی که جایگاهش درون انسانهاست سخن می گوید.

وسعت دامنه تبری، فرا مکانی است و شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و زمان آن از وقت انجام اولین ظلم تا زمان ریشه کن شدن بساط ظلم و فساد و پر شدن زمین از عدل و داد به دست خاتم الاوصیاء است.

9. اثری از نفاق و عهدشکنی و کفر باقی نماندن (حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً)

باقی نماندن اثری از منافقان و پیمان شکنان و مخالفان، زمانی است که نفاق، عهد شکنی و کفر ریشه کن شود و در قلب انسانها اثری از آنها یافت نشود که با برچیده شدن بساط

ابلیس و شیاطین، امر بعیدی به نظر نمی رسد؛ هر چند زمینه های آنها با توجه به هواهای نفسانی برای اختیاری بودن اعمال وجود دارد.

قرآن نظیر این کلام را از زبان حضرت نوح علیه السلام بیان می کند که در حق کافران زمان خود می فرماید: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ

لا يَلِدُوا إِلَّا فَاغِرًا كَفَّارًا»⁽¹⁾ و دلیل آن را اینگونه بیان می کند که اگر کافران به حال خود رها شوند، بندگان را گمراه کرده و امیدی به رستگاری آنان نیست، چون هر چه فرزند از آنان متولد شود فاجر و کافر است.

زمانی که در صلب کافر، مومنی وجود نداشته باشد و امیدی به هدایت او نباشد محکوم به فنا و نابودی است و نظیر این تفکیک و جداسازی نسل مومنان از کافران در زمان حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و در آن زمان است که اثری از کافران در روی زمین باقی نخواهد ماند. البته این کار بعد از اتمام حجت و ارائه ی کامل راه سعادت خواهد بود و به احدی حتی کودکان نابالغ ظلمی روا نخواهد شد؛ همچنانکه در زمان حضرت نوح علیه السلام (بنابر روایت اثبات الوصیه)⁽²⁾ خداوند متعال چهل سال قبل از غرق نمودن کافران، زنان را عقیم ساخت و هر آنچه هلاک شدند افراد بالغ بودند.

10. پاک شدن زمین از لوث وجود ناپاکان و ناهالان (و تُطَهَّرُ مِنْهُمْ بِلَادُكَ)

فرج و گشایش انسانها در پاک زیستن و حرکت به سمت پاکی است و این مهم با از بین رفتن کامل ناهالان و انسانهای مفسد، محقق می شود. همچنانکه برای رسیدن به هوای پاک باید منشأ آلاینده ها را از بین برد و سبک زندگی ها را تغییر داد، برای رسیدن به پاکی فرهنگی نیز باید منشأ ناپاکی ها را نابود ساخت و سبک زندگی مهدوی را تمرین کرد.

11. درمان و تسکین یافتن دردهای قلوب بندگان (وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ)

از دو منظر می توان به شفا بخشی قلوب نگاه کرد: اول؛ جنبه ی درمانی که پاک شدن از ناخالصی ها و زنگارهای خاص زمان غیبت را به دنبال دارد و دوم؛ جنبه تسکین و آرامشی که در اثر از بین رفتن آلام و دردها است. آنچه بر قلوب انسانهای مومن و آزاد از قید اسارت ها سنگینی می کند، اسارت انسانها و زندگی های بی معنا و پوچی است که مستبدان برایشان به وجود آورده اند. از بین رفتن جباران و نابودی ناپاکان، تسلاهی برای درد دل انسانهای پاک سرشت است که آرزوی رشد و تعالی بشر را در سر می پروراند.

ص: 104

1- نوح / 25 و 26.

2- اثبات الوصیه، ص 31.

جنبه‌ی درمانی قلوب بندگان با کمالِ عقلی است که با عنایت خاص حضرت بقیه الله الاعظم محقق می‌شود. قلب و عقلی که مغلوب و مقهور شرایط دشوار زمان غیبت بوده اند، به دست با کفایت جانشین خدا در زمین از تمامی زنگارها و ناخالصی‌ها پاک می‌شوند.

نکته: قید به سبب امام یا به دست امام در همه این مصادیق آمده است «به» و نشان از آن دارد که تنها امام قادر است این مصادیق را به صورت کامل اجرایی نماید و مطلوبیت این موارد زمانی است که به دست امام معصوم صورت گیرد، در غیر این صورت مصون از خطا و اشتباه نیست.

(ب) نسبت به دین و دینداری

1. بازسازی دین خدا و آنچه از دین محو شده است (وَجَدُّ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ)

المحوبه معنی از بین رفتن اثر چیزی است. (1) از دو جهت مساله قابل بررسی است: یکی از جهت این که کاستی‌ها و نقایص و ناکارآمدی‌هایی که به نام دین داخل در دین شده است به دست حضرت برطرف می‌شود و دوم از جهت دینداری متدینین؛ چون دین مؤلفه‌های فراوانی دارد که مجموع آن با هم اثر بخشی دارد و کسانی که به بعض دین معتقد شوند و عمل کنند و بعض دیگر آن را رها کرده و به آن معتقد نشوند، از منظر قرآن دیندار واقعی نیستند.

اسلام از نظر برنامه برای زندگی بشری کامل است، اما برداشتهای نادرست از آن باعث شده است که بخشهایی از این برنامه عملیاتی نشود و یا اگر عملیاتی شده است به جهت اجرای نادرست و ناقص، فاقد اثر بوده و ناکارآمد جلوه کند. وجود مقدس امام معصوم با ارائه‌ی تفسیر صحیح از دین و اجرای صحیح و دقیق برنامه‌ها در جهت عملیاتی شدن آنها به صورت کامل گام برداشته و از این جهت در راستای بازسازی دین و اثر بخشی این برنامه‌ی زندگی حرکت می‌کند.

دینداران نیز با الگوگیری از انسان کاملی که سرآمد دینداری است، جامعیت در دینداری را می‌آموزند و دیگر به تعبیر قرآن (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) نیستند. نقایصی که در

ص: 105

1- «الْمَحْوُ: كُلُّ شَيْءٍ يَذْهَبُ أَثَرُهُ»؛ (المحيط فی اللغة، ج 3، ص 231).

عمل به دین در بین متدینین وجود دارد ناشی از درک ناصحیح یا برداشت نادرست است که به نقص در اعتقاد نیز کشیده می شود. به طور مثال شخصی به مسائل عبادی مثل نماز و روزه اهمیت می دهد، اما اعتقادی به رعایت حریم ها در معاملات و کسب و کار ندارد و در این صورت است که گرفتار معاملات حرام می شود. با درک و شناخت امام این نقایص برطرف می شود و این جا است که نقش بازسازی ایمان متدینین به دست امام واضح می شود.

2. اصلاح احکام و آنچه از احکام تبدیل شده است (وَأَصْلَحَ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ)

یکی از جنبه های اصلاح گری امام مربوط به احکام است. بخشی از احکام شریعت در اثر فقدان و غیبت امام دستخوش تبدیل شده است که به وسیله ی حضرت مهدی علیه السلام اصلاح می شود. گاهی حکمی به جای حکمی دیگر می نشیند و جایگزین آن می شود تا آنجا که حکم اولی را تحت الشعاع خود قرار داده و حتی باعث فراموش شدن حکم اصلی می شود.

تبدیل به این معنی بدان جهت نیازمند اصلاح است که حکمی که ضرورت و اهمیت زیادی دارد کنار گذاشته شده و به جای آن به حکمی دیگر عمل می شود که یا از جهت اهمیت رتبه کمتری دارد یا چون جعلی است اساساً اعتبار ندارد. در صورتی که حکم جعلی باشد بدعت نامیده می شود و طلایه دار مبارزه با بدعتها در دین، یعنی حضرت مهدی علیه السلام آن را درهم خواهد شکست، اما اگر حکم جایگزینی جعلی نباشد به جایگاه اصلی اش برگردانده می شود.

3. اصلاح سنت هایی که تغییر کرده است (وَعَيَّرَ مِنْ سُنَّتِكَ)

سنت های الهی همیشگی است و از ناحیه خداوند تغییر نمی کند، اما ممکن است از ناحیه دیگران تغییراتی در آن به وجود آید و یا چیزی که سنت الهی نیست به عنوان سنت معرفی شود تا مورد سوء استفاده واقع شود. کسانی که برای میراندن سنتهای الهی تلاش می کنند و همتشان آن است تا این سنتها در بین مردم فراموش شود، در دسته ی دشمنان حضرت قرار دارند.

احیای امام عصر نسبت به سنتهای میرانده شده و فراموش شده، در راستای اصلاح گری ایشان از سنتها است. در صلوات معروف به صلوات ضراب اصفهانی اینگونه بر امام

درود می فرستیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحِبِّي سُبْحَانَكَ؛ خدایا بر ولی خودت که زنده کننده ی سنت توست درود بفرست»؛ (1) همچنانکه در مقابل در دعای رضویه، حضرت را نابود کننده ی انسانهای میرانده ی سنت می دانیم و از خداوند اینگونه طلب می کنیم: «وَأَقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الصَّلَاةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُمَيِّتَةَ السُّنَّةِ». (2)

4. بازگرداندن دین به جایگاه اصلی اش (حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ)

انحرافات که در دین ایجاد می شود باعث می شود تا دین از مسیر اصلی خود منحرف شده و نیازمند آن باشد تا مصلحتی از جانب پروردگار، آن را به صراط مستقیم برگرداند. منشا این انحرافات قدرت طلبی و سود جویی کسانی بوده است که با نام دیانت، بزرگترین انحراف را در سقیفه و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پی ریزی کردند. با ظهور امام مهدی به عنوان خاتم الاوصیاء این انحراف به جایگاه اصلی اش بازگشته و ولایت و سرپرستی امت و جهانیان به صاحب اصلی اش سپرده می شود.

معنی دیگری برای بازگشت دین (يعود دینک) احتمال داده می شود و آن این که چون دین در نزد انسانها کم اهمیت شده است و تنها به عنوان یک امر قلبی و درونی که هر فرد می تواند در امور فردی به آن مراجعه داشته باشد قلمداد می شود و در واقع دین از زندگی انسانها رخت بر بسته است، با وجود مقدس امام عصر علیه السلام، نقش و جایگاه والای دین در زندگی انسانها واضح شده و دین به میان زندگیها بر می گردد.

5. دمیده شدن روح تازه ای در دین به دست امام که هیچ گونه ناراستی و کجی در آن راه نیابد و بدعت پذیر نباشد (وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ)

غض به معنی تازگی است که تغییر نکرده و کهنه نشود. (3) این وصف از اوصاف قرآن است که در روایات به آن اشاره شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام سوال شد: چرا شعر و سخنرانی وقتی تکرار می شود ملال آور است، ولی قرآن تکرارش ملال آور نیست؟ فرمودند:

ص: 107

1- غیبت طوسی، النص، ص 279.

2- البلد الأمين و الدرع الحصین، النص، ص 81.

3- «الغصن الطری الذی لم یتغیر»؛ (لسان العرب، ج 7، ص 196).

لأنَّ القرآنَ حِجَّةٌ على أهلِ الدهرِ الثَّانِي، كما هو حِجَّةٌ على أهلِ الدهرِ الأوَّل، فكلُّ طائفةٍ تتلقَّاهُ غَضًّا جَدِيدًا، ولأنَّ كلَّ امرئٍ في نفسه متى أعاده وفكَّر فيه، تلقَّى منه في كلِّ مدَّةٍ علوماً غَضَّةً، وليس هذا كلُّه في الشعر والخطب؛ (1) زیرا قرآن حجتی بر هر زمان و برای هر نسل است؛ همانگونه که برای زمان حال چنین است و هر طایفه ای آنرا تازه می یابد، چون هر انسانی که قرآن را در نفس و جاننش اعاده می کند و در آن می اندیشد، در تمام مدّت عمر و تفکّرش از قرآن به علومی و دانشهای جدیدی می رسد و این حالت در شعر و سخنرانی ها نیست.

خمودگی و سرخوردگی مسلمانان ناشی از آن است که دست از دامن قرآن و مفسران واقعی آن برداشته و در مقابل دشمنان احساس ضعف کرده و مقهور فرهنگ منحط غرب شده اند. بیرون آمدن از این وضعیت به بازیابی فرهنگ اصیل قرآنی و بازگشت به هویت فرهنگ ناب شیعی است که در دستان توانای بقیة الله قرار داده شده است. با دم مسیحایی امام روح تازه ای به جان انسانهای جویای حقیقت دمیده می شود تا آنجا که گوهر وجودشان از قرآن و قرائت ارائه شده توسط امام سیراب می شود.

با وجود تمام حقیقت دیگر جایی برای جولان باطل و خود را به شکل حقیقت درآوردن و در پشت پرده حق پنهان شدن وجود ندارد؛ از این جهت است که برنامه زندگی همراه با امام از هر کجی و ناراستی مبرا است و به کسی اجازه بدعت و وارد نمودن عیب در این برنامه ی کامل داده نمی شود.

6. خاموش شدن آتش ظلمی که کافران برافروخته اند، با عدالت امام (حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ)

ظالمان مدرن از شگردهای جدید برای پوشاندن ظلم خویش استفاده می کنند. در دست داشتن رسانه های جمعی این امکان را برای آنان فراهم نموده است تا با تغییر ذائقه ها،

ص: 108

1- مقدّمه تفسیر ابن عطیه، ص 257؛ مقدمتان فی علوم القرآن، مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج 20، قسم 2، ص 800.

حتی ظلم را ترویج کرده و چهره ای زیبا از ظلم جلوه دهند. سرکوب انسانهای جویای حق خود، به نام مبارزه با تروریسم از جمله ی آنها است. مردم مسلمان و مظلوم فلسطین سالها است در زیر سلطه ی رژیم سفاک و نژاد پرست صهیونیستی له شده اند، اما خبری از دادخواهی آنان در رسانه های جمعی دنیا نیست. مردم دنیا در عین بی اطلاعی از ظلمی که بر فلسطینیان می شود، در نظرشان از این مردم بی دفاع، افراد زیاده خواهی ساخته اند که برای رسیدن به اهداف خود دست به کشتار می زنند.

با سرگرم کردن اذهان عمومی به بازی ها در غالب های مختلف جام جهانی و المپیک و بین قاره ای و انواع متفاوت قهرمان سازی ها علاوه بر آنکه صنعت درآمدزایی برای خود ایجاد کرده اند، مردم را در بی خبری و مصرف گرایی کالاهای به ظاهر فرهنگی خود نگه داشته اند.

در اثر تبلیغات و پیام های بازرگانی، وابستگی هایی برای مردم ایجاد شده است که از نداشتن یک کالا و یا نداشتن حالت درونی القاء شده به آنان، احساس نقصان و کمبود شدیدی دارند تا آنجا که وقت و هزینه های گزافی صرف می کنند تا آن را به دست آورند.

با ارائه ی سبک زندگی عدالت محور در تمام عرصه های زندگی توسط امام معصوم، مردم دنیا از کلاه گشادی که بر سرشان رفته است مطلع شده و تمام نقشه هایی که کافران برای عدم دسترسی مردم به این هدیه ی آسمانی کشیده اند، نقش بر آب می شود و به دست امام آتش ظلم آنان خاموش می شود.

سبک زندگی عدالت محور یعنی انسانها حتی برای ورزش و تفریح از طریق اعتدال خارج نمی شوند و به جای نگاه کردن و لذت بردن از ورزش دیگران از تفریح و ورزش خود که با الگوی اسلامی هماهنگ است، لذت می برد و در راستای سلامت جسم و روان خویش و جامعه حرکت می کنند.

شاخص امام زنده کننده دین (خصوصیات امام عصر علیه السلام)

1. کمال عبودیت (فَإِنَّهُ عَبْدُكَ)

خداوند متعال بالاترین مدالی که به اشرف مخلوقات یعنی وجود مقدس نبی خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم عنایت فرموده است، افتخار عبد بودن است که در جایگاههای مختلف

قرآن به آن تصریح شده است. بالاترین درجه از عبودیت و بندگی متعلق به ایشان است و هر کسی که شبیه ترین افراد به ایشان باشد به تناسب شدت شباهت از این مقام برخوردار است. روایات فراوانی امام عصر را شبیه ترین افراد از جهت ظاهری و باطنی در خلق و خوبه پیامبر گرامی اسلام معرفی می کند که دو نمونه از آنها را متذکر می شویم:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خُلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است».(1)

در حدیث دیگری احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است».(2)

شباهت به پیامبر در خُلق و از نظر اخلاقی بدان معنا است که تمامی کمالات پیامبر را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارا می باشند که مهمترین این کمالات، بندگی و عبودیت است. با استناد به این روایات می توان گفت حضرت مهدی علیه السلام در زمان ما تنها کسی است که از کمال عبودیت برخوردار است و در راستای هدف خلقت همانند پیامبر در زمان خویش تنها کسی است که می تواند بشریت را به سمت کمال که عبودیت باشد سوق دهد.

احیاگری خاتم الاوصیاء شبیه احیاگری خاتم انبیاست، یعنی همچنانکه پیامبر بشریت را از جاهلیت اولی رهایی بخشید، امام زمان نیز انسان را از جاهلیت مدرن نجات خواهد داد.

2. منتخب خدا (الَّذِي اسْتَخْلَصَتْهُ لِنَفْسِكَ)

تعیین و تشخیص امام معصوم به دست خداوند صورت می گیرد و برای فرد یا گروهی بدون دخالت خدا امکان آن وجود ندارد، چون تنها خداوند است که به نهان خانه ی قلب ها آگاهی دارد. انسانی که مورد انتخاب پروردگار واقع می شود زمینه ی این گزینش را در خود ایجاد نموده است و از این جهت است که این برگزیده شدن بر مبنای حکمت و علم

ص: 110

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 137.

2- همان، ج 2، باب 38، ص 118.

خداوند صورت گرفته است.

فردی که صلاحیت برای این امر عظیم را داشته باشد که حکومت توحیدی را در جهان پابرجا کند، جز با گزینش خداوند قابل تشخیص نبوده و نیست. حضرت مهدی علیه السلام آخرین ذخیره ی الهی است که با غیبتش در دژ مستحکم محافظت قرار گرفته است تا موعود امام واقع شود و با تکیه بر کعبه نمایان گر قدرت و سلطه ی الهی باشد و پرچم اسلام ناب را در سرتاسر عالم استوار کند.

3. مرضی پروردگار (وَإِذْ تَضَيَّتْهُ)

مورد رضایت خداوند واقع شدن نیازمند همتی است که باید شخص مرتضی از خود نشان دهد و هر کسی نمی تواند به این درجه برسد. معصوم با عصمتی که از خود نشان می دهد مدال رضایت الهی را کسب می کند و تنها با این مدال می تواند احیاگر دین و مجری برنامه های پروردگار در سطح جهانی باشد و در این صورت است که نصرت الهی شامل حالش شده و به فتح و پیروزی دست می یابد.

4. یاری گر پیامبر (لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ)

وعده ی قطعی خداوند به این تعلق گرفته است تا هدف نهایی از ارسال رسل محقق شده و دین حق بر همه ی دینها غلبه پیدا کند. و این غلبه ی کامل و نهایی را آخرین رسول پایه گذاری نموده است تا به دست آخرین حجت و جانشینش صورت پذیرد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»⁽¹⁾

در تفاسیر روایی زمان تحقق این وعده هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إن ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد عليهم السلام، فلا يبقى أحد إلا أقر بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم؛⁽²⁾ حضرت مهدی علیه السلام دین محمدی را احیا کرده و آن را جهانی خواهد کرد و از این جهت است که در این جمله از دعا حضرتش یاری گر پیامبر معرفی شده است.

ص: 111

1- فتح / 28.

2- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 770.

5. عالم به علم لدنی (وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ)

مجهز شدن به سلاح علم لازمه‌ی هر کار اصلاحی است. صاحبان تحولات عظیم با تکیه بر دانش متناسب با تحول توانسته‌اند در جهت پیشبرد اهداف خود قدم برداشته و به پیروزی دست یابند. علمی که برای زنده نمودن بشریت و احیاء دین لازم است از جنس دانش بشری نیست تا اکتسابی باشد، بلکه علمی است که از جانب خالق بشر بوده و در اختیار برگزیده‌ی خداوند برای این کار قرار می‌گیرد.

6. عصمت و مصونیت از گناه (وَ عَصَمْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ)

مصلحی که می‌خواهد ظلم را ریشه کن نماید باید ابتدا ریشه‌ی ظلم به نفس را در درون خویش بخشکند. گناه علاوه بر ظلم به نفس و تباهی استعدادها، کفران نعمت‌های خداوند است، پس مصلح باید قبل از اصلاح بیرون و عدالت ورزی در جامعه، به اصلاح درون و نهادینه کردن عدالت در وجود خود پردازد.

انسان منتظر نیز باید در راستای دور کردن ظلمها و فسادها از خود گام بردارد و خود را تا حد امکان به معصوم نزدیک کند تا بتواند زمینه ساز برای برپایی عدالت در بین دیگران باشد. تاکید دین بر تقوا و پرهیزگاری در دو سطح فردی و اجتماعی گویای آن است که تحقق نهایی دین و ارزشهای دینی بر مصونیت از گناه و ظلم استوار شده است.

جهت اینکه در این قسمت از دعا مصونیت امام از گناه، به خداوند متعال نسبت داده شده این است که عصمت بدون عنایت و لطف پروردگار محقق نمی‌شود؛ هر چند قابلیت قابل شرط اساسی است، یعنی کسی دارای ملکه‌ی عصمت می‌شود که با تلاش فراوان ملکه تقوا را در وجود خویش نهادینه کرده باشد و لیاقت و شایستگی خود برای معصوم شدن را نشان داده باشد.

7. فاقد عیوب ظاهری و باطنی (وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ)

برخی نقص عضوها یا ناهمگونی‌های ظاهری باعث می‌شود تا دیگران رغبتی به همنشینی و شنیدن سخنان چنین فردی نکنند و گاهی آن را عذاب الهی نسبت به آن فرد تلقی کنند؛ بنابراین کسی که می‌خواهد بین همگان انس و رابطه‌ی دوستی برقرار کند و آراء مختلف را حول یک محور جمع نماید، باید فاقد عیوب ظاهری و باطنی باشد. حجت

تمامی خداوند نسبت به بندگانش اقتضا دارد، حجتِ خدا از نظر ظاهری و باطنی کامل باشد تا راه بهانه جویی برای احدی باز نباشد.

8. عالم به غیب (وَ أَطْلَعْتُهُ عَلَى الْغُيُوبِ)

أُطْلِعْتُهُ به معنی أعلمته و عالم ساختن است. (1) حجت‌های الهی از علمی از ناحیه خداوند برخوردارند. وسعت دامنه ی این علم تا آنجا است که هر زمان اراده کنند می توانند از آن بهره ببرند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ؛ زمانی که امام اراده کند از چیزی مطلع شود خداوند او را به آن چیز عالم می گرداند». (2)

در این جمله از دعا، ادعای بالاتری مطرح شده است و آن عالم شدن امام به نوع خاصی از علم، یعنی علم غیب است و شاید تفاوت آن با جمله ی (و اصفیته بعلمک) در همین نکته باشد. آیات فراوانی (3) علم غیب را مختص خداوند متعال معرفی می کنند، اما اشکالی نیست که خود پروردگار عده ی خاصی از بندگانش را به جهت مسئولیت سنگینی که به آنان واگذار نموده است، از این علم اختصاصی به صورت محدود برخوردار کند.

در مورد علوم ائمه اطهار و اطلاع ایشان از علم غیب نظرات مختلفی وجود دارد که برخی بین علوم غیبی تفصیل قائل شده و برخی منکر علم غیب امام هستند و برخی دیگر به صورت مطلق برای امام شائیت دارا شدن علم غیب را قائل هستند. (4)

9. منبع نعمت و فیوضات الهی (وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ)

نعمت هایی که به امام از ناحیه ی خداوند افزوده می شود، از حد شمارش خارج است، اما

ص: 113

1- «فی حدیث ابن یزن «قال لعبد المطلب: أَطْلَعْتُكَ طِلْعَهُ» أی أعلمتک»؛ (النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج 3، ص 133).

2- کافی، ج 1، ص 258.

3- «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (نمل / 67)؛ «وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»؛ (انعام / 59)؛ «إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ»؛ (یونس / 20).

4- برای مطالعه بیشتر به کتاب "علم امام" با رویکرد قرآنی، روایی، عرفانی، فلسفی و کلامی اثر دکتر محمد زمان رستمی مراجعه کرده و یا مجموعه مقالات با همین عنوان را با گزینش و تصحیح محمد حسن نادم مشاهده کنید.

در بین این نعمت ها آنچه با جملات قبلی و بعدی فرازهای دعا تناسب دارد، نعمت خاصی است که دیگران از آن بی بهره بوده و مقام امامت آن را اقتضا دارد.

در سوره ی حمد از خدا می خواهیم که ما را در طریق کسانی که به آنها نعمت داده است، یعنی اُنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ قرار دهد و در آیات دیگر پیامبران، شهدا و صادقین که بهترین همنشینند مصداق آن معرفی شده اند. صادقین به جز معصومین کس دیگری نمی توانند باشند، چون در سوره ی مبارکه توبه آیه ی 119 خداوند فرمان به پیروی بی چون و چرا

از صادقین می دهد و این همراهی و پیروی بی قید و شرط جز از معصوم جایز نیست.

آن نعمتی که حرکت به سمت آن وظیفه ی همگانی است و همه باید در نماز آن را از خداوند طلب کنند، نعمت هدایت است که در دست هادیان و مهدیان که معصومین هستند، قرار داده شده است. هدایت از طریق معصومین با اعمال ولایت از آنها و سرسپاری از ناحیه ما صورت می پذیرد؛ بنابراین معصومین کسانی هستند که از نعمت هدایت برخوردارند و با ولایتشان دیگران را هم از این نعمت بهرمند می کنند.

بر اساس آیه شریفه ی سوم سوره مبارکه مائده که اکمال دین و اتمام نعمت را مطرح می کند، ولایت معصومین علیهم صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین نعمتی است که رضایت پروردگار در آن بوده و یاس و ناامیدی کافران از دین را به دنبال دارد.

حضرت مهدی علیه السلام در بهره مندی انسانها از این نعمت نقش اساسی دارد، چون خود صاحب این نعمت بوده و به دست او کل بشریت متنعم می شوند. در زمان غیبت نیز با توجه به واسطه ی فیض بودن امام تمامی نعمت های الهی و فیوضات از طریق ایشان به مخلوقات می رسد؛ اما این رزق و روزی که به مومن و کافر به سبب امام می رسد در کنار نعمت هدایت چیزی نیست.

10. معصومانه زیستن (وَطَهَّرَتْهُ مِنَ الرَّجْسِ)

الرَّجْسُ، چیز پلید و آلوده را گویند. می گویند: رجل رجس و رجال ارجاس، مرد و مردانی آلوده و پلید. رجس چهار وجه دارد:

1. چیزی که طبیعتاً ناپاک و پلید است؛

2. چیزی که عقلاً ناپاک و پلید است؛

3. چیزی که شرعاً ناپاک و پلید است؛

4. و یا از هر سه جهتی که ذکر شده پلید است.

مثل مردار، زیرا مردار از دیدگاه عقل و طبع و شرع پلید و ترک شده است. از جهت شرع خمر و قمار است که گفته شده از نظر عقل و خرد هم رجس و پلید است. ابن فارس، معنی اولیه رجس را اختلاط و درهم آمیختگی و معنی دوم آنرا پلیدی می داند که آن را هم به خاطر آمیزش پاکی و ناپاکی که از پلیدی ظاهر با وسوسه های شیطانی حاصل می شود می داند. زمخشری هم عینا همین نظر را ارائه می دهد. (1)

پیشوای نهضتی که می خواهد عدالت را جهانی نماید، باید زندگی اش از هر رجسی دور باشد، چون رهبری که خود آلوده باشد چگونه امکان دارد برپاکننده ی پاکی و عدالت باشد. اگر تنها بخش کوچکی از زندگی این پیشوا آمیخته ی با ناپاکی و یا بی عدالتی باشد باز نخواهد توانست احیاگر دین و برپاکننده ی عدل و داد باشد، پس فقط معصوم می تواند امام پاکی ها و رهبر عدالت گستر در جهان واقع شود.

تضمین دهنده ی طهارت و پاکی تنها خداوند است که در آیه ی تطهیر این تضمین را در حق اهل بیت استوار کرده است و از میان اهل بیت به فرموده ی پیامبر، رسالت تطهیر جهان از ظلم و جور بر عهده نهمین فرزند از نسل امام حسین است.

11. آراستگی و پاکی ظاهری و باطنی (و تَقَاتُ مِنَ الدَّنَسِ)

دنس به معنی چرک و آلودگی است و هر نوع پستی و پلیدی را شامل می شود. (2) آلودگی های ظاهری در اثر بی توجهی و بی نظمی است و آراستگی و زیبایی های درونی و بیرونی نتیجه ی رعایت شئون اسلامی و اخلاقی است؛ چون در دین به کسب صفات حمیده و دفع صفات رذیله توجه زیادی شده، همچنانکه به آراستگی و منظم بودن سفارش زیادی شده است.

گزارش هایی که از زندگی امام خمینی قدس سره به عنوان یکی از عالمان دینی و عاملان به شریعت اسلامی می شود، حکایت گر آن است که ایشان در زندگی بسیار منظم بوده و با

ص: 115

1- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج 2، ص 43.

2- «الدَّنَسُ: الوَسَخُ؛ وَرَجُلٌ دَنَسٌ المَرُوءَةُ، وَالاسْمُ الدَّنَسُ. وَدَنَسَ الرَّجُلُ عَرَضَهُ إِذَا فَعَلَ مَا يَشِينُهُ»؛ (لسان العرب، ج 6، ص 88).

نهایت پاکی و صداقت و به دور از آلودگی های ظاهری و باطنی می زیسته اند. صفات رذیله مانند حسد، کبر، غیبت، بخل و چیزهایی از این قبیل شایسته ی رهبر یک انقلاب نیست و امام خمینی نیز از این صفات مبرا بودند تا چه رسد به رهبر جهانی یک مکتب که می خواهد کشتی نجات بخش بشریت در دریای پرتلاطم فسادها و نفاق ها باشد.

انسان کامل کسی است که در تمامی شئونات زندگی کامل باشد و از هر عیب و نقص و آلودگی ظاهری و باطنی پاک باشد. چنین شخصی الگوی انسان و کل بشریت بوده و تبعیت از او رشد و تعالی بشر را به دنبال دارد.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُتَّجِبِينَ وَبَلِّغْهُمْ مِنْ أَمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ؛

پروردگارا! پس بر ولیّ امرت و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم علیهم السلام و بر شیعیان برگزیده اش درود فرست و آنان را به بهترین آرزو از آرزوهایشان که تمنّایش را دارند، برسان و صلوات ما بر آنان را از شکّ و شبهه و ریا و شهرت طلبی خالص گردان. تا ما با آن جز تو را اراده نکنیم و تنها تو را طلب کنیم.

درابتدای این فراز ما از خداوند درخواست می کنیم که بر ولی امر و بر پدران پاکش، همان ائمه علیهم السلام و بر شیعیان برگزیده اش، درود بفرستد. به تناسب دعا بحث هایی را پیرامون صلوات مطرح می کنیم.

مفهوم صلوات

لغت دانان واژه (صَلَّ) را به معنای درود گرفته اند؛⁽¹⁾ لذا وقتی بر شخص یا اشخاصی صلوات می فرستیم، به این معنا است که برای آنان درود و رحمت را خواستاریم. صلوات رایج، صلواتی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام فرستاده می شود؛ صلوات بر پیامبر بر اساس دستوری است که در قرآن آمده است⁽²⁾ و صلوات بر آل محمد علیهم السلام نیز براساس منابع روایی است که به برخی از آن اشاره خواهد شد.

صلوات بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

(اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ) یعنی خدایا بر ولی امرت درود بفرست، ولی امر همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

از وظایف و تکالیف بندگان درباره آن حضرت، درود فرستادن بر ایشان است.⁽³⁾

ص: 117

1- لسان العرب، ج 14، ص 465.

2- «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (احزاب/ 56).

3- در کتاب مکیال المکارم، ج 2، ص 373، وظیفه چهل و یکم، در این خصوص مطالب بسیار ارزنده ای بیان شده است.

صلوات الهی بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به معنای فرستادن رحمت و برکت بی کران است که در ادعیه فراوان به چشم می آید:

در دعای افتتاح از خداوند می خواهیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِیِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ»؛ در دعای روز عید فطر عرضه می داریم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِیِّكَ الْمُنْتَظَرِ»؛ در پگاه هر جمعه در دعای ندبه از پروردگار متعال می خواهیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی حَجَّتِكَ وَ وَلِیِّ أَمْرِكَ»؛ در دعای صلوات هم می گوئیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِیِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِیَائِكَ»؛⁽¹⁾ در دعای عهد می گوئیم: «صلوات الله علیه» در درود سرداب مقدس آمده: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ صَلَوةَ تَظْهَرُ بِهَا حَاجَّتُهُ».

صلوات الهی بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واضح است، زیرا خداوند متعال بر مؤمنان نیز علاوه بر فرشتگان جدا صلوات می فرستد. در آیه شریفه:

((هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ))؛⁽²⁾

اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد.

درود الهی بر معصوم، نور و مصداق کامل «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»⁽³⁾ رحمت به شمار می آید، زیرا محتاج رحمت الهی است.⁽⁴⁾

صلوات بر ائمه طاهرين عليهم السلام

در ادامه دعا می خوانیم (وَعَلَى آبَائِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ) و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم عليهم السلام درود بفرست.

یکی از وظایف و آداب مسلمانی، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش عليهم السلام است. هنگامی که آیه ی 65 سوره احزاب⁽⁵⁾ نازل شد، مومنان از چگونگی صلوات بر ایشان

ص: 118

1- مصباح المتجهّد، ص 45؛ صحیفه مهدیه، ص 388.

2- احزاب/ 43.

3- انعام/ 122.

4- برگرفته از کتاب زندگی مهدوی در سایه دعای عهد.

5- «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما».

پرسیدند و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نحوه آن را بیان کرد. ابوحزمه ثمالی از کعب بن عجره حدیث نقل می کند، آنگاه که آیه صلوات بر پیامبر نازل شد، گفتیم: یا رسول الله، ما می دانیم باید بر شما سلام دهیم، اما کیفیت صلوات بر شما چگونه است؟ حضرت فرمودند که بگویید: «اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید؛ اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید».(1)

در بسیاری از روایات از صلوات ابتر و دم بریده نهی شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر صلوات ابتر و ناقص، آن را صلواتی دانسته که بدون ذکر و یادی از خاندان و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است تا همواره صلوات کامل فرستاده شود و هرگز میان پیامبر و آلش در صلوات جدایی نیفتد. پیامبر صلواتی را که شامل آل و خاندان آن حضرت نباشد نکوهش کرده و از آن به صلوات «ابتر و ناقص» یاد کرده است. به عنوان مثال، ابن حجر هیشمی که از بزرگان اهل سنت است، روایت کرده که پیغمبر فرمود: «بر من درود ناتمام نفرستید». گفتند: درود ناتمام چیست؟ فرمود: «اینکه بگویید اللهم صلی علی محمد ناقص است؛ پس بگویید اللهم صلی علی محمد و آل محمد».(2)

سیوطی در تفسیر الدر المنثور، هیجده حدیث از پیامبر نقل کرده که براساس آن «آل محمد» را به هنگام صلوات باید ذکر کرد.(3)

در روایتی دیگر، قبولی نماز مشروط به صلوات بر پیامبر و خاندان او معرفی شده و آمده است: «هرکس نماز بگذارد و در آن بر من و اهل بیت صلوات نفرستد، نمازش قبول نیست».(4)

وجوب صلوات در نماز و مشروط بودن قبولی آن بر درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک وی، جلوه دیگری از اهمیت صلوات را بیانگر است.

ص: 119

1- تفسیر منهج الصادقین، ج 7، ص 335؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 293.

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 319.

3- الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج 5، ص 217؛ تفسیر المیزان، ج 16، ص 517.

4- الصواعق المحرقة، ص 146-147.

صلوات به عنوان یک دعا، نوعی عرض ارادت و اظهار محبت به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت مکرم ایشان علیهم السلام می باشد که رفته رفته به شعار مسلمانان تبدیل شده است.

صلوات هم در قرآن و هم در روایات مورد تاکید واقع شده است.

تأکید قرآن بر صلوات فرستادن بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سوره احزاب (1) سبب اهمیت بیشتر آن شده است. خداوند متعال، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای صلوات و درود خویش لایق دانسته و به ملائکه و مؤمنین نیز امر فرموده است تا بر آن حضرت به صورت پی در پی، درود و صلوات بفرستند.

در روایات نیز صلوات و اهمیت و فضائل آن بسیار بیان شده است. از جمله روایتی که اهمیت صلوات را نشان می دهد، روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ وَآلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ فِي صَلَاتِهِ يُسَلِّكُ بِصَلَاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ ذَكَرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَمَنْ ذَكَرْتُ عَنْدهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خُطِيَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ؛ هر گاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او را نبرد، با این نماز به جز راه بهشت میرود (یعنی این نماز او را به بهشت نخواهد برد). و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس که من نزد او نامم برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند. و فرمود: و هر کس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را بر من فراموش کند از راه بهشت به خطا رفته است. (2)

البته چنین عقوبت سنگینی از آن کسی است که عمداً و از روی دشمنی با آن بزرگواران از ذکر صلوات روی برتابد.

از صلوات، در روایات به عنوان «برترین اعمال» یاد شده است. ابن عباس نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

عموی خود حمزة بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابیطالب را در خواب دیدم. از ایشان پرسیدم: فدایتان شوم، کدام اعمال را برتر یافتید؟ گفتند:

ص: 120

بهترین اعمال را در سه چیز یافتیم: صلوات بر شما، آب دادن تشنگان و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام. (1)

و روایات فراوان دیگر که مجال مطرح کردن بیش از این نیست.

خواص صلوات

چهار خاصیت صلوات در زیارت جامعه کبیره ذکر شده است. در جامعه ی کبیره می گوئیم: «و جعل صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهارة لا نفسنا و تزکیة (بركة) لنا و کفارة لذنوبنا؛ خداوند متعال درود و صلوات ما را بر شما حکم گردانید و آنچه را که مخصوص ما از نعمت ولایت شما کرده برای نیکویی فطرت و خلقت ها و پاکی نفوس ما برای تزکیه و پاکیزگی روح ما از علائق دنیا و کفاره ی گناهان ما بود».

عبارت (ما خصنا به من ولایتکم) بر این مساله تاکید دارد که این خواص بیان شده، به شرط ولایت پذیری است، یعنی اینکه ابتدا ما باید ولایت آن ها را بپذیریم تا این که صلوات ما دارای این خاصیت ها شود.

ما به واسطه ی صلوات و دعا برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیکویی اخلاقی و طهارت نفس و تزکیه و برکت را نصیب خود می گردانیم و به این طریق کفاره ای برای گناهان خود در نزد پروردگار عالمیان حاضر می نماییم!

استجاب دعا

در ادعیه و روایات معصومین علیهم السلام میان صلوات و مستجاب شدن دعا ارتباط عمیقی دیده می شود.

در دعا های صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه، مکارم الاخلاق و... صلوات به گونه ای در ابتدا یا آخر دعا آمده است، زیرا صلوات دعای مقبوله است.

مرحوم کلینی در اصول کافی (2) روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

ص: 121

1- الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین، النص، ص 90.

2- «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ»؛ (کافی، ج 2، ص 494).

هر که به درگاه خدای عز و جل حاجتی دارد باید به صلوات بر محمد و آتش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عز و جل کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند)، زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست (و بدون برخورد به حاجتی بالا می رود). (1)

مرحوم کلینی به سند خود از معاویه بن عمار و از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هر که صد بار بگوید: «یا رب صلی علی محمد و آل محمد» صد حاجت از او برآورده شود که سی حاجت آن از (حاجات) دنیا باشد [و باقی از آخرت]. (2)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

پیوسته دعا محبوب است (و میانه آن و استجابتش حجاب و پرده ای حائل است) تا بر محمد و آتش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرده و حائل برطرف شود). (3)

چه بسیارند انسانهایی که دعا می کنند، ولی دعای آنان در پیشگاه خداوند به اجابت نمی رسد. شاید یکی از علتهاش این باشد که دعاها را با صلوات بر محمد و آل محمد، نمی آریند. ابن کثیر عالم اهل سنت، روایتی را که ابوداود آن را صحیح می داند چنین نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید (دید) که مردی در نمازش (پس از نمازش) دعا می کند، ولی نه خدا را به عظمت یاد می کند و نه بر محمد صلوات می فرستد. به او و دیگران فرمود: هنگامی که یکی از شما می خواهد نماز به پا دارد، (بعد از نماز) نخست خداوند را به عظمت و ثنا یاد کند، سپس بر نبی او صلوات بفرستد، آن گاه هر چه می خواهد دعا نماید. (4)

از آن جا که خداوند در قرآن (5) از مؤمنان خواسته است که به سوی او با وسیله و واسطه ای تقرب جویند، صلوات به معنای واسطه قرار دادن واسطه های فیض الهی برای تقرب

ص: 122

1- أصول کافی، ج 4، ص 252.

2- «مَنْ قَالَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةً مَرَّةً فَضِيَّتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ تَلَا تُنَوِّنَ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ (کافی، ج 2، ص 493).

3- «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ (کافی، ج 2، ص 491).

4- تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 482.

5- «يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و ابتغوا اليه الوسيلة...»؛ (مائده/ 35).

به خدا و درک رحمت الهی است؛ چنانکه در تفسیر این آیه به روایاتی بر می خوریم که معصوم علیهم السلام می فرماید: «منظور از وسیله در این آیه، ما اهل بیت هستیم».(1)

از رسول خدا نیز روایت شده که: «صلوات شما بر من باعث روا شدن حاجات شما می شود و خداوند را از شما راضی می گرداند و اعمال شما را پاکیزه می کند».(2)

بخش گناهان

بخشش گناهان، یکی از آثار صلوات است. امام رضا علیه السلام فرمود:

کسی که توان چیزی را ندارد که با آن گناهانش را بپوشاند، باید فراوان بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد؛ زیرا صلوات، گناهان را نابود می کند.(3)

همچنین وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد که ثواب صلوات چیست، فرمود: «خارج شدن از گناه، سوگند به خدا چنان خواهد بود که گویا تازه از مادر متولد گردیده است».(4)

قرب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بهره گیری از شفاعت آن حضرت

امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که ایشان فرمودند: «هر کس می خواهد به من توسل کند و روز قیامت شفاعتش کنم؛ بر اهل بیت صلوات بفرستد و شادی بر آنان وارد کند».(5)

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر کس بر من صلوات بفرستد، شفاعت من به او می رسد».(6)

«نزدیکترین مردم در روز قیامت بر من در هر جا که باشد کسی است که بر من بیشتر در دنیا صلوات بفرستد».(7)

ص: 123

1- تفسیرالمیزان، ج 5، ص 517.

2- همان، ص 326.

3- وسائل الشیعه، ج 7، ص 194.

4- همان، ص 197.

5- «أَبَانٌ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَأَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ- فَلْيُصَلِّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَيَدْخُلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ»؛ (وسائل الشیعه، ج 7، ص 20).

6- شرح و فضایل صلوات، ص 86.

7- همان، ص 58.

از آنجا که ملائکه پیوسته بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می گویند، صلوات مؤمنان به معنای همراهی با فرشتگان نیز هست. ملائکه نیز برای کسی که صلوات می فرستد استغفار می کند و برای او صلوات می فرستند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که حق تعالی می فرماید:

هر بنده ای که برای تو صلوات فرستد، هفتاد هزار فرشته بر او صلوات می فرستند و هر که هفتاد هزار فرشته بر او صلوات فرستد، اهل بهشت خواهد بود. (1)

از بین برنده نفاق، غم و بخل

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند: «صلوات بر من و بر اهل بیت من نفاق را می برد». (2)

و در روایتی دیگر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام توصیه می کند که هرگاه امری تو را اندوهگین ساخت، بر پیامبر و آل او صلوات بفرست. (3) و براساس روایتی دیگر از امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت فرمودند: «بخیل کسی است که چون نام من در نزد او برده شود، بر من صلوات نفرستد». (4)

حصول عافیت، توانگری و غنا و به یاد آمدن فراموش شده ها به وسیله صلوات و پاکیزه و طیب شدن مجالس به ذکر صلوات، از جمله آثار دیگر صلوات است که در روایات به آنها اشاره شده است.

علاوه بر این روایاتی که گفتیم روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که در آنها خواص و آثار و برکات صلوات بیان شده است.

ص: 124

1- جامع الاخبار، فصل 28، ص 68.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ»؛ (أصول کافی / ترجمه مصطفوی، ج 4، ص 250).

3- کنز العمال، ج 1، ص 181.

4- همان، ص 982.

درباره حقیقت صلوات بحث بسیار مفصل است؛ اما آنچه از روایات درباره حقیقت صلوات استفاده می شود این است که صلوات، رحمت خاص الخاص پروردگار است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوال راوی از آیه شریفه ی «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1) فرمودند:

الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ...؛ صلوات از ناحیه خداوند، رحمت و از ناحیه ملائکه پاکی و از ناحیه مردم دعاست. (2)

اگر رحمت و مهربانی خدای تعالی را به سه بخش تقسیم کنیم عبارت خواهند بود از:

رحمت عام (مهربانی عمومی) که معنای رحمانیت همین است؛

رحمت خاص (مخصوص مومنین) که حقیقت کلمه رحیمیت است؛

رحمت خاص الخاص که مخصوص افراد خاصی می باشد و مهربانی بسیار خصوصی می باشد.

رحمانیت خدای تعالی از قبیل نعمتهای دنیایی و الطاف مادی است که شامل همه مخلوقات می شود، کافر و مسلمان فرقی در دریافت این رحمت عام ندارند. رحیمیت خداوند شامل حال مومنین می شود، عنایتهای معنوی و توفیقات خاص از این قبیل هستند.

اما نتایج صلوات که رحمت خیلی خاص خداوند است، برای هر دسته و گروه متفاوت است؛ به این معنا که برای عموم انسانها، صلوات باعث خروج از تاریکی های جهل و صفات رذیله و ورود به نور علم و حکمت و صفات حمیده می باشد. «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (3)

صلوات خدا برای پیامبر و معصومین از آل او باعث ترفیع درجه و مقام و رحمت های خاص الخاصی است که از جزئیات آن مطلع نیستیم و برای غیر معصومین آل پیامبر، باعث تزکیه روح و بخشش گناهان ایشان می باشد.

درخواست درود براهل بیت علیهم السلام در حقیقت دعایی است که ما از خداوند می خواهیم که

ص: 125

1- احزاب/ 33-56.

2- وسائل الشیعة، ج 7، ص 196.

3- احزاب/ 43.

انوار و برکات آنها را در هر دو جهان نشر بدهد و معرفت به آنها را روزافزون کند، چون ما با توسل به آنها به خداوند نزدیک می شویم و آنها مظهر اسماء و صفات خداوند هستند، یعنی ما نیاز داریم به اینکه بر اهل بیت علیهم السلام صلوات و درود بفرستیم نه اینکه آنها به درود ما نیاز داشته باشند.

با یک جمع بندی کلی متوجه می شویم که دریافت صلوات الهی منوط به پاکی و طهارت روح هر انسان است. هر اندازه یک فرد پاک تر و مهذب تر باشد و از امتحانات الهی سربلندتر بیرون آمده باشد، بیشتر به صلوات الهی دست می یابد. کسی که به صلوات الهی برسد از حجابهای ظلمانی و نورانی رها گشته و به ملکوت عالم راه می یابد، قلبش مملو از حکمت الهی شده و از تاریکی های زمان غیبت رها می شود. ای کاش ما هم هرچه زودتر پاک و طاهر می شدیم و به نورانیت که نتیجه دریافت صلوات الهی است دست پیدا می کردیم.

از مرحوم علامه طباطبایی، سؤال کردند که معصوم به درود و صلوات نیازی ندارد، چرا صلوات می فرستیم؟ ایشان فرمودند:

صلواتی که ما می فرستیم؛ اولاً، از خودمان چیزی اهدا نمی کنیم، بلکه به خدا عرض می کنیم و از او می خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد؛ ثانیاً، گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند، ولی به ذات اقدس اله که نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آنان نازل شود. ما با این صلوات، خود را به این خاندان نزدیک کرده ایم، مانند آن که اگر باغبانی در باغی که همه گل ها و میوه هایش ملک صاحب باغ است، کار کند و از صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ ببرد، آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می کند و الا ما که از خودمان چیزی نداریم، بلکه از ذات اقدس اله مسئلت می کنیم، به مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید، و همین عرض ادب برای ما تقرب است. (1)

اسرار، آثار و فواید صلوات، خصوصاً در مقام دعا بسیار است. (2) امام زین العابدین و سید

ص: 126

1- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها در محضر آیت الله جوادی آملی، ص 78.

2- در روایت امام علی آمده است: «دعا و حاجت خود را همراه به صلوات کنید، زیرا صلوات دعایی مستجاب است و چون به همراه صلوات حاجت خود را خواسته اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را برآورد و دیگری را رد کند»؛ (نهج البلاغه، حکمت 361).

الساجدين عليه السلام این نوع روش دعا کردن را آموزش داده اند که در بسیاری از دعاهاى صحیفه سجادیه صلوات وجود دارد. یکی از رازهای صلوات در این مقام این است که وقتی رحمت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، به دیگران هم می رسد، چون او مجرای فیض است و اگر بخواهد خیری به دیگران برسد، باید نخست بر ایشان که رحمت خاصه اند، نازل شود و سپس به دیگران برسد. بنابراین، مرحوم علامه طباطبائی فرمودند:

معنای صلوات بر "محمد و آل محمد" این است که خدایا! رحمت را برای آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد. اگر بخواهد رحمتی ببارد، ابتدا بر این خاندان می بارد و سپس به دیگران می رسد. بنابراین، طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعاست. (1)

لذا علاوه بر این که صلوات موجب رحمت الهی بر امام زمان است، آثار آن متوجه جهانیان نیز می شود، همان طور که این کیفیت در درود سرداب مقدس منعکس شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُظْهِرُ بِهَا حُجَّتَهُ وَ تُوَضِّحُ بِهَا بَهْجَتَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ وَ تُؤَيِّدُ بِهَا سُلْطَانَهُ وَ تُعْظِمُ بِهَا بُرْهَانَهُ وَ تُشَرِّفُ بِهَا مَكَانَهُ وَ تُعَلِّي بِهَا بُنْيَانَهُ وَ تُعِزُّ بِهَا نَصْرَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا قَدْرَهُ وَ تُسَمِّي بِهَا ذِكْرَهُ وَ تُظْهِرُ بِهَا كَلِمَتَهُ وَ تَكْثُرُ بِهَا نَصْرَتُهُ وَ تُعِزُّ بِهَا دَعْوَتَهُ وَ تَزِيدُهُ بِهَا إِكْرَامًا وَ تَجْعَلُهُ لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا وَ تُبَلِّغُهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ مِثْلَ هَذَا الْأَوَانِ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ أَوَانٍ مِمَّا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا لَا يَتَلَي جَدِيدُهُ؛ (2) بارالها، آن طور بر او درود فرست که حجت و دلیلش را آشکار و شادمانی و تازگی اش را نمایان گردانی و درجه اش را بالا بری و سلطنتش را تأیید و تقویت کنی و دلیل و برهانش را معظم و جایگاهش را شریف، و اساس و بنیان او را بلند مرتبه، و یاری او را کامل و بزرگ گردانی و ارزش او را بالا بری و یادش را نمودار و کلمه اش را آشکار گردانی؛ هم چنین درود تو باعث افزایش یاری اش، عزت مندی دعوتش، افزایش کرامتش و پیشوا شدن او برای پرهیزگاران شود! در این جا و این لحظه و در هر جای دیگری از ما به او سلام و احترامات ویژه ای برسانی که جدید آن کهنه نگردد. (3)

ص: 127

1- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، در محضر آیت الله جوادی آملی، ص 96.

2- مصباح الزائر، ص 418؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 85.

3- برگرفته از کتاب زندگی مهدوی در سایه دعای عهد.

در ادامه دعا ما از خداوند درخواست می کنیم که بر شیعیان برگزیده درود بفرست و آنان را به بهترین آرزو از آرزوهایشان که تمنّایش را دارند، برسان. (وَعَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُتَجَبِّينَ وَبَلَّغَهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ).

گفتیم صلوات به معنای درود است، لذا وقتی بر شخص یا اشخاصی صلوات می فرستیم، به این معنا است که برای آنان درود و رحمت را خواستاریم.

صلوات رایج، صلواتی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام فرستاده می شود؛ اما آیا صلوات بر غیر اهل بیت علیهم السلام جایز است که ما درخواست می کنیم؟

در سوره مبارکه احزاب آمده : خدا بر مومنین صلوات می فرستد: «هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ لَكُمْ عَلَيْنَكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1) این کم مقام نیست، که خدای سبحان بفرماید : اصّلّی علی فلان، صلواتی علی فلان! بعد به ملائکه دستور می دهد: «صلّوا علی فلان».

در آیه شریفه استرجاع خدای تعالی می فرماید : ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ)) در این آیه شریفه صلوات خدای تعالی نثار کسانی شده که در امتحانات الهی صبر می کنند و مسیر حرکت خود را به سوی خدای تعالی می دانند.

از حوادث لطیف اینکه، در مجلس علماء که به دستور شاه خدابنده تشکیل شده بود، سید رکن الدین موصلی (یکی از علمای برجسته اهل تسنن) به علامه حلی رحمه الله گفت: دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیامبران چیست ؟ علامه بی درنگ این آیه را خواند: ((الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَهُمْ الْمُؤْتَدُونَ))؛ صابران کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنان رسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم، اینان همانها هستند که الطاف و رحمت و صلوات خدا شامل حالشان شده و آنان هستند هدایت یافتگان». سید موصلی از روی بی اعتنایی گفت : بر غیر پیامبران (یعنی امامان معصوم) چه مصیبتی وارد شده است که سزاوار

ص: 128

صلوات باشند؟ علامه بی درنگ گفت: «از سخت ترین و جانکاه ترین مصایب اینکه از نواده های آنان شخصی مثل تو، به وجود آمده که منافقان مشمول عذاب را بر آل رسول علیهم السلام ترجیح می دهد» حاضران، از حاضر جوابی علامه خندیدند. (1)

در قرآن به پیامبر خطاب شده است که بر بعضی صلوات بفرستد: ((خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ)) (2). این آیه در جریان ابولبابه و توبه او است که ثلث اموالش را در راه خدا صدقه داد تا روحش پاک و طاهر شود، خدای تعالی به پیامبرش می فرماید: ((خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَدَاكَ سَكَنٌ لَّهُمْ)) (3) می فرماید: قدری از اموالشان را بگیر تا به وسیله دریافت صدقه تزکیه شان کنی و برای ایشان تقاضای رحمت خاص الخاص بنما که این درخواست صلوات تو باعث آرامش و سکون روحی برای ایشان می شود. بنابراین گروه دیگری که مشمول صلوات الهی می شوند کسانی هستند که از مال دنیا در جهت پاکی و تزکیه روح خود گذشت می نمایند.

در روایات نیز صلوات بر غیر پیامبر وجود دارد؛ از جمله صلواتی که پیامبر بر دیگران فرستاده است: «زمانی که ابو اوفی زکات خود را پرداخت کرد، پیامبر فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى» (4) در دعای ام داوود نیز بر بسیاری از انبیا و پیروان آنها صلوات فرستاده شده است. (5) موارد دیگری نیز وجود دارد که صلوات بر غیر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فرستاده شده که تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْعَبَّاسِ عَمِّ نَبِيَّكَ» (6)

«اللَّهُمَّ، صَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ وَالْقَوَّامِينَ بِأَمْرِكَ مِنْ بَعْدِهِ الْمُطَهَّرِينَ الَّذِينَ ارْتَضَيْتَهُمْ أَنْصَارًا لِدِينِكَ» (7)

ص: 129

1- نگاهی بر زندگی دوازده امام علیهم السلام .

2- توبه/ 103.

3- توبه/ 103.

4- عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج 2، ص 40.

5- بحار الأنوار، ج 11، ص 59.

6- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، ص 21؛ بحار الأنوار، ج 39، ص 26، باب 72.

7- فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ابن عقده کوفی، ص 142؛ کامل الزیارات، النص، ص 42.

از این آیات و روایات به دست می آید که صلوات بر غیر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز جایز است.

صلوات خالص از هر شک و شبهه و ریاء و سمعه

در این فراز از دعا از خداوند درخواست می کنیم که این صلوات و درود ما بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ائمه طاهرین علیهم السلام را از هر گونه شک و شبهه و ریاء و سمعه، خالص بگردان (وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ).

در واقع عمل ما باید از هر گونه شائبه غیر خالصانه دور باشد. در ادامه شک و شبهه و ریاء و سمعه و اخلاص را توضیح می دهیم.

مفهوم شک و تفاوت آن با شبهه

شک و شبهه گاهی به جای هم استعمال می شوند، در حالی که در لغت و اصطلاح متفاوتند، هرچند میانشان ارتباط معنایی هم وجود دارد.

معنای اصلی شک در لغت تداخل است (1) و همه لغت پژوهان آن را نقطه مقابل یقین دانسته و به حالتی در مقابل یقین معنا کرده اند. (2) در مورد وجه تسمیه حالت عدم یقین به شک، ابن فارس می نویسد: «در این حالت مثل آن است که دو چیز بر انسان داخل شده و او در میان آنها مردد بوده و یقین ندارد». (3)

بنابراین شک حالتی درونی و روانی است که بر انسان عارض می شود، که همان عدم یقین است. اما شبهه از ریشه «شبه» بوده و در اصل به معنای تشابه و همانندی یک شیئی به شیء یا اشیاء دیگر است. این تشابه می تواند در اوصاف یا در ذاتیات باشد و البته لازمه چنین تشابهی عدم تمیز بین اشیاء و بروز اشکال در تشخیص آنها از یکدیگر است. (4)

شبهه به معنای تشابه میان دو یا چند چیز است و در

ص: 130

1- «شک: الشين والكاف اصل واحد مشتق بعضه من بعض، و هو يدل على التداخل»؛ (ترتیب مقایس اللغة، ص 502).

2- المصباح المنیر، ص 502؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج 6، ص 105.

3- ابن فارس، ص 502.

4- معجم مقایس اللغة، ص 477؛ مفردات غریب القرآن، ص 254؛ لسان العرب، ج 13، ص 503؛ مجمع البحرین، ج 1، ص 479.

واقع به امور واقعی مربوط است؛ اگر چه لازمه آن ایجاد حالت عدم تمیز در انسان است.

در نهج البلاغه آمده: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ شبهه را شبهه می گویند چون شبهه حق می باشد». (1)

شبهه می تواند یکی از عوامل و اسباب شک باشد، یعنی شخص ممکن است در مواجهه با شبهه به دلیل ناتوانی در دفع آن دچار شک شود. از طرفی کسی که در مورد مسأله ای شک دارد، اگر به پردازش شک خود اقدام کند و به همراه استدلال، آن را ارائه کند، در واقع شک درونی خود را به صورت شبهه اظهار کرده است.

نکته افتراق دیگر بین شک و شبهه آن است که بروز شک ممکن است غیر اختیاری باشد؛ اما شبهه کردن امری اختیاری است و عبارت از ارائه استدلال های نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس است.

در برخی روایات نیز این دو، قسیم هم قرار گرفته اند، در روایتی، امام علی علیه السلام فرموده اند: «بنی الکفر علی اربع دعائم: الفسق والغلو والشک والشبهة». (2) و (3)

مفهوم ریا و تفاوت آن با سمعه

ریا عبارت است از این که انسان بخواهد با نشان دادن اعمال و کارهای نیک خود به دیگران در پیش آنان اعتبار و منزلت کسب کند. (4) اگر عبادتی انجام می دهد یا اقدام به کار خیر و عمل صالحی می کند، هدفش این است که مردم را از کار خود آگاه کند و مردم او را تمجید و ستایش کرده، انسان خوبی بدانند و مقابل آن اخلاص قرار دارد.

سمعه عبارت است از اینکه انسان عملی نیک همچون اطعام به دیگران و خواندن نماز اول وقت به جماعت در مسجد را نه برای خدا، که برای شنیدن مردم و مشهور و عزیز شدن نزد آنان، انجام دهد. (5)

ص: 131

1- نهج البلاغه، خطبه 38.

2- کافی، ج 2، ص 393، ح 1.

3- برگرفته از کتاب روش شناسی علم کلام، ص 189 - 190.

4- معراج السعادة، ص 472 - 473.

5- لسان العرب، ج 8، ص 162؛ العین، ج 1، ص 348؛ کتاب الطهارة (شیخ انصاری) ج 2، ص 106.

تفاوت سمعه با ریا آن است که ریا انجام دادن عمل به انگیزه دیدن مردم می باشد و سمعه به انگیزه شنیدن مردم می باشد.

{ ریا و سمعه، دو خطر و آفت بزرگ هستند که افراد مؤمن را تهدید می کند. ریا آن است که انسان کاری را برای دیدن مردم انجام دهد و سمعه آن است که کاری را بجا آورد و هدفش آن باشد که کارش به گوش مردم برسد. این دو کار از نشانه های نفاق است. چنانکه قرآن درباره منافقان می فرماید: ((وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ))؛⁽¹⁾ چون به نماز می ایستند، نمازشان با کسالت و ریاکاری است، همان گونه که به دیگران کمک نمی کنند مگر در حال کراهت و نارضایتی. «و لا ینفقون الا و هم کارهون»⁽²⁾

بر اساس روایات، ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد؛ در ظاهر اهل خشوع و تواضع است، ولی در باطن دست از گناه بر نمی دارد. او در ظاهر گوسفند و در باطن گرگ است. به جای آنکه از دنیا آخرت را به دست آورد، از آخرت به سراغ دنیا می رود و از پرده پوشی خداوند سوء استفاده کرده و گناه می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سخت ترین عذاب ها برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او خیری نیست»⁽³⁾ فرشتگان اعمال برخی انسان ها را بالا می برند، ولی خطاب می رسد: هدفش خدا نبوده است، آن را برگردانید.

در فرهنگ اسلامی، ریا، نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمل نیکی انجام دهد، اما نه برای خدا، بلکه برای اینکه مردم بشنوند و او را ستایش کنند، فرمود: او مشرک است، سپس آیه «لا یشرک بعبادة ربه احداً»⁽⁴⁾ را تلاوت فرمود.⁽⁵⁾

علامت ریاکار آن است که اگر ستایش شود کار نیکش را توسعه می دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می کاهد. ناگفته نماند که این همه توبیخ و انتقاد برای کسانی است که از ابتدا، کار را برای غیر خداوند انجام می دهند، ولی اگر انسان از آغاز هدفی جز خداوند

ص: 132

1- نساء/ 143.

2- توبه/ 54.

3- کنز العمال، ح 7485.

4- کهف/ 110.

5- کافی، ج 2، ص 294 / میزان الحکمة با ترجمه، ج 4، ح 6792.

نداشت، و مردم از کار او آگاه شدند، مانعی ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی هایش در مردم ظاهر شود، به شرط آنکه از ابتدا نیت او مردم نباشد. «اذا لم یکن صنع ذلک لذلک». (1) {2}

اخلاص

در این فراز دعا ما از خداوند اخلاص را می خواهیم، درخواست می کنیم که جز او را طلب نکنیم. (حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ).

در اینجا کلمه (حتی) به کار برده شده که غایت و هدف را بیان می کند، یعنی در نهایت ما تنها خداوند را اراده می کنیم و تنها از او طلب می کنیم. این همان اخلاص است. منظور از «اخلاص» همان خلوص نیت است، و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم گیری تنها خدا باشد و بس.

ممکن است کسانی دارای اراده های محکم برای انجام مقاصدی باشند، ولی انگیزه آنها رسیدن به اهداف مادی باشد؛ اما سالکان راه خدا کسانی هستند که اراده نیرومند آنان آمیخته با خلوص نیت و برخاسته از انگیزه های الهی است.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، به مساله اخلاص نیت اهمیت بسیار داده شده است. در جای جای قرآن مجید و کلمات معصومین علیهم السلام سخن از اخلاص نیت به میان آمده، و عامل اصلی پیروزی در دنیا و آخرت شمرده شده است و اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی ارزش است.

از سوی دیگر، مساله اخلاص از مشکلترین کارها شمرده شده به گونه ای که تنها اولیاء الله و بندگان خاص خدا به اخلاص کامل می رسند، هرچند اخلاص در هر مرحله ای محبوب و مطلوب است.

در آیات متعددی از قرآن، سخن از مخلصین (خالصان) یا مخلصین (خالص شدگان) به میان آمده، و آنها را با تعبیرات گوناگون و پر معنی توصیف و تمجید می کند، از جمله:

در آیه 5 سوره بینه می خوانیم: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا

ص: 133

1- کافی، ج 2، ص 297.

2- برگرفته از پرتوی از نور، ج 12، ص 30.

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ؛ به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را پرستند در حالی که دین خود را خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند و نماز را بر پادارند و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار».

در جای دیگر همه مسلمانها را مخاطب ساخته و می فرماید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ خداوند (یگانه) را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند».(1)

در جای دیگر، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته و به طور قاطع به او دستور می دهد: «(قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ)»؛ بگو من مامورم خدا را پرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم!»(2)

از این آیات و آیات متعدد دیگر که همین معنی را می رساند به خوبی استفاده می شود که اخلاص اساس دین و شالوده محکم و رکن رکن آن است. اخلاص در روایات اسلامی نیز فوق العاده مورد بحث قرار گرفته است که به مباحثی چون موانع اخلاص، آثار اخلاص و... پرداخته که مطرح کردن همه آن بسیار طولانی می شود. تنها نکته ای را مطرح می کنیم، و آن اینکه ناخالصی ها در وجود انسان در واقع دو گونه است:

گونه ای از آن طوری است که انسان از آن آگاه می شود، و توان بر طرف ساختن آن را دارد، و در این راه می کوشد و تلاش می کند و موفق به اخلاص نیت و عقیده و عمل می شود.

اما گونه ای دیگر از آن به قدری مخفی و مرموز است که انسان توانایی بر تشخیص، و در صورت تشخیص، توانایی بر پاکسازی آن ندارد؛ همان گونه که در روایت معروف نبوی وارده شده:

إِنَّ الشُّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاةٍ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمَاءٍ؛ شرک (و نفوذ آن در اعمال) مخفی تر است از حرکت مورچه بر سنگ سیاه در شب تاریک.(3)

این همان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام طبق بعضی از خطب نهج البلاغه بدان اشاره کرده و در توصیف بندگان شایسته پروردگار می فرماید: «قد اخلص لله فاستخلص؛ یکی

ص: 134

1- غافر/14.

2- زمر/11.

3- بحار الانوار، ج 69، ص 93.

از صفات برجسته آنان این است که خویش را برای خدا خالص کرده، و خداوند خلوص او را پذیرفته (و به مرحله نهایی رسانیده است). (1) { (2)}

ص: 135

1- نهج البلاغه، خطبه 87.

2- برگرفته از مقاله اخلاص در قرآن کریم و روایات، علی رضا یعقوبی سورکی، سایت تدبیر، وابسته به بنیاد علوم و معارف اسلامی.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُفُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا؛

پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبرمان و غایب بودن اماممان و سختی روزگار و رو آوردن فتنه ها و اتحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می آوریم و درد دل می کنیم.

معنای لغوی الشَّكْوُ، الشَّكَايَةُ و الشَّكَاةُ و الشَّكْوَى: اظهار اندوه و در میان نهادن آن با دیگری است، آیه «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (1) یعنی (اندوه و حزنم را به خدا اظهار می کنم) و آیه «وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ» (2) نیز در همان معنی است.

اصل - شَكُو - باز کردن ظرف آب و نشان دادن محتوای آن است و این واژه یعنی - شَكْوَةٌ - ظرف کوچک آب است و از عبارتی است که می گویند «بثت له ما فی وعائی و نفضت ما فی جرابی» یعنی: (هر چه در ظرفم بود عرضه کردم و آنچه در کیسه و همیانم بود بیرون ریختم). عبارت اخیر زمانی به کار می رود که هر چه در قلب و دلت هست اظهار کنی. (3)

شکایت به درگاه خداوند متعال

در این فراز اوج اندوهمان را با شکایت به درگاه خداوند اظهار می کنیم: اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ و بدیهی است که برای یافتن یا درخواست درمان باید ابتدا درد را برای طبیب بیان نمائیم و درد شخص منتظر فقدان نبی و غیبت ولی و موارد دیگر است: فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ...

چگونگی سازگاری شکایت با مقام رضا، یعنی چون و چرا نگفتن «لم وکیف» (4)

از یک نکته نباید غفلت کرد و آن اینکه: «شکایت» در اینجا از روی ناخشنودی و بی

ص: 136

1- یوسف/ 86.

2- مجادله/ 1.

3- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج 2، ص 346.

4- در فراز سوم همین دعا.

صبری نسبت به قضای الهی و خواست خدا نمی باشد. گاهی انسان از چیزی شکایت می کند به خاطر اینکه از آن ناراضی است، ولی مؤمن در هیچ حالی و در هیچ شرایطی از آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، ناخشنود نیست؛ هرچند که بلا و مصیبت برایش تقدیر شده باشد. بلاها و گرفتاری ها برای مؤمن رنج آور و ناراحت کننده هستند، ولی ناراحتی او به معنای ناراضی بودنش نیست.

به طور کلی ناراحتی به دو معنا به کار می رود: یکی؛ ناملایمیتی و ناخوشی و دوم؛ نارضایتی و ناخشنودی. این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است انسان از چیزی ناراحت (به معنای اول) باشد، ولی از آن ناراضی نباشد. درد و بیماری برای انسان معمولاً ناراحت کننده و ناخوشایند است، ولی اگر اهل ایمان باشد از اینکه خداوند - به هر دلیل و حکمتی - برایش بیماری را مقدر فرموده، ناخشنود و ناراضی نیست. بله؛ اگر خودش گناهی مرتکب شده که احتمال می دهد به خاطر آن به مرض مبتلا شده، از انجام آن گناه ناراضی است ولی به خاطر اینکه خداوند او را به عقوبت گناهش گرفتار ساخته، از ذات اقدس پروردگار و عدل او ناخشنود نمی باشد. بنابراین اگر برای رفع آن بیماری دست به دعا بلند کند و از خدا بخواهد که به عدل خود با او رفتار نکند، به سبب عدم رضایت از عدالت پروردگارش نیست؛ بلکه می داند عافیت طلبی از خدای متعال، محبوب اوست و از همین رو خواهان عافیت و سلامتی می شود. اما در هیچ حالی

قبل از دعا و پس از آن از آنچه خداوند برایش مقدر فرموده ناراضی نیست. پس اگر دعایش در رفع بیماری مؤثر واقع نشد، از اینکه خدا برایش چنین خواسته، قلباً خشنود و راضی است. این شرط وجود ایمان در انسان می باشد. به هر حال مؤمن باید برای رفع گرفتاری هایش به درگاه خدا بنالد و خدا همین شکایت را از مؤمن می پسندد، اما مشروط بر اینکه هیچگونه ناخشنودی نسبت به آنچه خداوند می خواهد، در مؤمن نباشد. خداوند دوست دارد که بندگان وقتی در تنگنا و سختی قرار می گیرند، به خود او روی آورند و از هیچ مخلوقی چیزی نخواهند (مگر آنها که خداوند خود امر به توسل به ایشان کرده که توسل به آنها در حقیقت توسل به خداست) و به طور کلی یکی از حکمت های بلایا می تواند همین امر باشد. ولی در عین حال از آنها خواسته است که همواره به آنچه او در مورد بندگان می پسندد، راضی و خشنود باشند. لذا همان طور که در روایات ائمه علیهم السلام آمده است، «رضا» به قضای الهی و

«صبر» در بلایا، همراه با شکر نعمت های خداوند، انسان را به مقام «صِدِّیقین» میرساند.

«صبر جمیل» که در قرآن به آن امر شده است، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد. فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (1) وقتی جابر جعفی از حضرت امام محمدباقر علیه السلام از معنای «صبر جمیل» در آیه فوق پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: «ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ؛ (2) آن، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد».

روح صبر همان رضایت و خشنودی مؤمن از قضای خداوند است و اگر با حفظ صبر برای رفع بلا و گرفتاری اش به درگاه الهی شکایت کند، کار نادرستی انجام نداده است. آنچه با صبر جمیل سازگار نمی باشد، شکایت به غیر خداست؛ به مردمی که خود محتاج دستگیری و رحمت خدا هستند. مؤمن فرج خود را فقط و فقط از خدایش می طلبد و به کسی جز او امید نمی بندد. بنابراین دوری از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که مهمترین گرفتاری مؤمنان در این زمان است، آنها را وا می دارد تا از این امر به درگاه الهی شکایت کنند و از ذات اقدسش گشایش در این گرفتاری بخواهند. پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهند تا فرج آنها را هرچه زودتر برساند و آنها را از گرفتاری هایشان خلاصی بخشد؛ که فرج الهی با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود. خلاصه اینکه شکایت به درگاه الهی، اگر با ناخشنودی بنده همراه نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مأمور به می باشد و نشان دهنده درک و فهم صحیح دعا کننده در غیبت امام علیه السلام است که احساس بلا و مصیبت از دوری مولایش می کند و از خدای خویش گشایش و فتح طلب می نماید.

همان طور که بیان شد این شکایت و اظهار اندوه به خداوند نشانه ی توجه ما به خداوند و نشانه ی عجز و نیاز ما به درگاه باری تعالی است؛ علاوه بر اینکه درمان را از غیر او نمی خواهیم.

آری، چه بسا ابتلائات و گرفتاری هایی که نتیجه ی کوتاهی های مردم است. و از آن جمله غیبت امام علیه السلام است:

ص: 138

1- معارج/ 5.

2- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، ح 23.

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْآزُضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْصِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجُورِهِمْ (1) وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛ (2) و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی ماند، ولی خدای عزیز به زودی دیده خلقش را از او نابینا می سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان.

امام باقر علیه السلام را فرمود:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ (3) هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد.

معنای این سخن آن است که دوری از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است.

یادآوری مصیبت پیغمبر، یکی از راههای تسکین دردها

بزرگترین شخصیت عالم، خلقت پیغمبر است که وجودش از هر پدر و مادر و فرزندی برای انسان نافع تر است، لذا مصیبت او از همه مصیبتها بزرگتر است. ابن عباس گوید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر گاه به یکی از شما مصیبتی وارد شد، یادآوری کند مصیبتی را که از درگذشت من به او وارد شده است، که آن از همه مصیبتها بزرگتر است. (4)

در این فقره از دعا می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو الْيَك فَقْدَ نَبِيِّنَا» یعنی خود وجود پیغمبر در میان مردم بزرگترین رحمت است. انسان کامل، انسان عادل به تمام معنی و معصوم اگر رهبر جامعه باشد چقدر در آسایش و رفاهیت مردم مؤثر است.

غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ بزرگترین گرفتاری عصر

معمولاً انسان ها در گرفتاری های سخت تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیدتر می شود. هرچه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر

ص: 139

1- فی بعض النسخ «و جهلهم».

2- غیبت نعمانی، النص، ص 141، ح 2.

3- کافی، ج 1، ص 343، ح 31.

4- «عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا أصاب أحدكم مصيبة فليذكر مصيبة لي فأنها أعظم المصائب»؛ (مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد، ص 119).

باشد، امید به رحمت خدا و دستگیری او در انسان بیشتر است و اتکا و توجه به اسباب و وسائط، کمتر و ضعیف تر می گردد. پس شدت و قوت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است.

نکته دیگر اینکه، گرفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می تواند منشأ مادی داشته باشد یا نداشته باشد. یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد، یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کند. و این بستگی دارد به اینکه شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس العملی نشان دهد، لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدت گرفتاری را معین می کند و عامل مهمتر، تأثر روحی شخص از آن بیماری است. پس به طور کلی میزان گرفتاری انسان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می کند. هرچه این تعلقات عمیق تر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثال برای این مسأله وقتی است که فرزند کوچک انسان مریض می شود. در این حالت، هرچند که پدر یا مادر خودشان مریض نشده اند، ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زمانی است که خود آنها بیمار می شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می باشد، بیماری خودش را بسیار راحت تر تحمل می کند تا بیماری فرزندش را. در این مورد هرچه فرزند کوچکتر باشد، این تعلق عاطفی قوی تر است و گرفتاری مادر نیز وقتی که کودک رنجور می شود، طاقت فرساتر و سخت تر است. علت این امر، تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و آنجا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد چنین نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می بیند، آنچنان گرفتار نمی شود و اگر بشنود یک کودکی به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می شود، ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می رود و آن مسأله زندگی عادی او را به هم نمی زند و فکرش را مشغول نمی سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می رود و تا وقتی

کودکش بهبود نیافته است از فکر ناراحتی اش بیرون نمی رود. این مسأله، مخصوص اطرافیان انسان که رابطه نسبی نزدیک با او دارند، نمی باشد، بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است. چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی رابطه نزدیکی با انسان نداشته باشد، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد، در سختی ها و گرفتاری های او، ناراحت و گرفتار می شود.

در بحث انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهمترین عامل این است که بینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام علیه السلام کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنادار می شود و هر چقدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت. هرکس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش، می تواند میزان گرفتاری اش در غیبت ایشان را بسنجد. ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود، هیچگونه احساس گرفتاری نکنند و اصلاً برایشان مسأله آنقدر مهم نباشد که ذره ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چاره این درد بیندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می شود؟! همین افراد، اگر مقداری پول از جیب لباس یا کیف دستی آنها بدزدند، چه بسا ناراحت و نگران می شوند و فکرشان مشغول می شود که چه کار کنند، از چه کسی کمک بگیرند، دزد را چگونه پیدا کنند و... این نگرانی و دل مشغولی حداقل دقایقی طول می کشد، ولی آیا تاکنون دوری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده اند که چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری بر می آید؟!

هر چیزی که برای انسان اهمیت بیشتری داشته باشد، گرفتاری نسبت به آن برایش سخت تر است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشغول می سازد. تحمل بعضی گرفتاری ها، آنچنان برای انسان مشکل می شود که خواب و آسایش را از او می گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می سازد. شاید هرکس در زندگی خود کمابیش این مسأله را چشیده باشد و درگیری با آن را این گونه تجربه نموده باشد، ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام علیه السلام چند درصد شیعیان را اینچنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت راحتی و آسایش خویش را- هرچند موقت و محدود- از

دست داده اند؟ برای کدامیک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت علیه السلام نتوانسته باشیم به خواب برویم؟ البته این را نمی توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هر یک از ما تاکنون فکر کرده ایم که چرا امامان غایب شده اند و چرا این مصیبت تاکنون بیش از هزار سال طول کشیده است؟ به راستی این موضوع چقدر ما را به خود مشغول ساخته است؟ اگر متوجه شویم که خدای ناکرده به بیماری سرطان گرفتار شده ایم، ناگهان همه غم ها و غصه های عالم بر دلمان می نشیند و به فکر فرو می رویم که برای خلاصی از این درد چه باید بکنیم. ولی از وقتی شنیده ایم که امام زمان ما عجل الله تعالی فرجه الشریف به امر خدا و خواست او از ما دور شده و غیبت کرده اند، چقدر غصه خورده ایم؟ چقدر اندیشیده ایم که این بلا از کجا به سرمان آمده و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد. (1)

معنای این سخن آن است که دوری از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است. و اگر چنین است باید بیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است. برای اینکه عمق درد برایمان بیشتر آشکار شود، از اینجا شروع کنیم که: اگر امام علیه السلام ظاهر و آشکار بودند، برای فرد فرد ما چه نعمت هایی فراهم بود که اکنون نیست؟ چه بهره های شخصی از وجود ایشان می توانستیم ببریم که در حال حاضر از آنها محروم هستیم؟ اگر هر یک از ما امکان دسترسی عادی و سهل به حضور امامان داشتیم، چه مشکلاتی که دامنگیر ما نمی شد و چه سرگردانی ها و بلا تکلیفی ها که پیدا نمی کردیم؟ گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی آنچنان مشکل می شود و آراء مختلف در یک مسأله آنقدر زیاد می گردد که افراد سست عقیده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه شرعی خویش منصرف شده و راه بی خیالی و لأبالی گری را پیش می گیرند و آنها که عقیده محکم تری دارند، جداً حیران و سرگردان می مانند. در

ص: 142

صورتی که اگر یافتن امام علیه السلام و پرسیدن از ایشان برای آنها به راحتی میسر بود، به این گرفتاری ها دچار نمی شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می کردند.

در مسائل اعتقادی، بلا تکلیفی بیشتر از احکام شرعی است و عموم انسانها در برخورد با نظریه ها و مکاتب مختلف دینی - که هر کدام خود را حق می دانند و نظریات دیگر را رد می کنند- توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند و گرایش آنها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که به شخصیت های مقبول خود می کنند؛ یعنی از روی «رجال» به حق یا باطل بودن یک نظریه پی می برند، در حالی که باید عکس این مطلب باشد. (1) به فرموده حضرت امیر علیه السلام:

إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ. فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ؛ همانا دین خدا نه از طریق شخصیت ها بلکه با نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. (2)

متأسفانه اکثر مؤمنان شناخت دقیق و کافی نسبت به نوع مباحث اعتقادی ندارند تا بتوانند به این سفارش حکیمانه عمل کنند، بلکه درست عکس آن را انجام می دهند و از طریق شخصیت های افراد به حقانیت چیزی معتقد می شوند. افراد متخصص هم چون مبانی مختلف و بعضاً متضادی در شناخت دین دارند، کمتر با گفتگو به تفاهم و وحدت نظر می رسند. و گروه معدودی نیز که دارای مبانی مشترک اعتقادی هستند، در استنباط از ادله - قرآن و سنت - یا در برداشتهای عقلی و نظری خود، اختلاف دارند. این نمونه ای از گرفتاریهای عصر ما در غیبت امام است.

فتنه های آخرالزمان (وَسِدَّةُ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعُ الْفِتَنِ بِنَا)

فتنه از ریشه فتن، در لغت به معنای امتحان و آزمایش است. ابن فارس کارشناس ریشه

ص: 143

1- البته در مورد اهل بیت عصمت و طهارت چنین نیست. چون ایشان معیار حق و باطل هستند و خشنودی آنها نشانه حقانیت و ناخشنودیشان نشانه بطلان می باشد. این حقیقت در زیارت حضرت مهدی (عج) چنین آمده است: «الْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ. وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ.» حق آن چیزی است که شما از آن خشنودید. و باطل عبارت است از آنچه مورد ناخشنودی شماست. (احتجاج طبرسی، ج 2، ص 317؛ بحار الانوار، ج 102، ص 82).

2- امالی طوسی، ص 625.

یابی لغات می گوید: فتن یک واژه صحیحی است که بر امتحان و آزمایش دلالت می کند. سپس می افزاید: اگر طلا را با آتش بگدازند، گویند: فتنن الذهب بالنار؛ یعنی طلا را با آتش آزمودم. (1)

پس می توان حوادث وحشتناکی که پیش از ظهور رخ می دهد تا مردم در آن گداخته شوند و فلز آنها شناخته شود و معیار تمام عیار آنها معلوم شود را فتنه دانست.

احادیث خبر از فتنه های بزرگی در آخر الزمان می دهند که دین غالب مردم را به خطر می اندازد و چون طوفان های سهمگین افراد متدین را از جا خواهد کند و دینداری و حفظ ایمان در این شرایط از سخت ترین امور شمرده شده، مانند نگه داشتن قطعه ای آتشین در دست. در روایات تأکید بسیار فرموده اند که مؤمن در این روزگار پیوسته التماس به ساحت قدس الهی داشته تا در این گرداب ها هلاک نشده و سلامت بگذرد.

امام رضا علیه السلام درباره این امتحانات و اسرار آنها در عصر غیبت به معمر بن خلّاد می فرمایند: «آنچه در انتظار آن لحظه شماری می کنید، واقع نخواهد شد، مگر بعد از آنکه آزمایش و امتحان شوید، و از بوته امتحان جز افراد بسیار اندک پیروزمندانه بیرون نمی آیند، چنانکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم پنداشته اند که با گفتن اینکه ایمان آورده ایم رها شده و مورد آزمایش (فتنه) قرار نمی گیرند؟!». سپس به «معمر بن خلّاد» فرمود: می دانی فتنه چیست؟ گفت: جانم به فدای شما، آنچه می دانیم این است که امتحانی در دین واقع می شود. فرمود: چون طلا گداخته می شوید، و مانند طلای ناب از ناخالصی ها پاک می گردید. (2)

راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می افتد، روایات زیادی در کتب محدثین بزرگ شیعه و سنی - که از تاریخ تألیف بعضی از آنها یکهزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است - نقل شده است که در حقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار داد؛ از جمله، بی حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها

ص: 144

1- معجم مقاییس اللغة، ج 4، ص 472.

2- منتخب الاثر، ص 315.

در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می خواری» و «می فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراشها و کاخهای بلند، به کار گماردن نا اهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه های باطل و ستایش و تشویق زنان بی عفت و بد کاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می کنند، تعطیل شدن احکام الهی و حدود و قوانین شرعی، حکم بر خلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و دیگر موارد.

در کتب فتن به تفصیل از فتنه های پیش از ظهور، چون سفیانی، دجال (کسی که ادعای منجی بودن می کند) فتنه های یمن، بربر، مصر، حبشه، شام و بغداد یاد شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

به زودی پس از من فتنه هائی پیش می آید؛ از آن جمله است فتنه هایی که در آن فرار و جنگ خواهد بود و بعد از آن فتنه های دیگری که سخت تر از فتنه های گذشته باشد رخ دهد که هر چقدر فتنه ای به پایان رسد گفته شود منقطع گردید؛ باز هم امتداد یابد تا آنجا که خانه ای باقی نماند، جز آنکه فتنه در آن داخل گردد و هیچ مسلمانی باقی نماند مگر اینکه آن فتنه به وی می رسد تا بالاخره مردی از عترت من علیهم السلام خروج نماید. (1)

روزی مولای متقیان در حال سخنرانی بود، مردی برخاست و از معنای فتنه و امتحان پرسید. امام پاسخ داد:

وقتی آیه «الم احسب الناس ان یترکوا، ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون» نازل شد از رسول خدا پرسیدم مقصود از آزمایش و فتنه چیست؟ فرمود: یا علی! امت، بعد از من امتحان خواهند شد... این مردم پس از من با ثروتشان آزمایش می شوند، دیندار بودن را منتی بر خدا قرار می دهند... رشوه را به نام هدیه و ربا را به رسم تجارت حلال می شمارند. (2)

ص: 145

1- آثار الصادقین، ج 29، به نقل از الفتن وعقد الدرر.

2- نهج البلاغه، خطبه 156.

آنچه باید برای ما مهم باشد چگونگی مواجهه ی با فتنه هاست. با نگاهی گذرا بر روایات اهل بیت علیهم السلام می بینیم ایشان ما را در این معرکه ی خطرناک راهنمایی هایی نموده اند :

پناهگاه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام در فتنه ها

این روایت شریفه که شباهت زیادی با حدیث ثقلین دارد راهنمای بسیار خوبی برای ما در برابر فتنه ها است. عن سلمان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

ستكون بعدی فتن. قالوا: فما تأمرنا؟ قال: عليكم بالشيخ. قلنا: من الشيخ؟ قال: علي بن أبي طالب. قلنا: فإن هلك؟ قال: عليكم بالسبطين. قلنا: فإن هلكا؟ قال: عليكم بأهل بيت نبيكم، فإنهم لن يدخلوكم في باب ضلالة ولا يخرجونكم من باب هدى فكونوا معهم؛ (1) سلمان از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که فرمودند: بعد از من فتنه هایی خواهد بود. افراد حاضر در جمع گفتند: (در زمان فتنه) به چه چیزی ما را امر می کنی؟ پیامبر فرمودند: بر شما باد به این بزرگ مرد. گفتیم: کدام بزرگ مرد؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفتیم: بعد از او چه کسی؟ پیامبر فرمود: بر شما باد به دو فرزندم (حسن و حسین). گفتیم: بعد از آن دو چه کسی؟ فرمود: بر شما باد به اهل بیت پیامبرتان (امامان معصوم)؛ همانا آنان هرگز شما را در گمراهی داخل نکرده و شما را از مسیر هدایت خارج نمی کنند، پس همیشه با آنان بوده و همراهشان باشید.

تربیت فرزندان بر ولایت آل محمد علیهم السلام

آرزوی هر پدر و مادری داشتن فرزندان صالح بوده، دغدغه ذهنی آنها همین نکته و تلاش آنان برای فرزندان خویش نیز در همین جهت می باشد. هنگامی که ما جایگاه اعتقاد به ولایت و معرفت امام زمان علیه السلام را در صحنه تفکر دینی دانستیم، لازم است تا اهمیت ویژه ای به معرفت و تربیت فرزندان خویش در جهت تولی و تبری داده، آن را محور تربیت دینی فرزندان خویش قرار دهیم. یعنی با فراهم آوردن زمینه های معرفت دینی، آنان را با اصول ولایت آل محمد علیهم السلام و منطق شیعه آشنا سازیم و تلاشهای دشمن در طول قرون متمادی را برای نابودی اهل بیت علیهم السلام و اخفاء فضائل و مناقب آل

ص: 146

محمد علیهم السلام به آنان گوشزد کنیم. آنان را در مجالس سرور و عزای اهل بیت علیهم السلام شرکت دهیم و به این ترتیب، قلب آنان را از محبت اهل بیت علیهم السلام و تنفر نسبت به دشمنانشان مالا مال گردانیم. باید به آنان پیاموزیم که وحدت سیاسی با اهل سنت در برابر دشمن مشترک، تعارضی با تفکیک مرزهای حق از باطل در مقام عقیده نداشته، رفتار امیرالمومنین علیه السلام در این جهت بهترین الگوی عصر ما است. باید به امر ولایت در اعتقادات فرزندان خویش و بروزات بیرونی آن بیشتر اهتمام کنیم.

امیرالمومنین علیه السلام بارها فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا يُزِيلَنَّكُمْ وَلَا يَرُدَّنْكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ؛ ای مردم، دینتان را مواظب باشید، مبادا کسی شما را از دینتان لغزانده و منحرف کند، زیرا گناه اگر همراه با اعتقاد صحیح باشد، بهتر از حسنه ای است که با عقائد باطل انجام گیرد. زیرا گناهی که با دینداری همراه باشد بخشوده شده، حسنه ای که با انحراف فکری قرین باشد، مورد پذیرش خدا قرار نمی گیرد. (1)

پدر و مادر در عین پیگیری و توجه به نماز، تقوا، حجاب و دیگر فرائض فرزندان، باید به معرفت دینی آنان: خداشناسی، پیامبر شناسی، معادشناسی و بالاخص ولایت و امام زمان شناسی آنان بهای بیشتری داده، همت بیشتری بر آن بگمارند. در روایت دیگری که اهل سنت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، آمده است: جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا در کوچه ها و محله های شهر مدینه می چرخید و می گفت:

«یا معاشر الانصار، ادبوا اولادکم علی حب علی؛ ای گروه انصار، فرزندان را بر محبت علی علیه السلام تربیت کنید.» (2) «ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم و حب اهل بیته و علی تلاوه القرآن؛ فرزندان خود را بر سه صفت تربیت کنید: بر علاقه به پیامبران و بر محبت به اهل بیت پیامبر و بر تلاوت قرآن.» (3)

امام علی علیه السلام (در باره رفتار با فتنه جویان) فرموده است:

در زمان فتنه و تباهکاری مانند ابن اللبون (بچه شتر نر که دو سالش تمام شده و

ص: 147

1- معانی الاخبار، صص 6 و 185.

2- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 318.

3- جامع الصغیر، ج 1، ص 42.

مادرش بچه ای را که پس از آن زائیده شیر می دهد) باش که نه پشت (توانائی) دارد تا بر آن سوار شوند، و نه پستانی که از آن شیر دوشند
(هنگام فتنه و تباهکاری طوری رفتار کن که فتنه جویان در جان و مال تو طمع نکنند. [\(1\)](#))

ص: 148

1- ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 6، ص 1088.

اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكْ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛

در زمانه ای که همه چیز بر علیه ماست (امام ما غایب است، اتحاد دشمنان علیه ما و کثرت و فراوانی دشمنان، و کمی تعداد دوستان و یاران، و رو آوردن فتنه ها بر ما) و این گرفتاری ها ما را در بر گرفته، خدایا با فتح و پیروزی سریع از طرف خود و با یاری عزتمند خودت و با ظهور امام عادل این گرفتاری را از ما جدا کن چرا که فتح و نصر به دست توست.

پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهیم تا فرج را هرچه زودتر برساند و ما را از گرفتاری ها خلاصی بخشد؛ که فرج الهی با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود. در نتیجه زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده آل و خداپسندانه می رسد و قبل از آن، ایمان انسانها به کمال مطلوب خود نمی رسد و مؤمنان نخواهند توانست مسیر بندگی خدا را آنچنانکه شایسته است، طی کنند.

یک مانع جدی در این طریق، تعلقات دنیوی و مادی است و بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده اند، همواره مزاحمت های اساسی در راه ترقیات معنوی خود دارند. این مانع با رشد عقلانی بندگان به دست باکفایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پس از ظهور ایشان برطرف می گردد و مؤمنان که همه زمین را دربر می گیرند، به خوبی خواهند توانست مسیر ترقی و تکامل روحی را پیمایند.

در آن زمان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد؛ تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِيَ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ؛ در زمان حضرت مهدی علیه السلام به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می شود؛ تا آنجا که یک زن (بدون آنکه به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه اش به کتاب خدای متعال و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم می کند. (1)

ص: 149

به این ترتیب روزگار شادی و خوشی های معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنان از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان دربر می گیرد:

لا- يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَاشَّرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَ رَجَهُ الشَّرِيفُ؛ هَيْجَ مُؤْمِنِيٍّ مِنْ مُرْدِگَانِ نَمِي مَانْدِ مَگَرِ اَنَکِه شَادِي وَ خُوشحَالِي دَر قَبْرِش بَه اُو مِي رَسْد. وَ اِيْن دَر هِنْگَامِي اَسْت کِه يَکدِيگَر رَا دَر قَبْرِهَائِشَان مَلَاقَات مِي کَنْد وَ قِيَام حَضْرَت قَائِمِ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَ رَجَهُ الشَّرِيف رَا بَه يَکدِيگَر بَشَارَت مِي دَهْنْد. (1)

و نه تنها انسانها بلکه همه حيوانات و گياهان و حتی جمادات هم از خير و برکت ظهور حضرت بهره مند می شوند:

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ تُمَدُّ الْأَنْهَارُ وَ تَقِيضُ الْعُيُونُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا؛ دَر اَن هِنْگَامِ پَرْنْدِگَانِ دَر لَانِه هَا ي خُود وَ مَاهِي هَا دَر دَرِيَاهَائِشَان شَادْمَان مِي شُوند وَ رُودخَانِه هَا جَارِي شُدِه وَ چَشْمِه هَا مِي جُوشْد وَ زَمِيْن چَنْدِيْن بَرَابَر مَحْصُولاتِ خُود رَا مِي رُويَانْد. (2)

پس هنگام ظهور، هنگامه ظهور همه خوبی ها و زیبایی هاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با همه طراوتش و زمین را با تمام خرمی اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می کنند. اکنون زندگی در چنین فضایی را مقایسه کنیم با محرومیت ها و کاستی ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایش تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام علیه السلام زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است. (3)

ص: 150

1- غیبت نعمانی، باب 19، ح 5.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 304، ح 73.

3- برگرفته از کتاب سلوک منتظران / اسماعیل منصوری لاریجانی.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْلِيكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دِعَامَةً إِلَّا قَصَصَ مَتَهَا وَلَا بَنِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَدَمْتَهُ وَلَا حَدًّا إِلَّا فَالَلْتَهُ وَلَا سِلَاحًا إِلَّا أَكَلَلْتَهُ وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَّسْتَهَا وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ وَلَا جَيْشًا إِلَّا خَذَلْتَهُ وَلَا زِمِيَّهُمْ يَا رَبِّ بِحَجَرِكَ الدَّمَغِ وَاصْ رِبْهُم بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَبِبَأْسِكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَعَذَّبَ أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ يَدًا وَلِيَّكَ وَأَيَّدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ؛

پروردگارا! از تو می خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنان در همه شهرها، به ولی امر خویش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون های ظلم و ستم را درهم شکنی و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر رکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح های آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به قتل برسانی و هر لشکری از آنان را تار و مار کنی. پروردگارا! ظالمان و ستمگران را با سنگ های کوبنده ات سنگسار کن و با شمشیر برانت و آن انتقام سخت، که هیچ جنایت کاری راه گریز از آن را ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و دشمنان و دشمنان ولی امرت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنان پیامبرت - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - را به دست ولی امرت و به دست بندگان مؤمن عذاب کن.

عدالت مهم ترین توقع ما از ظهور (تَأْذَنَ لَوْلِيكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ)

این فقره از دعا به شاخص بسیار مهم و برجسته در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی اقامه ی قسط و عدل به معنای وسیع کلمه اشاره دارد و در این باره بیشترین روایت را داریم که حدود یکصد و سی روایت باشد. (1) قرآن کریم قیام به قسط و عدل را یکی از اهداف بعثت انبیا دانسته و برای آن اصالت قائل شده است: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)) (2)

ص: 151

1- منتخب الاثر، ص 478.

2- حدید/ 25.

در کتاب مکیال المکارم (1) آمده است: عدل آشکارترین صفات نیک امام است. برای همین (آن بزرگوار) در دعای شب های ماه رمضان «عدل» نامیده شده است: «اللهم وصلّ علی ولی امرک القائم المؤمل والعدل المنتظر؛ خداوند! به ولی امر خود که قیام کننده آرمانی و عدل مورد انتظار است درود فرست». (2)

در زیارت صاحب الامر اینگونه با حضرت علیه السلام نجوا میکنیم: «السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر؛ سلام بر قیام کننده مورد انتظار و عدالت آشکار».

برای بشر قرن بیستم و قرون و اعصار بعدی عدالت و دادگستری از نان شب واجب تر و مهمتر است؛ بشر از بی عدالتی و شئون مختلف زندگی رنج می برد، پیکره ی جامعه ی بشری از این زاویه بیمار است و هر روز هم بر بیماریهای آن افزوده تر شود تا آنجا که جهان پر از ظلم و جور و بی عدالتی و شر گردد که به دنبال آن عدل جهانی در همه ی ابعاد بروز و ظهور می کند و تا بی عدالتی و ستم کل جهان را در همه ی ابعادش فرا نگیرد، بشر آمادگی پذیرش عدل مطلق را ندارد، مگر نه این است که امام علی علیه السلام قربانی عدالت گردید (قتل فی محراب عبادته لشدّة عدله) و امروزه زمینه ی پذیرش عدل جهانی روز به روز مهیاتر شود، بشر متمدن و آگاه امروز از بی عدالتی اقتصادی و مالی رنج می برد، در گوشه ای از عالم ابر قدرت آمریکا با بیست درصد امکانات و نفوس، هشتاد درصد سرمایه ی جهان را می بلعد و در سایر نقاط عالم هزاران هزار انسان از قحطی و گرسنگی با مرگ دست به گریبانند، انسانها از بی عدالتی قضائی و تبعیضات رنج می برند، از بی عدالتی اجتماعی رنج می برند، امام مهدی که بیاید کل زمین را عدل و داد فرا می گیرد و عدالت را در تمام ابعادش پیاده می کند و تمام مظاهر عدل در جهان پیاده می شود: عدل اقتصادی، عدل سیاسی، عدل قضائی، عدل اجتماعی و... وگرنه عدل جهان ناقص خواهد بود. و این شباهت او به جدّش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد. (3)

ص: 152

1- مکیال المکارم، ص 118.

2- دعای افتتاح.

3- بحار الأنوار، ج 51، ص 217 - 218.

عدل چنانکه در تاج العروس و لسان العرب آمده است، ضد جور است و آن چیزی است که در نفوس، مستقیم شمرده شد و میانه روی باشد و ترک افراط و تفریط و حکم به حق است. و عادل آن کسی است که هوای نفس، او را از حق منحرف نمی کند که حکم به جور بدهد. راغب می گوید: عدل تقسیم و تقسیط کردن به مساوات است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل، کارها را بر جای خود می نهد».⁽¹⁾ و روایت شده است: «بالعدل قامت السماوات و الارض؛ آسمانها و زمین، بر عدل و تقسیم مساوی و برابر بر پا است».⁽²⁾ که اگر در اجزاء و اعضاء و اشیای آن کم و زیادی بود و هر چیز و هر رکنی از آن، از آنچه باید داشته باشد، چیزی کم می داشت، یا چیزی زیادت بر آن بود، برپائی آسمان و زمین به هم می خورد.

از این عبارت معلوم می شود که عدل و توزیع و تقسیم برابر و متساوی به این نیست که تمام اشیاء از هر چه باید داشته باشند، مانند هم داشته باشند بلکه غرض این است که همه، آنچه را و مقداری را که باید داشته باشند و آنچه را که داشتن آن، در بقاء این نظام مؤثر است و آسمان و زمین و منظومه ها و کهکشانها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانداران و جماد و نبات و معادن به آن برقرار است، باید داشته باشند.

مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در این زمینه می گوید:

آنچه از موارد استعمال به دست می آید این است که مفهوم «عدل» از مفهوم «قسط» عمومیت بیشتری دارد، زیرا که «قسط» در مورد ادای حق دیگران به کار می رود؛ چون ادای شهادت و قضاوت و وزن و پیمانه کردن و امثال آن و به عبارت دیگر «قسط» تنها در مواردی استعمال می شود که به حق غیر مربوط باشد و «عدل» در مورد حق دیگران و حق خود انسان بکار می رود. پس معنای «عدل» موافقت با حق است بطور مطلق چه حق خود انسان باشد یا حق دیگران و «قسط» موافقت با حق مردم است.

ص: 153

1- سفینه البحار، ج 2، ص 166.

2- همان.

از اصول و سنتهای تغییر ناپذیر الهی که بر آسمان و زمین حاکم است، اصل عدالت است. در سیره و تاریخ رهبران دینی، این موضوع به طور کاملاً آشکاری تبیین شده است. امام علی علیه السلام حکیم سخن، راجع به ارزش عدل می فرماید: «العدل اساس به قوام العالم؛ عدل پایه و ستونی است که هستی بدان پا برجا و استوار است» (1). در اندیشه حضرت علیه السلام حتی پایه های آبادانی و عمران شهرها نیز منوط به اجرای عدالت است. «ما عُمِّرَت البلدان بمثل العدل؛ هیچ چیز مانند عدل، باعث آبادانی شهرها نیست» (2).

در اصل، عدالت عامل بقای دولتها و ضامن استمرار ملتهاست. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دولت مردان چنین توصیه می کند: «اجعل العدل سيفك؛ عدالت را شمشیر کار خود قرار ده» (3). اگر جامعه و ملتی خویش را با این اصل هماهنگ سازد و حرکت خود را در راستا و جهت عدالت قرار دهد، با کل هستی هماهنگ و هم آوا شده است و ماندگار و پایدار خواهد بود و هر کس بر خلاف جریان حرکت کند، به ضرورت، آسیب پذیر و نابود شدنی است: «ولن تجد لسنة الله تبديلا» (4).

در توجه اسلام به عدالت، همین بس که قرآن مجید رعایت عدالت را حتی نسبت به کافران لازم دانسته (5) و اقامه قسط و عدل را از اهداف پیامبران بر شمرده است (6). البته با توجه به اینکه هدف از خلقت، به رشد رساندن انسان در تمامی ابعاد است (7) نتیجه میگیریم که عدالت، هدف نهایی پیامبران نیست، بلکه عدالت از آن جهت که زمینه ساز رشد و رستگاری آدمی است، مورد توجه شریعت واقع شده است. از طرفی، قرآن نه تنها اقامه عدالت را در دستور کار همه پیامبران به طور عام قرار میدهد که به صورت خاص نیز آن

ص: 154

1- بحار الانوار، ج 78، ص 83.

2- غرر الحکم، ص 407.

3- همان، ص 67.

4- فاطر/ 43.

5- ممتحنه/ 8.

6- حدید/ 25.

7- جن/ 1 و 2.

را مأموریت مهم پیامبر ختمی مرتبت به شمار می آورد: «وامرت لاعدل بینکم»، (1) «قل امر ربی بالقسط». (2) افزون بر این، خطاب جامع و فراگیر الهی در آیه نود سوره نحل ((ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی)) فرمانی عمومی در رعایت عدالت در تعاملات اجتماعی است که اهمیت و ارزش موضوع مورد بحث را پررنگ تر مینماید.

از این ها مهمتر، آنچه نظر قرآن را در ارتباط با اهمیت و ارزش عدالت شفاف میسازد، تعبیری است که در سوره آل عمران آیه هیجدهم ((شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولو العلم قائما بالقسط))، آمده که پروردگار هستی را اولین اقامه کننده عدل معرفی میکند که خودش و ملائکه و صاحبان دانش، گواه این ماجرا هستند. شگفتا که قرآن در این تصویر زیبا، با سبکی منحصر به فرد، درجه ارزش خاص و مقدسی برای برپاکنندگان عدل قائل میشود. آری، در فرهنگ قرآنی، اهمیت بسزایی در تعاملات اجتماعی به رفتار عادلانه داده شده که در ریزترین روابط، حتی در نوشتن قرار داد (3)، در گفتار (4)، در روابط خانوادگی (5)، در صدا زدن افراد (6)، در اصلاح بین دو گروه از مسلمانان (7) و در برخورد با یتیمان (8) رعایت آن را لازم شمرده است. حتی این امر آن قدر اهمیت دارد که رعایت عدالت را در صورت دشمنی نیز به مردم توصیه میکند. (9)

از منظر قرآن، عدالت اصل و اساس مبدأ هستی بیان شده است. (10) و در نهایت، می توان گفت مسئله عدالت چنان اهمیتی در اندیشه قرآنی دارد که علاوه بر این که ترازوی خدا

ص: 155

1- شوری/ 15.

2- اعراف/ 29.

3- «ولیکتب بینکم کاتب بالعدل»؛ (بقره/ 282).

4- «و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذاقربی»؛ (انعام/ 152).

5- «فان خفتهم الا تعدلوا فواحدة»؛ (نساء/ 3).

6- «ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله»؛ (احزاب/ 5).

7- «فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا»؛ (حجرات/ 9).

8- «و ان خفتهم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء»؛ (نساء/ 3).

9- «و لا یجرمنکم شنآن قوم علی أن لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی»؛ (مائده/ 8).

10- «و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته»؛ (انعام/ 115).

در امر آفرینش است(1)، اجرا کنندگان عدالت را در زمره کسانی قرار داده که محبوب پروردگارشان هستند. ((ان الله يحب المقسطين)).(2)

استاد مطهری رحمه الله راجع به آن می گوید:

در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع نبوت و فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.(3)

اهمیت عدل و احسان را در فرهنگ شیعه میتوان در گفت و گویی که میان امام صادق علیه السلام با شخصی در حضور اسماعیل بن مسلم رخ داده به دست آورد. اسماعیل بن مسلم میگوید: او از امام پرسید: یابن رسول الله! جمع بین این دو آیه: ((ان الله يأمر بالعدل و الاحسان))(4) و آیه ((و امر ألاّ تعبدوا الاّ اياه))(5) چگونه است؟ حضرت فرمودند: آری، هیچ امری در میان بندگان خدا جز اجرای عدل و احسان نیست).(6)

استاد جوادی آملی نیز با استناد به آیه شریفه: «الذی خلقک فسواک فعدلک»(7) گوهر هر انسانی را به طور فطری از منظر قرآن، حق و عدل میداند.(8)

بی شک، کتاب و سنت در بردارنده عادلانه ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی کم و کاست آنها، جامعه طعم عدالت را خواهد چشید. از این رو، یکی از گامهای اساسی موعود منتظر، احیای کتاب و سنت رسول خداست که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و یا قدرت اجرای آن فراهم نبوده و در نتیجه، جز پوسته ای از آنها باقی نمانده است.

ص: 156

1- «والسمااء رفعها ووضع المیزان»؛ (الرحمن/ 7) در ذیل همین آیه در تفسیر صافی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بالعدل قامت السموات والارض».

2- ممتحنه/ 8.

3- عدل الهی، ص 38.

4- نحل/ 90.

5- یوسف/ 40.

6- تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 78.

7- «آن که تو را آفرید و اعضایت را تمام کرد و به عدل سامان داد»؛ (انفطار/ 7).

8- عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، ص 57.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

دوازدهمین فرزندم از دیده ها غایب شده و پنهان میگردد، تا این که زمانی برای امت پیامبر فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشش باقی نماند. در این هنگام، خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام می دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند. (1)

از طرفی، اهمیت موضوع عدالت را در سرلوحه برنامه های امام موعود، از نخستین سخنی که حضرت در آغاز تولد به زبان آورده می توان به دست آورد. حکیمه خاتون ماجرا را چنین روایت می کند:

آن امام بزرگ در لحظات نخستین پس از تولد، لب به سخن گشود و به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت همه امامان گواهی داد، سپس چنین فرمود: «پروردگارا، وعده هایت را در مورد من جامه عمل بپوشان و کار مرا به پایان رسان. گامهایم را استوار بدار و به وسیله من، زمین را از عدل و داد پر کن. (2)

زمینه های فراگیری عدالت مهدوی

اشاره

عدالت به عنوان یک حق عام، شامل همه افراد انسانی است و فقیر و غنی، کوچک و بزرگ، زن و مرد و حتی خوب و بد نمی شناسد. ممکن است شخصی فاجر باشد و با عصیان او امر الهی خود را مستحق دوزخ و عذاب نماید. انجام افعال ناشایست و فسق و فجور، اگر چه باعث دوری او از رحمت الهی می گردد، حق او را در برخورداری بودن از عدالت سلب نمی کند.

بدین جهت در توصیف شمول عدالت مهدوی آمده است: «یعدل فی خلق الرحمن، البرّ منهم والفاجر؛ در بین مخلوقات خداوند چه نیکوکار باشند و چه بدکار، ایشان به عدالت رفتار می کنند.» (3)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرو القرّ؛ مهدی چون سرما و

ص: 157

1- بحار الأنوار، ج 36، ص 284.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 428.

3- بحار الانوار، ج 51، ص 29.

گرما که در هر خانهای وارد میشود عدل را فراگیر می کند. (1)

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُ بِهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي تَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِهِ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛ خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شگّ کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند. (2)

امام مهدی علیه السلام نه تنها خود عادلانه حکم کرده و حکومت خود را عدالت محور تشکیل می دهد، بلکه علاوه بر آن، جامعه ای با فرهنگ عدالت پایه ریزی می کند. در این جامعه، عدالت معیار است و ملاک سنجش همه چیز. هر کس می باید خود را با معیار عدالت مهدوی بسنجد و راه صحیح و عادلانه را برگزیند. بنابراین ظلم از جامعه برچیده می شود و هیچ کس بر دیگری ظلم نخواهد کرد. این است جامعه مهدوی که مبتنی بر عدالت است.

عدل موعود در دعای امام رضا علیه السلام برای صاحب الامر به گونه ای بسیار زیبا تصویر شده است:

أَمْتُ بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهَرَ بِهِ الْعَدْلَ... حتی تنیر بعدله ظلم الجور و تطفئ به نيران الکفر...؛ خدایا با او ظلم و ستم را نابود ساز و بمیران و عدالت را ظاهر ساز... تا اینکه با نور عدالت او ظلمت های ستم روشن شود و آتش کفر با عدالت او خاموش گردد. (3)

سلام بن مستنیر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم قیام کند، ایمان را بر همه دشمنان عرضه می کند، هر کس پذیرفت و در آن داخل شد، در امان است، و گرنه یا گردن زده می شود یا آن طور که امروز، اهل ذمه جزیه می دهند، جزیه پرداخت می کند، او علیه السلام کمر خویش محکم

ص: 158

1- همان، ج 52، ص 362؛ خورشید مغرب، ص 36.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 371؛ کفایه الأثر، ص 274؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 241؛ بحار الانوار، ج 52، ص 321.

3- مصباح المتعجب، ص 409.

می بندد و با عزمی جزم، آنان را از شهر و دیار خود بیرون می راند.

یکی از ابزار عدالت حضرت قدرت است که امام علیه السلام تمامی منحرفان و فریبکاران را از سر راه بر می دارد. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

دوازدهمین ما، خدا هر مشکلی را برایش آسان می گرداند... به وسیله او هر ستمگر جنگ طلبی را نابود می کند و تمامی شیطانهای رانده شده به دست او به هلاکت می رسند. (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا در قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف شباهتهایی از پنج پیامبر می باشد... و اما شباهت او به جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قیامش با شمشیر و به هلاکت رساندن دشمنان خدا و رسول و درهم کوبیدن متکبران و طاغوتیان است و به راستی، با ترس و شمشیر یاری می شود.

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون آیات 1 تا 4 سوره غاشیه: ((هل اتاك حديث الغاشية، وجوه يومئذ خاشعة، عاملة ناصبة، تصلي ناراً حامية)) سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: معنای «آیا حدیث غاشیه به تو رسیده است؟» این است که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شما را با شمشیر فراگیرد. راوی میگوید: از این آیه که می فرماید: «چهره هایی در آن روز ذلت بارند» پرسیدم: امام فرمود: عده ای آن چنان ذلیل و خوارند که توانایی رد کردن آن عذاب و عقوبت را ندارند. راوی گوید: از آیه عاملة ناصبة سؤال نمودم. امام فرمود: اینان به غیر آنچه خداوند نازل فرموده عمل کرده و غیر از والیان امام را نصب نموده اند. راوی می گوید: از این آیه که می گوید: «به آتش سوزان میرسند» سؤال کردم. امام فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دچار می شوند و در آخرت به آتش دوزخ فرو می افتند. (2)

به هر تقدیر، دوران حاکمیت آن امام موعود فرا می رسد و طعم شیرین عدالت را به همه جهانیان می چشاند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

پس از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ حقی از کسی بر عهده دیگری نمی ماند، مگر آن که آن

ص: 159

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 369.

2- سیمای مهدویت در قرآن، ص 62.

حضرت آن را می ستانند و به صاحب حق می دهد. (1)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید:

حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه ای است که دو زن شبانه حرکت کرده، مسافرت می کنند و از بی عدالتی و ستم هراسی ندارند. (2)

تخریب بناهای شرک و نفاق (وَلَا رُكْنَ إِلَّا هَدَمْتَهُ)

هدم به معنای شکستن و خراب کردن است. اینکه مولی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دستور تخریب و ویران سازی برخی بناها را صادر می کند، به صراحت در چند دعای دیگر آمده، از جمله در دعای ندبه آمده است: «أَيُّنَ هَادِمُ أُبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ؛ كَجَاسْتِ وَیران کننده بناهای شرک و نفاق؟».

مظاهر و بناهای شرکی که در عالم وجود دارد به دستور حضرت تخریب خواهد شد. این امر مسلمی است؛ چون هر آنکه می خواهد توحید را در عالم فراگیر نماید باید علاوه بر ریشه کن نمودن اصل شرک، تمامی مظاهر آن را نیز منهدم نموده و از اساس تخریب نماید.

برخی از این بناها به جهت آنکه همانند مسجد ضرار بر خلاف مصالح مسلمین و بر مبنای تفرقه و نفاق بنا شده اند، به دست حضرت ویران شده تا بانیان این بناها رسوا شده و نقاب از چهره منافقانه آنان برداشته شود. (3)

مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که:

قائم علیه السلام پس از آن که شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد، به کوفه و مسجد آن

ص: 160

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 62.

2- چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی، ص 191، (به نقل از معجم الکبیر، ج 8، ص 179).

3- تغییر و دگرگونی هایی در برخی از بناهای اسلامی به وجود آمده که حضرت آن بناها را به منظور بازگرداندن به حالت اولیه تخریب و یا به عبارتی تجدید بنا می کنند. این تخریب ها گاهی به منظور توسعه و گاهی به منظور بت شکنی و رسوایی افرادی است که از این بناهای اسلامی سوء استفاده کرده و به اسم اسلام به اسلام خیانت کرده و افکار پلید خویش را بر جهان اسلام تحمیل نموده اند. مسلم برخی از بناها و ساختمانهایی که امروز آل سعود در کنار مسجد النبی و یا کعبه معظمه ساخته تا از عظمت کعبه بکاهند، مشمول این تخریب ها خواهند شد.

می آید و مسجدی که یزید بن معاویه - لعنة الله عليه - پس از کشتن حسین بن علی علیهما السلام بنا کرده، ویران می سازد. (1)

رسوایی و خواری گروه‌های مخالف امام (و لَا جَيْشًا إِلَّا خَذَلْتَهُ)

فرورفتن سپاه سفیانی در زمین یکی از مصادیق خوار شدن گروه‌های مخالف امام علیه السلام است. از نشانه‌های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرورفتن بخشی از سپاه تجاوزکار سفیانی بر زمین، میان دو شهر مقدس «مکه» و «مدینه» است. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است که:

پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام پنج نشانه از حتمیات است: خروج یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن سرزمین بیداء.

شمشیر برنده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (و اضربهم بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ)

برخی سؤال می کنند که مطابق برخی روایات، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد و با آن به مقابله با مخالفان حق و حقیقت و ظالمان خواهد پرداخت. این مسأله قابل پذیرش نیست، زیرا چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند ایستاده و مقابله کند؟

اصل این مسأله در روایات به آن اشاره شده است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

وَأَمَّا شَبَّهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَأَعْدَاءَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاعِغَ وَأَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَالرُّعْبِ؛ واما شباهت مهدی به جدش مصطفی به خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسولش و جباران و طاغوت ها است. و همانا او به توسط شمشیر و ترس نصرت و یاری خواهد شد.... (2)

بحث در آن است که مقصود از شمشیر چیست؟ آیا شمشیر موضوعیت و خصوصیت دارد، یا اشاره به چیزی دیگر است؟ در پاسخ می گوئیم: اولاً، چه اشکالی دارد که شخصی

ص: 161

1- بحار الانوار، ج 34، ص 53.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 7.

با شمشیر، ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می کند با دشمنان خود به مقابله پردازد؟ ثانیاً، به احتمال زیاد مقصود از شمشیر، قوت و اسلحه است، زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار سال اسلحه ای به جز شمشیر نداشته و هرگز به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است.

در این صورت دو احتمال وجود دارد: اول اینکه امام زمان علیه السلام نیز به قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می کند. و احتمال دیگر آن است که امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا طریق عادی از کار می اندازد.

ثالثاً، مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن هایی که در دسترس ما قرار دارد، بلکه به گونه ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوه زند، آن را دو نیم می کند. و بنابر تعبیر دیگر، وسیله دفاعی آنان به گونه ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست. (1) لذا ممکن است اسلحه ای را که حضرت و یاورانش به کار می برند از وسایلی باشد که بتواند همه دستگاه های دشمنان را از کار بیندازد و در مقابل، هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان، بشقاب پرنده ها و اشیای نورانی شناخته نشده را مشاهده می کنیم.

رابعاً، پیروزی عمده امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان و نیز از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می شوند؛ خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می فهمند که امر او الهی است و نمی توان با مرد الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می پردازند نابود می شوند.

خامساً، از کجا که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب ها و جنگ های جهانی که

ص: 162

پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می افتد این اسلحه ها نابود شوند.

روش های برخورد با اهل جور

هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند، با گروه ها و دسته های گوناگونی برخورد خواهد کرد. برخی از آنان قوم و نژاد خاصی هستند، گروهی پیرو ادیان دیگری غیر از اسلامند و گروهی هر چند به ظاهر مسلمانند، ولی منافقانه رفتار می کنند و یا از مقدس نماهای کج فهمی هستند که با حضرت مخالفت می نمایند و یا پیرو فرقه های باطل می باشند. امام علیه السلام با هر یک ستیز خاصی دارد که با نقل روایاتی آن را بازگو می کنیم.

برخورد با فرقه های باطل و منحرف

امام باقر علیه السلام می فرماید: «وای به حال مرجئه! فردا هنگامی که قائم ما قیام کند. به چه کسی پناه خواهند برد؟» راوی گفت: می گویند، در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یکسان خواهیم بود؟ فرمود: «هر یک از آنان توبه کند، خدا از او می گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند جز او کسی را تبعید و آواره نمی کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونس را خواهد ریخت». سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هم چنان که قصاب، گوسفندش را سر می برد، آنان را خواهد کشت» و با دست به گردن مبارکش اشاره کرد. راوی گفت: می گویند که اگر حضرت ظهور کند، همه کارها و فعالیت ها به نفع حضرت خواهد بود و ایشان خونی نمی ریزد. امام علیه السلام فرمود: «خیر؛ به خدا سوگند (این چنین نخواهد شد) تا این که ما و شما خون آنان را بریزیم و عرق را از خویش پاک کنیم» و با دست مبارک به پیشانی اشاره کرد. (1)

امیرمؤمنان علیه السلام پس از شکست خوارج به هنگام گذشتن از کشتگان آنان فرمود: «آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت». پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: «شیطان و نفس های پلید». اصحاب گفتند: خداوند، ریشه آنان را تا پایان دنیا قطع کرد. حضرت پاسخ داد: «خیر؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، آنان در صلب های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن که به سرکردگی شخصی به نام اشمط

ص: 163

بین رودهای دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار مردی از اهل بیت ما به جنگ او می رود و او را به هلاکت می رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود».(1)

نیز آن حضرت درباره فرقه بتریه (2) می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا تعداد ده هزار نفر - که آنان را بتریه می نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته اند - جلو حضرت را می گیرند و می گویند: از همان جا که آمده ای، بازگرد؛ زیرا ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می کشد و همگی را از دم تیغ می گذراند».(3)

برخورد با ناصبی ها

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه قائم بپاخیزد، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردش را می زند، یا باید جزیه بدهد؛ چنان که امروزه اهل ذمه جزیه می دهند و همیان بر کمر می بندد و آن ها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می راند».(4)

عذاب دشمنان به دست حضرت و مؤمنین (وَعَذَابُ أَعْدَاءِكَ وَأَعْدَاءِ دِينِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَأَيُّدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ)

از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَيُنْزِلُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود»(5) سوال کردند؛ فرمود: عذاب، خروج قائم؛ و امت معدوده، اهل بدر و اصحاب آن حضرت علیه السلام می باشند. و علی بن ابراهیم در ذیل آیه: «سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ؛(6) سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید». گفته است: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، فرمود:

ص: 164

1- مروج الذهب، ج 2، ص 418.

2- بتریه یکی از فرقه های زیدیه از پیروان کثیرالنوی می باشند.

3- ارشاد، ص 364.

4- روضه کافی، ج 8، ص 227.

5- هود/ 8.

6- معارج/ 1.

«آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر، آن را بسیج می کند تا این که به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجدشان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر این که آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه ای که در آن خونی از آل محمد [ستمگری نسبت به آل محمد] باشد، رها نمی کند مگر این که آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است».⁽¹⁾

ص: 165

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 385.

اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيَّكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكِدَ مَنْ كَادَهُ وَامْكُرْ يَمَنَ مَكْرِهِ وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السَّوْءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا وَاقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَأَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَعْتَةً وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَأَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَاسْكَنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَأَحْطِ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَأَصْلِهِمْ نَارًا وَاحْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَادَّلُوا عِبَادَكَ؛

پروردگارا! ولیّ امر و حجت خویش در روی زمین را از هراس دشمن در امان بدار و به نفع او پاسخ گوی هر نیرنگی که علیه او تدارک دیده می شود، باش و هر حيله ای که علیه او می شود را خنثی کن و برای هر کس که نسبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقرر کن و شرّ آنان را از سر او دور کن و در دل های آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قدم های آنان را بلرزان و در آشکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده و در پایین ترین طبقات آتش آنان را جای ده. و سخت ترین عذاب فراگیر خویش را بر آنان مقرر دار و آنان را وارد آتش جهنم کن. و قبرهای مردگان آنان را پر از آتش کن، زیرا آنان به نماز بی اعتنائی کردند و شهوت پرستی کردند و بندگان را گمراه ساختند.

رحمت های الهی نازل شده بر ولی خدا در زمین در دفع دشمنان

1. کفایت نمودن در مقابل هول و هراس دشمنان (اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيَّكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ)؛ در لغت معانی متفاوتی برای کلمه هول بیان شده است.
2. به مشقت انداختن کسانی که در کار حضرت سختی می افکنند (وَ كِيدَ مَنْ كَادَهُ)؛
3. خنثی نمودن حيله ی کسانی که در مورد حضرت مکاری می کنند (وَ امْكُرْ يَمَنَ مَكْرِهِ)؛
4. مقرر نمودن حوادث ناگوار برای کسانی که نسبت به حضرت بدی را اراده کرده اند (وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السَّوْءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا)؛
5. ریشه کن نمودن شرّ بدخواهان از حضرت (وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ)؛
6. مرعوب نمودن قلبهای دشمنان از حضرت (وَ ارْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ)؛

7. متزلزل نمودن قدمهایشان در راه آسیب رساندن به حضرت و بد خواهی برای حضرت (وَزَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ)؛

8. گرفتار نمودن دشمنان در نهان و آشکارا (وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً).

عواقب دشمنی با حضرت و بد خواهی برای ایشان

1. گرفتار شدن به شدیدترین عذابهای الهی در دنیا (و شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ)؛

2. خوار شدن در بین بندگان (وَ أَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ)؛

3. در همه جا مورد لعن و نفرین واقع شدن (وَ الْعَنُوهُمْ فِي بِلَادِكَ)؛

4. ساکن شدن در قعر جهنم (وَ أَسْكِنُوهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ)؛

5. احاطه شدن با شدیدترین عذابهای الهی در آخرت (وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ)؛

6. گرفتار دوزخ و آتش غضب الهی شدن (وَ أَصْلِهِمْ نَارًا)؛

7. پراز آتش شدن قبور امواتشان به واسطه آتش ظلم ایشان (وَ احْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا)؛

8. رسیدن حرارت آتش به نیاکانشان به جهت بذری که کاشته اند (وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ).

عملکرد دشمنان در مقابله با حضرت

1. تباہ و ضایع نمودن نماز (فَإِنَّهُمْ أَصَاعُوا الصَّلَاةَ)؛

2. تبعیت از شهوات و گسترش هوا پرستی (وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ)؛

3. گمراه سازی و شبهه پراکنی (وَ أَذَلُّوا عِبَادَكَ)؛

4. ویرانی شهرها با نام عمران و آبادانی (وَ أَخْرَبُوا بِلَادَكَ).

اللَّهُمَّ وَأَخِي بُولَيَّكَ الْقُرْآنَ وَأَرَنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَاشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَأَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقَوِّ سُلْطَانِهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَمِمَّنْ لَا حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الشُّوْءَ وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفْ يَا رَبِّ الضُّرَّ عَنِّي وَلِيِّكَ وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ؛

پروردگارا! به وسیله ولیّ امر خویش قرآن را زنده کن و نور همیشگی آن حضرت را بر ما بتابان، به گونه ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد و به وسیله او دل های مرده را زنده کن و سینه های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی های گوناگون بر محور حق را به وحدت برسان و حدود الهی تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را به وسیله او بپا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه های عدالت بشکفد.

پروردگارا! ما را از یارانِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و از تقویت کنندگانِ حکومتِ او و از فرمان بران دستوراتش و از راضیان به کردارش و از تسلیم شوندگان در برابر فرمان هایش و از کسانی که برای ابراز محبت به او نیازمند تقیّه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری ها را برطرف می کنی و دعایِ درمانده ای را که تو را بخواند، اجابت می کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می دهی، پس اندوه و غم را از ولیّ امر خویش دور بدار و همان گونه که تعهد پذیرفتی، او را جانشین خود در زمین قرار بده.

ثمرات وجودی حضرت بعد از ظهور

ضمیر "به" در این فراز نشان از آن دارد که آثار بیان شده مربوط به شخص حضرت است و خداوند به وسیله ایشان قرآن را زنده کرده و قلوب را شفا می بخشد، اما اینکه چرا این ثمرات مقید به بعد از ظهور شده است، دلیلش تحقق کامل همه این آثار است که تنها در زمان ظهور محقق می شود.

مهجور ماندن قرآن و تعالیم آن خطری بود که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آن را احساس نمود و در سوره فرقان(1) این نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی ترسیم شده است. نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور ماندن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد، ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.

این سخن و این گلایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امروز نیز هم چنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنامه های زندگی می باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائیشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند.

هم اکنون اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی مخصوصاً آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می کنند نظر بیفکنیم، می بینیم قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است، تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاههای فرستنده پخش می کنند و جای آن در کاشی کاریهای مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر، و شفای بیماران، و حداکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می کنند. حتی گاه که با قرآن استدلال می نمایند، هدفشان اثبات پیش داوریهای خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به رأی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی عترت و فرزندان معصوم خود می فرماید: «سپس اهل بیتم؛ کتابم، ستم و گفتارم را زنده و احیاء می کنند».(2)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی است که قرآن را از غربت به در می آورد و گردهای نشسته بر رخسار می زداید. چنانچه در خصوص ایشان آمده است: «أَينَ الْمُؤْمِلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ

ص: 169

1- «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ (فرقان/ 30).

2- بحار الانوار، ج 16، ص 374 و 375، ح 85.

حدوده؛ کجاست آن که آرزو می رود، قرآن و حدودش را زنده کند»⁽¹⁾

اینکه امام زمان علیه السلام قرآن و حدود آن را زنده می کند، به این معنی است که تعالیم اسلام و قوانین قرآن را تعطیل شده، به جریان می اندازد و آن را در جامعه پیاده می کند. به عبارت دیگر، آن قدر وصله ها و پیرایه ها و بدعت ها به دین بسته می شود که حقیقت آن زیر پرده های ضخیم اوهام پنهان می گردد و غبار کهنگی بر چهره اش می نشیند و آن را فرسوده می سازد. یکی از اقدامات اساسی حضرت ولی امر علیه السلام پیراستن اسلام از این وصله ها، پیرایه ها، بدعت ها، خرافات و تحریف ها و تفسیرهای نادرست و تلقی های غلطی است که به مرور زمان در اسلام پدید آمده و می آید.

یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام عبدالله بن عطا می گوید: «از آن حضرت پرسیدم سیره و روش مهدی علیه السلام چگونه است؟ فرمود: همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، انجام می دهد، بدعت های موجود را ویران می کند همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اساس جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را نوسازی می نماید»⁽²⁾.

یاران او نیز نه تنها اهل قرائت قرآن اند؛ بلکه آن را در اعماق جانیشان جریان بخشیده و با آن زندگی می کنند. امام علی علیه السلام می فرماید: «با قرآن دیدگان شان نورانی می شود و تفسیر آن در گوش جان شان جا می گیرد»⁽³⁾.

نمایان شدن نور سرمدی برای همگان (أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ)

تا قبل از ظهور، نور حضرت بر بسیاری پوشیده است، اما با ظهور، این نور جلوه ای خاص کرده و بر همگان نمایان می شود. اگر قرار باشد برای همیشه از این نور بهره برد، باید نورش دائمی باشد و این معنای سرمد است، یعنی دائمی و همیشگی. اهل بیت نور واحدند، لذا با رجعت این نور تداوم پیدا کرده و قطع نمی شود، پس منافاتی با سرمدی نبودن جسم حضرت ندارد.

افرادی که باعث و بانی تاریکی هستند و مانع جلوه گری نور حضرت شده اند با ظهور

ص: 170

1- همان، ج 99، ص 106.

2- همان، ج 52، ص 352 و 353، ح 108.

3- همان، ج 29، ص 615.

حضرت از بین می روند، پس در واقع منظور از "لاظلمة فيه" نابودی دشمنان است و گرنه تاریکی در وجود حضرت راه ندارد. با ظهور است که رؤیت خورشید رویش بر همگان امکان پذیر می شود. با این فراز از خداوند حجتش را طلب می کنیم تا ظاهر شده و نور الهی را بر عالم بتاباند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که درباره آیه ی: «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (1) و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید» فرمود: «یعنی امامی که به او اقتدا نمایید...» (2) در زیارت روز جمعه خطاب به امام عصر می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ؛ سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند» (3).

حیات و زنده شدن قلبهای مرده (وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ)

وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان کامل عصر ماست و وجود انسان کامل از آن جهت که مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام کمالات است و بر همین اساس، امام معصوم مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (4) خداوند زمین را پس از مردنش زنده می کند» و زندگی مرهون آب است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (5) و امام معصوم علیه السلام همان چشمه زلالی است که سرزمین دل ها با آن زنده می شود.

آب زندگانی، بارانی نیست که از بالا ببارد و آب چشمه یا چاه نیست که از پایین بجوشد، بلکه حقیقتی است که به صورت قانونی الهی در عرصه تشریع و در قالب انسان کامل و معصوم در عرصه تکوین، ظهور می کند. کتاب خدا دین الهی را چشمه حیات عرصه تشریع می شناساند و در بیان حیات بخشی آن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ

ص: 171

1- حدید/ 28.

2- کافی، ج 1، ص 195.

3- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص 37؛ بحار الانوار، ج 102، ص 215.

4- حدید/ 17.

5- انبیاء/ 30.

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (1) یعنی ره آورد دین، نه تنها افیون و مخدر نیست، بلکه نیروی محرک و عامل حیات و پویایی است.

مسأله زنده کردن زمین به آب حیات پس از مرگش، در روایات عترت طاهره علیه السلام مورد تأیید و تأکید است و بر پایه آن روایات خداوند زمین مرده را نیز با انسان کامل زنده می کند، همان طوری که زمین مرده را با آب. عن أبي جعفر عليه السلام قال: «يحييها الله (عزوجل) بالقائم عليه السلام بعد موتها؛ بموتها یعنی کفر أهلها و الکافر میت» (2).

گاهی جامعه، زمانی دل ها و هنگامی زمینه فرهنگی ملتی می میرد. آن جا که محیط جهل و جهالت باشد، فضای سیطره مرگ است که گاه با گفتن و نوشتن و هدایت های ظاهری دفع می شود؛ اما زمانی چنان عمیق و فراگیر است که باید دمی مسیحایی و نفسی قدسی (مسیحادم آن عصر) امت را زنده کند و آن که امروز نفسش دم روح القدسی است و وجودش چشمه زلال زندگانی، جز وجود مقدس ولی الله الاعظم حجت بن الحسن المهدی علیه السلام نیست.

این احیای تام جامعه منحصرراً در دست انسان کامل است و سر حیات بخشی امام معصوم هر زمان، آن است که دیگران گاهی واجد علم و فاقد فضائل عدل اند و گاه عکس چنین قضیه ای صادق است و زمانی می شود که فی الجمله هم عالم باشند و هم عادل؛ اما در هیچ کدام به نصاب مطلوب کمال نرسیده اند. ایشان انسان های شایسته و وارسته ای هستند که خودشان را نجات می دهند و شاید در مانگر برخی بیماران باشند؛ اما انسان کامل چون عملش و عدلش کامل و در مقام مظهریت اسم اعظم خداوند است همه برکات را به همراه دارد، پس به تنهایی کار آب زندگانی می کنند.

امام عصر علیه السلام به نمایندگی و مظهریت حق سبحانه سبب تام احیاء دل ها و زمین های مرده است و وظیفه بشر عرضه کردن زمین و زمینه دل خویش به حضور مبارک آن حضرت است، به گونه ای که در پرتو فیض معرفت و هدایش از سرچشمه زلال چشمه

ص: 172

1- انفال/ 24.

2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 385.

تسکین دردها و درمان کینه ها (وَ أَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ)

در این قسمت از دعا از خداوند متعال می خواهیم که به وسیله حضرت سینه های پر شده از کینه و غیظ را شفا دهد. الوغرة به معنای کینه و حقد و غیظ می باشد، امام هم مثل قرآن شفاء است، در قرآن آیاتی که به شفابخشی قرآن اشاره دارد، عبارتند از:

1. وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ؛ (2)

2. قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ؛ (3)

3. وَ يَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. (4)

کتاب التحقيق علامه مصطفوی شفاء صدور بودن را این چنین معنا می کند: «أى يخرج صدورهم عن تألم الغيظ على الكافرين حتى يحصل الشففى لهم؛ (5) سینه ها را از کینه و غیظ بر کافران خارج می کند تا تشفى خاطر برایشان حاصل شود»، یعنی آرام شوند. بنابراین در این دعا می خواهیم که با ظهور امام و از بین بردن ظالمین و انتقام از ستمگران، سینه های پر از حقد و کینه و غیظ شفا یابد و آرام شود.

اتحاد نظر و یکدل شدن افراد مختلف حول محور حق (وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها کسی که به اختلافات و چند دستگی های مردم پایان بخشیده و سرانجام همه ی ایشان را حول استوانه ی ایمان متحد می کند. در فرازی از دعای ندبه می خوانیم: «أین جامع الكلمة على التقوى» (6) و نیز چنین می خوانیم: «السلام على مهدى الامم و

ص: 173

1- رجوع شود به سایت مجله امان.

2- اسراء/ 82.

3- یونس/ 57.

4- توبه/ 14.

5- التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج 6، ص 93.

6- المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 579/ دعای ندبه.

جامع الکلم»، (1) «السلام علی المهدی الذی وعد الله عز و جل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشَّعْث». (2)

وظیفه ی ایجاد وحدت و رفع اختلاف بر عهده ی آن بزرگوار نهاده شده است، چون در زمان ما تنها اوست که ریشه ی واقعی نزاع ها و چند دستگی های بشر را به خوبی می شناسد و هم اوست که راه حل دقیق این مشکلات را در دست دارد.

بازیابی قوانین تعطیل شده و برپایی احکام کنار گذاشته شده (وَ أَقِمِّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ)

در این قسمت دعا از خداوند متعال می خواهیم که به وسیله حضرت حدود تعطیل شده و احکام رها شده که دیگر به آن عمل نمی شود را اقامه کند.

امام کاظم علیه السلام در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در تفسیر آیه «خداوند زمین را پس از مرگ زنده می کند» (3) می فرماید: «منظور این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند مردانی برمی انگیزاند که زمین را با زنده گردانیدن عدل و اقامه حد در آن، زندگی بخشند و اقامه حد در زمین برای آن از چهل روز بارانی پیایی مفیدتر است». (4)

اقامه حدود الهی هدف ائمه علیهم السلام از فعالیت های گوناگون آنها بوده است. چنانکه امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

خدایا تو می دانی که آنچه از ما سرزده، نه برای رغبت به سلطنت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع و بهره دنیا، بلکه برای این بود که آثار دین تو را بازگردانیم. در شهرهای تو اصلاح برقرار نمائیم، تا بندگان ستم کشیده ات در امن و آسایش بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری گردد. (5)

ص: 174

1- همان، ص 590/ القول عند نزول السرداب.

2- المزار (للشهید الاول)، ص 209 (مفاتیح الجنان/ زیارت حق الجدید).

3- روم/ 19.

4- «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» قَالَ: لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛ (مکیال المکارم، ج 1، ص 81؛ کافی، ج 7، ص 174).

5- نهج البلاغه، خطبه 131.

ظهور حق و شکوفایی عدل (حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ)

عدالت از زیباترین واژه هاست که در نظام خلقت و در دین و شریعت مورد توجه تمام قرار گرفته و به آن توصیه شده است. آیات فراوانی از قرآن به عدالت خواهی، عدالت ورزی و عدالت جویی تأکید کرده اند و عدالت در نظام هستی را به عنوان محور و اساس و رکن معرفی کرده اند. عدالت روح جامعه است و فراگیری عدالت و سرشاری و سرریزی آن در جامعه بهترین و مهم ترین دلیل برای انتظار ظهور است.

امام مهدی علیه السلام تحقق بخش مقصود رسالت و اهداف پیامبران است. او می آید تا غایت و مقصود از رسالت پیامبران را سامان دهد. در دوران حکومت اوست که جامعه آرمانی پیامبران پا به عرصه وجود می گذارد و هدف از خلقت محقق می شود.

یکی از اوصاف امام زمان علیه السلام «بسط دهنده عدالت» است. حضرت نه تنها خود عدالت می ورزد، بلکه می کوشد تا فرهنگ عدالت در میان مردمان را گسترش دهد. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در وصف حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «هو إمام تقى نقى بار مرضى هاد مهدى أول العدل و آخره يصدق الله عز و جل و يصدق الله فى قوله»⁽¹⁾ عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل قیاس با موارد دیگر عدالت ورزی نیست. بدین سبب، سیره ایشان را «اول العدل و آخره» خوانده اند؛ یعنی روشی که نه پیش از حضرت کسی قادر به انجام آن بوده است و نه امکان عدالتی برتر و کامل تر از آن وجود دارد.

شاخص قرار گرفتن در جمع اصحاب حضرت

آرزوی هر منتظر، مهدی یآوری و تلاش در جهت پیوستن به جمع یاران است. از این بخش از دعا می توان ملاکاتی را برای رسیدن به این آرزو به دست آورد.

اثبات یآوری (وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ)

یاری رساندن به حضرت همانطور که می تواند در عصر ظهور باشد، در عصر غیبت هم می تواند باشد. ما باید در عصر غیبت نیز با آماده سازی مقدمات ظهور به حضرت کمک کنیم و با تربیت افراد و آراستن خود به صفات نیکو، تزکیه، و سایر مسائل دیگر خود را

ص: 175

آماده کنیم. علاوه بر یاری در عصر غیبت از خداوند متعال می خواهیم که ما را در عصر ظهور نیز از یاران حضرت قرار دهد. این قسمت دعا می تواند اشاره به رجعت باشد همان طور که در دعای عهد طلب می کنیم که اگر ظهور را درک نکردیم و مردیم دوباره به دنیا بازگردیم و او را یاری کنیم.

یکی از مصادیق کمک به امام، کمک های مادی است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنٌ عَلَى دِينِنَا... فَلَا تَزُودُوا عَنَّاوَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛ خمس کمک به ماست آن را از ما دور نکنید تا از دعای ما محروم نشوید. (1)

امام زمان علیه السلام فرمودند:

فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا؟ مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِيُغَيِّرَ أَمْرَنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَمَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَسَيَصَّ لِي سَعِيرًا؛ با اینکه هیچ کس حق ندارد در مال غیر تصرف کند، پس چگونه مردم در مال ما تصرف می کنند؟ هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند مرتکب گناه شده و هر کس ذره ای از مال ما را بخورد پس گویا آتش در شکم اوست. (2)

تقویت حکومت و تسلط حضرت (و مَقَوَّى سُلْطَانِهِ)

اصحابی که حضرت را همراهی می کنند، همواره در پی استحکام پایه های حکومت حضرتند و تلاش آنها جهانی بوده و از حالت قومی و قبیله ای و نژادی و ملیتی خارج شده است، اما اکنون که هنگامه غیبت است زمینه سازی برای حکومت حضرت، حتی در میان قوم و قبیله و خانواده نیز ستودنی است.

نیرو سازی برای یآوری حضرت بعد از آنکه خود را آماده برای سربازی نمودیم، دومین گام در جهت ورود در جمع یاران حضرت است. در روایت از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ (3) گروهی از مشرق زمینه ساز حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهند شد». این کلام دلالت دارد که آماده سازی برای

ص: 176

1- وافی، ج 10، ص 334.

2- وسائل الشیعه، ج 9، ص 541.

3- كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج 2، ص 477.

حکومت حضرت صورت می گیرد و مردمی نقطه آغاز این حرکت را مشرق زمین قرار خواهند داد.

قاطعیّت در اجرائی کردن دستور حضرت (و الْمُؤْتَمِرِينَ)

قاطعیّت در اجرائی کردن دستور حضرت (و الْمُؤْتَمِرِينَ (1) لِأَمْرِهِ)

امام، معصوم است و خطا و اشتباه در کار او نیست، پس امر امام باید بی چون و چرا پذیرفته شده و اجرا شود. کسی که در عصمت امام شبهه داشته باشد، نمی تواند سرسپرده ی دستورات امام باشد و ممکن است از خودش در مرحله ای سستی نشان دهد. جدیت و قاطعیّت در عملیاتی شدن دستورات امام به جهت اطمینان به حقانیت او امر حجت خداست که حتی بر خواسته های شخص ترجیح پیدا می کند، یعنی حتی آنجا که با منفعت شخصی تضاد پیدا کند، باز اجرا می شود.

مواعی که در سر راه اجرائی کردن امر امام وجود دارد، هر چه که باشد با صلابت و پایداری که در یاران حضرت است برداشته می شود. وصف آنان از زبان امام باقر علیه السلام چنین است:

الْمَلِكُ بْنُ أَعْيَنَ قَالَ: قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدَيْ فَبَكَيْتُ. فَقَالَ: مَا لَكَ؟ فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أُدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ. فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ عَدُوَّكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَنْتُمْ آمِنُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؛ إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَزْبَعَيْنَ رَجُلًا وَجُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ قُذِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا وَكُنْتُمْ قَوَّامَ الْأَرْضِ وَخَزَائِنَهَا؛ عبد الملك بن اعين می گوید: نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم و بر دستم تکیه کردم و گریستم. حضرت فرمود: تو را چه می شود؟ عرض کردم: امید آن داشتم که تا نیرویی در تن دارم حکومت حقّه شما را ببینم. امام علیه السلام فرمود: آیا همین شما را خوشنود نمی کند که دشمنانتان یک دیگر را می کشند و شما در خانه هایتان ایمنید؛ همانا اگر این امر (ظهور) تحقق یابد به هر یک از شما نیروی چهل مرد داده می شود و دلہایتان چون پاره های آهن می گردد که اگر با آنها به کوهها بزنند آنها را از بن برکنند، شما در آن روزگار، حاکمان و خزانه داران زمین باشید. (2)

در زمان غیبت کسی که طالب یآوری امام است باید در اطاعت پذیری از امام، خود را

ص: 177

1- «الْمُؤْتَمِرُ: الْمُسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ»؛ (لسان العرب، ج 4، ص 30).

2- کافی، ج 8، ص 294.

نیرومند سازد. بالا بردن توانایی جسمی و روحی در این نیرومندی دخالت دارد، چرا که کسی که ضعف جسمی و روحی دارد، نمی تواند اجرا کننده ی خوبی برای دستورات امام باشد. زندگی هدفمند و پر تلاش ویژگی افرادی است که می خواهند مهدی یار باشند.

رضایت مندی از اقدامات امام (وَ الرَّاٰضِيْنَ بِفِعْلِهِ)

کسی می تواند یاور واقعی حضرت باشد که اراده اش فانی در اراده و خواست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده باشد.

بالاترین درجه اطاعت پذیری آن است که مطیع به خواست خود اهمیت نمی دهد و تنها آنچه طلب می کند، خواست مولا است. چنین کسی از فعل امام راضی است؛ هر چند به ظاهر به ضرر وی باشد.

امام خلیفه الله در زمین است و فعلش همان فعل خداست، به همین خاطر اطاعتش هم مثل اطاعت خدا و در کنار آن و قرین آن قرار گرفته است. رضایت به فعل الهی صادر از معصوم، نشان از یک ایمان قوی است. اگر ایمان قوی باشد، می داند فعل معصوم بر اساس مصالح صورت می گیرد، ولی اگر ایمان ضعیف باشد و گرفتار نفس باشیم، رضایت به فعل معصوم نخواهیم داشت.

خداوند متعال در آخر سوره مجادله می فرماید: ((لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيََ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))؛ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند- دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویهایی روان است در می آورد همیشه در آنجا ماندگارند خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند.» یعنی هرچه ایمان در دل ها نفوذ کند، رضایت هم می آید و این چنین حزبی، حزب الله می شود.

صفت تسلیم یکی از صفات مومنین واقعی است. قرآن به این صفت در مواردی اشاره کرده است: ((فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا))؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند» (1)، و همچنین: ((وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا))، و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است» (2).

امام سجاد علیه السلام اوصاف کسانی که در زمان غیبت ثابت قدم می مانند را این چنین بیان می کنند:

فَلَا يَنْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّم لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ بر آن ثابت نمانند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد (3).

در زمان ظهور احتیاجی به تقیه نیست

تقیه روشی است عقلانی و در شرع هم بر آن تاکید شده است. تقیه یعنی اینکه برای حفظ جان و نجات از یک خطر و ضرر و برای یک امر بسیار مهم، انسان اعتقادات خود را مخفی نگه دارد. در قرآن به این مطلب اشاره شده است: ((لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً))؛ مؤمنان نباید کافران را- به جای مؤمنان- به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از

ص: 179

1- نساء/ 65.

2- احزاب/ 36.

3- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 324.

[دوستی] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید». (1)

در جریان عمار، تقیه از منظر قرآن به رسمیت شناخته شده است. درباره عمار یاسر بعد از شهادت والدینش و بعد از عذاب شدن بسیار توسط کفار، شرایط تقیه محقق شد و در ظاهر از اسلام برگشت و کفر را اظهار کرد. آیه نازل شد و عمل تقیه ای او از کفر واقعی استثناء شد: «(مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ)»؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود». (2)

در عبارت (وَمِمَّنْ لَا حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ) از خداوند متعال می خواهیم که خطر و کید کفار را دور بگرداند تا اینکه دیگر نیازی به تقیه نداشته باشیم. یعنی خدایا با نصرت و یاری حضرت و دور کردن شر دشمنان کاری کن که بتوانیم به راحتی ایمان و اعتقاد خود را ابراز کنیم و نیاز به کتمان آن نداشته باشیم.

سنت الهی برای تحقق ظهور امام

در این قسمت از دعا از خداوند متعال می خواهیم که ظهور حضرت را برساند و این سختی و بلای غیبت را با سنتهایی که دارد، پایان دهد.

سنت کشف ضر (أَنْتَ يَا رَبَّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ)

آیاتی از قرآن کاشف الضر بودن خداوند را بیان می کند:

((قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا))؛ بگو: کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند». (3)

((وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ))؛ و

ص: 180

1- آل عمران/ 28.

2- نحل/ 106.

3- اِسرائ/ 56.

اگر خدا به توزیانی برساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست» (1).

نجات مضطر به شرط دعا (و تَجِيبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَا)

این قسمت دعا از این آیه قرآن الهام گرفته است: ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ))؛ یا [کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید» (2).

در ذیل آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ زَكَّيْنِ وَدَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛ این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده، به خدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند (3).

نجات از گرفتاریهای بزرگ (و تَنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ)

این سنت الهی در گذشته درباره حضرت نوح علیه السلام جاری شده است؛ آنجا که قرآن می گوید: ((وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ))؛ و نوح را [یاد کن] آن گاه که پیش از [سایر پیامبران] ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم، و وی را با خانواده اش از بلای بزرگ رهانیدیم» (4).

معنای اصلی «کرب» در لغت عرب زیر و رو کردن زمین است، ولی به غم و غصه ای که دل انسان را زیر و رو می کند نیز کرب گفته می شود. دقت شود که هر غم و غصه ای کرب نیست، بلکه غم و اندوه سنگینی است که دل انسان را زیر و رو می کند.

ص: 181

1- أنعام/ 17.

2- یونس/ 62.

3- تفسیر قمی، ج 2، ص 129؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 94.

4- انبیاء/ 76.

خلاصه این که کرب به معنای غم و غصه سنگین است و هنگامی که صفت عظیم برای آن آورده شود، مانند آنچه در آیه شریفه آمده، به معنای غم و اندوه فوق العاده سنگین است.

قرآن کریم از برداشته شدن کرب عظیم از حضرت موسی و هارون علیهما السلام نیز سخن گفته است: ((وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ، وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ)) (1).

در این عبارت، از غیبت تعبیر به کرب عظیم شده است و از خداوند طلب می کنیم سنت رهایی از کرب عظیم را درباره ما همانند اقوام دیگر انبیاء، اجرایی نماید.

دعا برای تحقق سنت ها

بعد از بیان سنتهای نجات بخش الهی از خداوند می خواهیم این سنتها را در حق ولی اش امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جاری نماید.

فَاكْشِفْ يَا رَبَّ الصُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ

از جمله ی بعد فهمیده می شود که برداشته شدن گرفتاری از امام به این است که ایشان ظهور نموده و حاکمیت خود را در زمین اعمال نمایند. گرفتاری حضرت شخصی نیست، بلکه گرفتاری جامعه ی بشری است؛ پس با رفع این صرّ، تمامی انسانها به گشایش خواهند رسید و فساد و بی عدالتی ریشه کن خواهد شد.

وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا صَمَّيْتَ لَهُ

در آخر این فراز از خداوند متعال می خواهیم - همان طور که خود خداوند ضمانت کرده- او را خلیفه در زمین قرار دهد. قرآن از این تضمین الهی سخن گفته است و می گوید: ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)) (2).

همانطور که هدف حضرت فردی نیست و عالم گیر است، کار حضرت نیز جمعی است و

ص: 182

با اعوان و انصار فراوان، پایه گذار حکومت عدل الهی در جهان می شود. شاید جهتی که در آیه ضمیر جمع به کار رفته، همین باشد.

ص: 183

اللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنْقِ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَأَسْأَلُكَ تَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛

پروردگارا ما را از مخالفان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار نده. خداوندا ما را جزء دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار نده و ما را اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار نده، خدایا من از قرار گرفتن در چنین وضعیتی به تو پناه می برم. پس پناهم ده و از تو طلب کمک می کنم، پس کمکم کن.

پروردگارا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار گردان و از مقربان درگاهت قرار ده.

دشمنی با دشمنان اهل بیت محور تبری

تبری در اصل به معنی ناراحت شدن از چیزی است که مجاورت و همیاری با آن ناپسند و مکروه و گلوگیر است. لذا می گویند: (بَرَأْتُ مِنَ الْمَرَضِ) از بیماری رها شدم و یا (بَرَأْتُ مِنْ فُلَانٍ) از فلانی کناره گیری کردم، (تَبَرَّأْتُ وَأَبْرَأْتُهُ مِنْ كَذَا) از فلان چیز فاصله گرفتم و دوری کردم و (بَرَأْتُهُ) و (رجل بَرِيءٌ) و (قوم بُرَاءٌ وَبَرِيئُونَ) که در آیات، افعال مختلف آن در معنی بیزاری و انزجار و تنفّر به کار رفته است. (1)

اعلام این بیزاری و انزجار گاهی با لعن و نفرین است که موقعیت زمانی و مکانی و شرایط تقیه ای حدود این اعلام را مشخص می کند و گاهی با زبان دعا و درخواست است که خدایا ما را در زمره آنان قرار نده و ما را از آنان دور ساز که این هر چند با درخواست همراه است، اما خود نوعی اعلام برائت و تبری زبانی به شمار می آید.

از فروع مسلم دین در نزد شیعیان تولی و تبری است و این دو همیشه با هم ذکر می شود، چون تبری بدون تولی معنی و مفهوم واقعی ندارد؛ همچنانکه تولی بدون تبری، واقعی نیست، لذا همیشه این دو با هم معنا می شوند. در این فراز نیز با وجود اینکه تبری

ص: 184

مقدم شده و در غالب دعا ذکر می شود، تولى هم غالب دعا به خود گرفته و با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکش علیهم السلام ابراز می شود.

در اهمیت تولى و تبری همین بس که در آیات نشانه ی ایمان معرفی شده و در روایات "محکم ترین دستاویز ایمان" با این دو ملاک تعریف می شود. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یارانش پرسید: استوارترین دستاویز ایمان چیست؟ در پاسخ هر کس جوابی داد. یکی گفت: روزه. دیگری گفت: حج و عمره و فردی دیگر پاسخ داد: جهاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر آنچه گفتید فضیلتی دارد، اما آن نیست؛ لکن: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛ دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خدا، محکم ترین دستاویز ایمان است» (1).

انسانها وظیفه دارند از طاغوت ها اجتناب و دوری کنند و تنها خداوند متعال که خالق است را عبادت نمایند. از این رو تبری امری فطری است که در نهایت به اجتناب از طاغوت که خود لازمه ی اطاعت و بندگی خداوند است، منتهی می شود و با تبری است که انسان از تحت تسلط شیطان و بندگی او خارج شده و در تحت ولایت خداوند داخل می شود.

از مهم ترین طاغوتها و کسانی که بزرگترین ظلمها را مرتکب شدند، دشمنان اهل بیت هستند که در طول تاریخ با شیوه های متفاوت و گاهی با چهره ی مسلمان رخ نمایان نموده اند؛ از این رو است که برای برخی افراد، تبری از این گونه طاغوتها سنگین است در حالی که اگر متوجه شوند آنان چه ظلم عظیمی را مرتکب شده اند، نه تنها از خود این افراد، بلکه از تمام کسانی که به آنها تمسک می کنند برائت و بیزاری می جویند.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت- آنطور که معصوم به ما آموخته است- می گوئیم: «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» یعنی هرکس سرپرستی شما را بپذیرد بی گمان ولایت خدا را پذیرفته است و هرکس رهبری شما را نپذیرد و با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده

ص: 185

است و هر کس شما را دوست بدارد بی گمان خدا را دوست داشته و هر کس نسبت به شما کینه ورزد بی گمان با خدا کینه ورزی کرده است.

در دعای بعد از زیارت ندبه که شبیه زیارت آل یاسین است، بعد از درخواست نورهای متناسب با قلب و فکر و زبان و گوش و دین و بصر، این چنین آمده: «وَمَوْدَّتِي نُورَ الْمَوْلَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَنَفْسِي نُورَ قُوَّةِ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى الْفَاكِ وَقَدْ وَفَّيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ»⁽¹⁾ یعنی خدایا به دوستی من نور موالات و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش ببخش و به وجودم نور با قوت به دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام رفتار کردن، ببخش (که با آن نسبت به دشمنی با آنان نیرو بگیرم) و این بخشش ها را به من عنایت کن تا تو را ملاقات کنم در حالی که به عهد و میثاق با تو وفا کرده باشم.

با توجه به واژه "نفسی" که مجموع قلب و سمع و بصر و زبان و دیگر موارد مذکور است، مشخص می شود که نوری که باید در تمام وجود انسان درخشش داشته باشد، نور بیزاری و دشمنی با دشمنان اهل بیت است، لذا است که باید نسبت به دیگر نورها قویتر باشد. از این رو است که اهمیت برائت و تبری مشخص می شود و در مواردی حتی از موالات و تولی پیشی می گیرد.

پیرزنی نزد امام صادق علیه السلام در حالی که دو پیراهن بافته شده از پشم در دست داشت، آمد و بعد از سلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! این دو لباس را من با دست خود بافته ام، اما یکی را در حالی گره زده ام که درود و صلوات بر پیامبر و شما ورد زبانم بوده و لباس دیگر را با لعن و نفرین بر دشمنان شما رشته هایش را گره زده ام. اکنون کدام یک از این دو نزد شما محبوبتر است؟ امام فرمودند: آن لباسی را که با لعن و نفرین به دشمنان ما بافته ای نزد من محبوبتر است.⁽²⁾

نکته: شاید تفاوتی که بین واژه ی خصماء و أعداء وجود دارد این باشد که "خصومت" مجرد نزاع و مخالفت است اما "عداوت" عمیق تر بوده و شدت بیشتری دارد؛ به گونه ای که به مرحله ی دشمنی آشکار و ابراز دشمنی می رسد. چه بسا این دشمنی به مرحله ی

ص: 186

1- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص 573.

2- مستدرک سیده النساء الی الامام الجواد، ج 20، ص 434.

بالا‌تری از این حد رسیده تا جائی که تمام وجود را فرا گرفته و نفس سرشار از کینه و غیظ و نفرت شود که از آن تعبیر به "اهل الحنق والغیظ" می شود.

امر عظیمی که از آن به خدا باید پناه برد (فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ)

با توجه به اینکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشرف مخلوقات و کائنات بوده و اهل بیت ایشان امامان معصوم هستند که مقامشان از انبیاء اولوا العزم بالاتر است، خصومت با اینان نشان از پستی و رذالت درونی کسی دارد که با آنها سر ناسازگاری دارد، چرا که هدف ایشان غیر از فلاح و رستگاری بشریت نیست و در واقع مخالفت با ایشان مخالفت با این هدف بزرگ است، لذا به خدا پناه می بریم از اینکه کار ما به جائی برسد که با جانشینان خدا در زمین به نزاع بپردازیم.

وای به حال آن کسی که پا را از مرحله ی مخالفت فراتر گذاشته و به دشمنی آشکار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش بپردازد. در این صورت است که دشمنی خود را با خداوند متعال آشکار نموده و با قادر علی الاطلاق به مقابله پرداخته است. چنین کسی با ابلیس هم نوا شده و خود را در زمره ی لشکریان شیطان قرار داده است.

اما کسی که به مرحله ای رسیده که تمام وجودش را سرطان کینه و غیظ از اهل بیت فرا گرفته، دیگر نمی توان درجه ای برای دنائت و رذالت او تعیین کرد و جز خلود در آتش جهنم و غضب خداوند، درمانی برای او وجود ندارد. از این گرفتاری عظیم تنها باید به خدا پناه برد و از او استمداد و طلب کمک کرد که مبادا انسان گرفتار حتی مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش شود.

به هر میزان که انسان از دوستی و محبت اهل بیت فاصله بگیرد و کاری انجام دهد که با محبت ایشان منافات داشته باشد، جایی در قلبش برای دشمنان اهل بیت باز نموده است و با صلوات است که انسان می تواند این خلأ را پر کرده و راه ورود شیطان و شیطان صفتان را بر قلب خود ببندد. از این رو بعد از صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش از خداوند تقاضا داریم که ما را با پیروی از مسیر اهل بیت که همان راه فلاح و رستگاری است، در دنیا و آخرت سرفراز کرده و ما را از مقربان درگاهش قرار دهد، زیرا که قرب و نزدیکی به خداوند در گرو قرب و نزدیکی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است.

1. آمدی، عبد الوهاب بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1407ق.
2. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دارسیدالشهداء للنشر، 1405ق.
3. ابن أبی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، نشر صدوق، 1397ق.
4. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چ4، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1367ش.
5. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، النص، چ6، تهران، کتابچی، 1376ش.
6. -----، من لا یحضره الفقیه، چ2، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم 1413ق.
7. -----، الخصال، قم، جامعه مدرسین، 1362ش.
8. -----، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، 1385ش / 1966م.
9. -----، کمال الدین و تمام النعمة، چ2، تهران، اسلامیة، 1395ق.
10. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط - القديمة)، چ2، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1409ق.
11. -----، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، دار الرضی، 1330ق.
12. -----، مصباح الزائر، قم، موسسه آل البيت، بی تا

13. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، قم، دلیل ما، 1424 ق.
14. ابن قاریاغدی، محمد حسین، البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة من الكافي لابن قاریاغدی)، قم، دار الحديث، 1429 ق/ 1387 ش.
15. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه، 1356 ش.
16. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1419 ق.
17. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ3، بیروت، دار صادر، 1414 ق.
18. ابومعاش، سعید، الامام المهدی فی القرآن و السنه، قم، مجمع البحوث الاسلامیه، 1425 ق/ 1383 ش.
19. اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب، 1382 ش.
20. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، 1381 ق.
21. الامام العسکری علیه السلام، حسن بن علی، التفسیر، قم، مدرسة الإمام المهدی 1409، 4 ق.
22. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، 1415 ق.
23. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، مستدرک سیده النساء الی الامام الجواد، مؤسسة الامام المهدی، قم، 1413 ق.
24. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، 1374 ش.
25. برنجکار، رضا، روش شناسی علم کلام، قم، دارالحديث، 1391 ش.
26. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 ش.
27. جفری، آرتور، مقدمه تفسیر ابن عطیه، مقدمتان فی علوم القرآن، قاهره، دارالفکر العربی، 1412 ق.
28. جمعی از مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی 1360 ش.
29. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، محقق: محمد صفایی، چ3، قم، اسراء، 1389 ش.
30. -----، تفسیر انسان به انسان، چ5، قم، اسراء، 1389 ش.
31. -----، امام مهدی 4 موجود موعود، چ3، قم، اسراء، 1388 ش.
32. -----، توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، قم، معارف، 1387 ش.

33. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت، 1409ق.

ص: 189

34. حسینی اردکانی، احمد بن محمد، شرح و فضایل صلوات، تهران، نشر میقات، 1365 ش.
35. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، 1414 ق.
36. حلی، حسن بن یوسف، نگاهی بر زندگی دوازده امام علیهم السلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1370.
37. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر، قم، بیدار، 1401 ق.
38. خسروی، غلامرضا، مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، چ 2، تهران، مرتضوی، 1374 ش.
39. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، منشورات مدینه العلم، بی تا.
40. دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه الرشد، 1420 ق.
41. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق / مصحح: فیض الإسلام، قم، هجرت، 1414 ق.
42. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریه، بی تا.
43. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، قم، بصیرتی، بی تا.
44. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب، 1414 ق.
45. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه السیده المعصومه، 1419 ق.
46. -----، معرفت حجت خدا، چ 2، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، 1390 ش.
47. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1383 ش.
48. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، چ 2، قم؛ مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
49. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، چ 5، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
50. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چ 3، تهران، اسلامی، 1390 ق.
51. -----، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش.
52. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی، چ 3، قم، بوستان کتاب، 1380 ش.

53. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، چ 3، تهران، مرتضوی، 1375 ش.

ص: 190

54. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، قم، دار المعارف الإسلامية، 1411ق.
55. -----، مصباح المتعبد وسلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق.
56. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، چ4، قم، اسماعیلیان، 1415ق.
57. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجديدة، 1400ق.
58. علم الهدی، علی بن حسین، أمالی المرتضی، قاهره، دار الفكر العربی، 1998م.
59. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، 1380ق.
60. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، وافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی، 1406ق.
61. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، المصباح المنیر، چ2، قم، موسسه دار الهجرة، 1414ق.
62. قرائتی، محسن، زندگی مهدوی در سایه دعای عهد، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود4، 1392ش.
63. قزوینی، ابی عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفكر، 1415ق.
64. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، الشافی فی شرح الکافی، قم، دار الحديث، 1429ق / 1387ش.
65. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی، 1407ق.
66. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ4، قم، دار الكتاب، 1367ش.
67. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران، علمی، 1336ش.
68. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادی)، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1363ش.
69. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1418ق.
70. -----، المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقية)، چ2، قم، دار الرضی (زاهدی)، 1405ق.
71. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ4، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1407ق.
72. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية، 1382ق.

73. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، 1413ق.
74. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، چ 14، قم، نشر الماس، 1390ش.
75. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چ 2، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1404ق.
76. -----، بحار الأنوار، چ 2، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1403ق.
77. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، بغداد، مکتبه الشرق، 1346ق.
78. -----، اثبات الوصیه، چ 3، قم، انصاریان، 1426ق / 1384ش.
79. مصطفوی، سید جواد، ترجمه مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، 1360 ش.
80. -----، منهج الصادقین، ترجمه أصول الکافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، 1369ش.
81. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
82. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش.
83. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.
84. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو، تعلیق علی نظری منفرد، قم، مسجد مقدس جمکران، 1424ق.
85. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374ش.
86. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، چ 9، قم، مسجد مقدس جمکران، 1389ش.
87. مولوی نیا، محمد جواد، سیمای مهدویت در قرآن، قم، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، 1381ش.
88. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم، نشر هجرت، 1371ش.
89. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، 1408ق.
90. -----، النجم الثاقب، قم، مسجد مقدس جمکران، 1429ق.
91. هیشمی، احمد بن الحجر، الصواعق المحرقة، استانبول، مکتبه الحقیقه، 1414ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

